

المَلَكُ اللهُ

آزمایش مسلمان با پول

عثمان نوری توپباش



دارالافتاء



استانبول - ۱۴۴۳ / ۲۰۲۲

© انتشارات ارقم ۲۰۲۲ / ۱۴۴۳ هجری قمری

آزمایش مسلمان با پول

عثمان نوری توپباش

عنوان اصلی: Müslümanın Para ile İmtihanı

مؤلف: عثمان نوری توپباش

مترجم: سمیه اسکندری فر

ویرایش کپی: محمد آصف نعیمی

گرافیک: راسیم شاکراوغلو

ISBN: 978-625-440-413-9

چاپ: İkitelli Organize Sanayi

Bölgesi Mahallesi Atatürk

Bulvarı, Haseyad 1. Kısım No:

۶۰/۳-C Başakşehir, İstanbul,

Turkey

تلفن: (+۹۰-۲۱۲) ۶۷۱-۰۷۰۰ pbx

فکس: (+۹۰-۲۱۲) ۶۷۱-۰۷۴۸

ایمیل: info@islamicpublishing.org

وبسایت: www.islamicpublishing.org

چاپ: چاپخانه ارقم

Language: Persian



آزمایش مسلمان با پول

عثمان نوری توپباش



فهرست مطالب

- فهرست مطالب ۵
- پیشگفتار ۷
- «آزمایش مسلمان با پول» استاد عثمان نوری توپاش ۱۳
- منطق «این کارها، این گونه صورت می‌گیرد» ۲۳
- آوارهای انسانیت ۲۷
- سه مبدأ اسلام ۳۰
- نتیجه‌ی رویارویی سرمایه داری با اسلام ۳۵
- حتی در عصر لاله هم ۳۸
- آیا مستضعف بودن یک عذر است؟ ۴۶
- زره تقوا در برابر نظام تعیین شده ۴۹
- آیا ثروت، مسلمان را خراب و فاسد می‌کند؟ ۵۲
- موضع‌گیری اسلام در برابر سرمایه داری ۵۸
- برای جلوگیری از فرسایش قلبی ۶۳
- چیزی به عنوان «هر طور می‌خواهی درآمد کسب کن»
- وجود ندارد ۷۱
- خاطره‌ای از گارودی ۷۴
- نمونه‌هایی از جناب امام اعظم ۷۹



- ۸۴..... صد نفر ثروتمند جمع شوند
- ۸۸..... چقدر از ثروتها صرف امور خیریه می‌شود؟
- ۹۲..... اسلام، داروخانه‌ای شفابخش.....
- ۹۵..... رویکرد تصوف، در امتحان با مال چگونه است؟
- ۹۸..... در وقت سختی و فشار، تکیه‌ها پناهگاه بودند.....
- ۱۰۱..... اگر اسلام در سطح جامعه تطبیق داده شود.....
- ۱۰۲..... آزمایش فقر و ثروت.....
- ۱۰۶..... دنیا، یعنی از خدا غافل شدن.....
- ۱۱۱..... حداقل هزینه - حداکثر انفاق.....
- ۱۱۴..... معیار اسراف و تجمل گرایی.....
- ۱۲۴..... زندگی اصحاب را ملاحظه کنید.....
- ۱۲۸..... ترازوی جواهرفروش - ترازوی هیزم فروش.....
- ۱۳۱..... بوی کباب - تبلیغات آن.....
- ۱۳۵..... آیا این معیارها فقط برای دوستان خداست؟.....
- ۱۴۲..... مشکل اصلی، تعلیم قلب است.....
- ۱۴۵..... ارتباط بین کارگر و کارفرما.....
- ۱۵۰..... غذا دادن از خوراک خودمان.....
- ۱۵۳..... مسلمان زیستی در نظام سرمایه داری.....



پیشگفتار

حمد و ثنای بی پایان مخصوص خداوند متعال است که ما بندگان ناتوان را از عدم آفرید، نعمت‌های بی‌شمارش را به ما ارزانی داشت، هستی را به عنوان تجلیگاه امتحان و آزمایش گمارد و — به منظور آشکار شدن این که کدام یک نیکوکارترند — بندگان را به مکتبخانه‌ی دنیا فرستاد.

دروود و سلام بی‌پایان بر بزرگترین آموزگار، راهنما و رهبر ما در استقامت و پایداری و بزرگترین الگوی ما حضرت محمد مصطفی (ﷺ) و خاندان پاک و مطهر و اصحاب برگزیده‌اش باد.

نباید از یاد برد که دین والای ما اسلام، به همان اندازه که یک نظام اعتقادی است؛ در عین حال یک نظام زندگانی نیز هست. از تمام قواعد و اصول عملی ایده‌آل برای ما برخوردار است، زیرا شامل یک "نظام حقوقی" است که تنظیم‌کننده‌ی دقیق‌ترین و ظریف‌ترین امور مراحل زندگی است، دارای حساس‌ترین "مجموعه معیارها" و مکمل‌ترین "جهان بینی" می‌باشد.



بدین معنا که اسلام نه تنها به زندگی اعتقادی و عبادی مسلمان شکل می‌دهد بلکه با معیارهای الهی، روابط بشری او مانند اخلاق و معاملات، به ویژه مراعات حق و حقوق را نیز سازماندهی می‌نماید.

بنابراین مسلمانی که اسلام را آن گونه که سزاوار است با روح و شکل - باطن و ظاهر - درک کرده و بسان رایحه‌ی یک گل با تمام ذرات وجودش آن را حس کرده؛ انسان ظریف، ژرف نگر، حساس و متعادلی است که پیش از هر چیز تلاش می‌کند در مسیر جلب رضایت الهی گام بردارد، شخصی است متوازن، اصولگرا و استوار. غیر قابل تصور است که یک مسلمان کامل، در موضوعی نسنجیده و بدون نظم و تعادل رفتار نماید. به ویژه در مسائل تجاری و اقتصادی، هرگز ذهنیت بی رحمانه و سنگدلانه‌ی نظام سرمایه داری کنونی را که به چیزی جز منافع خود نمی‌اندیشد؛ با خود ندارد.

زیرا حساسیت‌هایی مانند حد و مرز حلال و حرام، حقوق بندگان، مهربانی، مسئولیت پذیری، صداقت، درستکاری و اعتماد وجود دارند که فقدان یا کاستی در این صفات بارز در یک شخصیت اسلامی غیر قابل تصور است. اما در فعالیت‌های تجاری و اقتصادی که این حساسیت‌ها باید بیشتر نشان داده شود؛ گاه گاهی منافع دنیوی می‌تواند دغدغه‌ها و



اندیشه‌های اخروی را تحت کنترل و فشار قرار دهد. این امر باعث می‌شود که حساسیت‌های اسلامی در پس زمینه قرار گرفته و با گذشت زمان به دست فراموشی سپرده می‌شود. شخصی که بر اساس باورها و اعتقاداتش زندگی نکند؛ کم‌کم اعتقادات و باورهایش بر اساس طرز زندگی‌اش شروع به شکل گرفتن می‌نماید. و خطر بزرگ هم دقیقاً از همین جا نشأت می‌گیرد.

زیرا در عین حال که ارتکاب آگاهانه‌ی حرام، باعث گناهکار شدن شخص می‌شود؛ بی‌مبالاتی در حد مشروع شمردن حرام نیز شخص را از ایمان دور می‌سازد. بدون شک این بزرگترین فلاکتی است که آینده‌ی ابدی انسان را تبدیل به فصلی از عذاب می‌نماید.

ویرانی‌های بزرگی که حاصل تهاجم فرهنگی جهانی و ذهنیت سرمایه داری بر ارزش‌های معنوی است؛ امروزه بر همه کس هویدا است. تلقین‌ها و پیشنهادات تحریک‌کننده‌ی تلویزیون و اینترنت، شرطی‌سازی منفی تبلیغات و مدها، نسل‌ها را تبدیل به رباتی نموده که بازیچه‌ی دست فرهنگ جهانی است و به انسان‌های دنیای دیگر تبدیل می‌نماید.

می‌توانیم بگوییم که امروزه "تهاجم فرهنگی" " رسانه‌ای" با کمک گرفتن از پول به عنوان اسلحه؛ جای اشغال مسلحانه



را گرفته است. در نتیجه‌ی این تهاجم فرهنگ جهانی؛ ذهنیت مادی‌گرایی مکارانه‌ای بر مردم ما تحمیل می‌شود، بر آرامش معنوی ما زهر می‌پاشد، دنیای درونی ما را تهی می‌کند، مردم ما را تبدیل به جامعه‌ای خودپرست و منفعت طلب می‌نماید، ایمان‌ها ضعیف می‌شود، اخلاق و فضیلت‌ها از بین می‌روند و یک گونه‌ی انسان بی‌احساس و نادان، به دور از مهربانی، دلسوزی و انسانیت ایجاد می‌کند. خلاصه این که، در جامعه راه‌های آرامش معنوی و خوشبختی را با خرده‌های شیشه مملو می‌کنند.

جناب حق، در قرآن کریم از شریک بودن شیطان در اموال و فرزندان خبر می‌دهد. مأموریت شیطان، گمراه نمودن و فسادگری است. این گمراهی و فساد با فرزندان؛ با تحریک مداوم خواسته‌های نفسانی به صورت افزایش خودخواهی‌ها، یا با سرکشی و عصبانی کردن آن‌ها؛ آنان را گمراه و از راه به در می‌کند. فساد از طریق مال هم؛ به صورت جایگزین کردن حرام به جای حلال و یا گرفتار کردن مردم در باتلاق غفلت تا حدی که این دو را با هم مخلوط کنند؛ می‌باشد.

به منظور از بین بردن این فساد که امروزه به صورت همه‌درگیر آمده و برای مقاومت در برابر این وضعیت خطرناک؛ می‌بایست جهت حفظ شخصیت و حیثیت اسلامی و اتخاذ



یک موضع‌گیری مسلمانانه؛ امروزه ارزش‌های معنوی‌مان را
بیش از پیش محکم‌تر نگاه داریم.

خوانندگان ارجمند:

در مجله‌ی "آلتین اولوک" در ماه‌های ژوئن و جولای
سال ۲۰۱۲ م دو مصاحبه با عنوان "آزمایش مسلمان با پول"
منتشر گردید. سپس بر اساس درخواست‌های مصرانه و نیازی
که احساس شد؛ به این نتیجه رسیدیم که انتشار این مقاله‌ها
به صورت گسترده‌تر با جزئیات بیشتر در قالب یک کتابچه،
مفید واقع خواهد شد. با این نیت؛ این کتاب را به عنوان
هشدار و توصیه‌هایی پیرامون برخی اشتباهات کنونی رایج
در زندگی تجاری و اقتصادی برای استفاده‌ی شما خوانندگان
گرامی ارائه می‌نماییم.

جناب حق، به تأثیرات خیرخواهانه‌ای که
امیدواریم از طریق این کتابچه حاصل گردد، تا
قیامت برکت مستمر عنایت فرماید. پروردگار
متعال، سرخ رویی و سربلندی در امتحان با پول
را نصیب همگی ما بفرماید. به قلب ما نیز فراست،



بصیرت و پختگی عنایت فرماید تا نعمت‌های فانی را تبدیل به سرمایه‌ی سعادت ابدی نماییم. آمین.^۱

عثمان نوری توپباش

اکتبر ۲۰۱۲م

اوسکودار

۱- از زحمات م. عاکف گونای در تهیه و تدوین این کتاب بسیار سپاسگزارم و از خداوند متعال مسألت دارم تلاش‌ها و کوشش‌های او به عنوان صدقه‌ی جاریه‌ای باشد.



«آزمایش مسلمان با پول» استاد عثمان نوری توپباش

آلتین اولوک: اخیراً درباره‌ی ارتباط مسلمانان با پول مطالب بسیاری نوشته و گفته شده است. تقویت ارتباط با قدرت سیاسی، ترویج نظام سرمایه داری، گرایش به تجمل گرایی، تغییر در فرهنگ مصرف، فاصله گرفتن از معیارهای دخل و خرج، غرق شدن در معاملات ربوی، استفاده از کارت‌های اعتباری، استفاده از سیستم‌های پیمانکاری در استخدام کارگر و غیره ...

انتقادهای خارجی بدین ترتیب است: "وقتی فرصتی به دست می‌آید؛ معیارها ناپدید و از بین می‌روند، هر چیزی مباح و جایز می‌شود، پول همه چیز را حل می‌کند."

انتقادهای داخلی نیز این گونه هستند: برخی تحت عنوان: "ما به کجا می‌رویم" عده‌ای هم به صورت قیام‌های ضد سرمایه دار، گروهی هم با عنوان "مسلمان چپ‌گرا" واکنش نشان داده‌اند.



شما با توجه به شرایط کنونی؛ به عنوان یک انسانی که مشکلات مردم به ویژه افراد دیندار و پایبند به شما منعکس می‌شود؛ در چارچوب ارتباط مسلمانان با پول، دوست دارید به چه مشکلاتی اشاره و بر آن‌ها تأکید کنید؟

عثمان نوری توپباش: دو

عامل بسیار مهم بیش از هر چیز در شخصیت انسان تأثیر می‌گذارد:

اول: افراد مورد علاقه و هم

نشینان ما.

دوم: درآمد.

به همین خاطر، باید به تشویق‌ها و پیشنهادهای افرادی که قلباً به آن‌ها علاقه داریم؛ توجه زیادی داشته باشیم. زیرا انسان در بسیاری اوقات در راه درست هم و راه غلط هم به تشویق و تلقین عزیزانش می‌رود.

مسأله‌ی دوم این که مراقب پولی خود باشیم. نباید پول

حرام را وارد آن کنیم.

پیامبر اکرم (ﷺ) می‌فرماید:
"إِنَّ الدُّنْيَا خُلُوةٌ حَضِرَةٌ، وَإِنَّ اللَّهَ مُسْتَخْلِفُكُمْ فِيهَا، فَيَنْظُرُ كَيْفَ تَعْمَلُونَ، فَاتَّقُوا الدُّنْيَا...". (صحيح مسلم، الذكر، ۹۹).

"دنیا شیرین و سرسبز است (خیره کننده و بسیار جذاب) است. و خداوند شما را - به منظور امتحان - در آن جا نشین قرار داده تا ببیند شما چگونه رفتار خواهید کرد. پس - برای اینکه دچار غفلت نشوید - از دنیا - یعنی دام‌های نفسانی آن - برحذر باشید."

دنیای درونی و قلبی انسان، بیشتر اوقات با توجه به کیفیت معنوی این دو عامل تأثیرگذار شکل گرفته و اعمال نیز بر اساس آن تحقق می‌یابد.

پول رمز و رازی در خود دارد، از هر طریقی که آمده باشد، به همان طریق هم می‌رود. یعنی پول حلال به معنای واقعی در راه‌های خیر صرف می‌شود و پولی که از راه شر و حرام کسب می‌شود نیز سرمایه و صرف شر و بدی می‌گردد. سرنوشت پول در سرنوشت شخص دخالت می‌کند. همه گمان می‌کنند که من کنترل پول هایم را در دست داشته و هر جا که بخواهم آن را صرف می‌کنم در حالی که پول، با توجه به میزان پاکی معنوی درآمد، آن چنان که شایسته است صرف شده و اراده‌ی صاحبش را به سمتی که می‌رود؛ با خود می‌برد. یعنی تسلط و حاکمیت، اغلب از آن پول است نه صاحبش.

پول مثل مار و افعی است، وارد هر سوراخی که بشود؛ از همان خارج می‌شود. به جیب کسی پول حرام وارد شود؛ اعمالش فاسد می‌شود، حداقل اخلاص اعمالش از بین می‌رود.



بنابراین منبع و چگونگی کسب پول بسیار مهم است. جهت رسیدن به آرامش مادی و معنوی؛ باید در کسب درآمد از راه حلال نهایت دقت را داشته باشیم.

حضرت بهلول دانا در این باره حکایت بسیار عبرت

انگیزی دارد.

روزی بهلول دانا از هارون الرشید درخواست یک شغلی را کرد. هارون الرشید هم ریاست - نظارت - بازار را به او واگذار می‌کند.

بهلول بلافاصله کارش را آغاز می‌کند. ابتدا به نانوايي می‌رود. چند نان را وزن می‌کند. وزن همه‌ی آن‌ها از آن چه که باید باشد؛ کمتر است. رو به نانوا کرده و می‌پرسد:

- "آیا تو از زندگی راضی هستی؟ می‌توانی امرار معاش کنی؟ فرزندان‌ت طعم خوش زندگی را چشیده، زندگی خوبی را سپری می‌کند؟"

نانوا به تمام آن سؤالات پاسخ منفی می‌دهد. در زندگی چیزی که مایه‌ی خشنودی او باشد؛ وجود ندارد.

بهلول بی آن که چیزی بگوید آن جا را ترک کرده و نزد نانواي دیگری می‌رود. در آن جا هم چند قرص نان را وزن می‌کند و متوجه می‌شود که تمام نان‌ها از وزنی که باید



داشته باشند؛ کمی سنگین تر هستند. همان پرسش‌ها را از این

نانوا هم می‌پرسد و به همه‌ی سؤالات جواب مثبت می‌گیرد. یعنی این نانوا در نهایت آرامش به سر می‌برد.

بهلول از آن جا، بدون این که به جای دیگری سر بزند؛ نزد هارون الرشید رفته و درخواست شغل دیگری را می‌نماید. هارون الرشید به او می‌گوید:

- "بهلول، این شغل را به تازگی به تو واگذار کردیم، چه زود از آن خسته شدی؟"

بهلول در جواب او چنین توضیح می‌دهد:

- "سرورم، بازار ارباب و ناظر خودش را داشته است، پیش از من نان‌ها و حتی وجدان‌ها را وزن کرده سنجیده بود. بر این اساس، هر کس

خودش حساب خودش را پرداخت می‌کند، دیگر احتیاجی به من نیست ..."

"وَيْلٌ لِّلْمُطَفِّفِينَ (۱) الَّذِينَ إِذَا أَكْتَالُوا عَلَى النَّاسِ يَسْتَوْفُونَ (۲) وَإِذَا كَالُوهُمْ أَوْ وُزَنُوا لَهُمْ يُخْسِرُونَ (۳) أَلَا يَظُنُّ أُولَئِكَ أَنَّهُمْ مَبْعُوثُونَ (۴) لِيَوْمٍ عَظِيمٍ (۵) يَوْمَ يَقُومُ النَّاسُ لِرَبِّ الْعَالَمِينَ (۶)"
[المطففين: ۱ - ۶].

"وای بر کم فروشان، که چون از مردم پیمانه ستانند، تمام می‌ستانند، و چون برای آنان پیمانه یا وزن کنند، به ایشان کم می‌دهند. مگر آنان گمان نمی‌دارند که برانگیخته خواهند شد؟ [در] روزی بزرگ: روزی که مردم در برابر پروردگار جهانیان به پا می‌ایستند."

این بدان معناست که درآمد حلال؛ اولین شرط آرامش مادی - معنوی و خوشبختی شخص است. زیرا هر لقمه که بر دهان گذاشته می‌شود؛ اگر حلال باشد، برکت و نشاط معنوی به شخص می‌بخشد. اما اگر لقمه‌ی حرام یا شبهه‌زا باشد؛ موجب غفلت و سنگینی شخص شده، حواس را محدود و پرده‌ای بر قلب می‌شود.

به همین خاطر یکی از دستداران خداوند، **جناب علی رامیتنی** این حدیث را خواند:

"العبادة عشرة أجزاء تسعة فيهما في طلب الحلال وجزء من سائر الأشياء".^۲

"عبادت ده بخش است، نه بخش آن طلب مال حلال است. و باقی مانده همه عبادت‌ها یک بخش است."

سپس فرمود:

"شخصی که حلال نخورد؛ در خود توانایی و قدرت طاعت خدای تعالی را نمی‌یابد، همواره تمایل به سرکشی و

جناب عبدالقادر گیلانی چنین می‌فرماید:

"حرام خواری قلب را می‌کشد (دچار غفلت نموده و سنگین می‌نماید) در عوض حلال خواری قلب را زنده می‌گرداند. لقمه‌ای، شما را به دنیا و لقمه‌ای شما را به آخرت مشغول می‌گرداند. درآمد یا لقمه‌ای که بر اساس حلال کسب شود رغبت به حق تعالی را در تو ایجاد می‌کند."

۲- دیلمی، مسند الفردوس، ۳، ۱۰۷ / ۴۰۶۲ .

پیروی از هوس‌های نفسانی دارد. در حالی که شخص حلال خور، در درگاه خداوند متعال سرکش و عصیانگر نمی‌باشد.^۳ یعنی درآمد حلال، از مؤثرات اساسی تقواست.

هم چنین از دیگر دوستداران الهی، **جناب سفیان ثوری** پرسیدند:

- "سرورم، فضایل خواندن نماز در صف اول را برای ما بیان می‌کنید؟"

ایشان در جواب، توجه را به روزی حلال جلب کرده و گفتند:

- "برادر جان، نگاه کن ببین نان خود را از چه راهی به دست می‌آوری، پس از حلال بودن درآمد و کاسبی، در هر صف که بخواهی نماز بخوان، در این امر مشکلی بر شما نیست."

در مناسبتی دیگر هم فرمود:

"دینداری شخص؛ متناسب با میزان حلال بودن رزق و روزی وی است."

در حدیث شریفی آمده است:

۳- رسائل ستهی ضروریة، دهلی، ۱۳۰۸، ص ۱۴.



متأسفانه امروزه ذهنیت سرمایه داری آن قدر ارزش‌های معنوی را تخریب کرده است که حتی در فعالیت‌های تجاری برخی افراد دیندار نیز وجود مواردی مخالف با اخلاق و شعارهای اسلامی طبیعی گشته است. حتی بسیاری از کسانی که به حج رفته و نماز می‌خوانند و با این سخن که "من برای انجام کارهای خیریه‌ی بیشتر؛ باید درآمد بیشتری داشته باشم" با چشمان بسته گام برداشته و مرتکب اشتباهات غیر قابل قبولی می‌گردند. بدین معنا که حلال و حرام قاطی و درهم آمیخته شده‌اند.

این در حالی است که حلال دانستن حرام؛ از ارتکاب واقعی آن جرم خطرناکتر است، زیرا در چنین حالتی، از لحاظ اعتقادی، خطر خارج شدن از

دایره‌ی اسلام برای کسی که چنین می‌اندیشد؛ وجود دارد. به عبارت دیگر، خطر اصلی در مشروع شمردن یک نگرش غیر اسلامی؛ فراتر رفتن از یک اشتباه عملی و آسیب رساندن به "ایمان" می‌باشد.

امروزه بخشی از کسانی که این چنین رفتار می‌کنند؛ خود را با "اجبار" سازگاری و تبعیت از قوانین نظام سرمایه

"إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ أَنْ يَرَى عَبْدَهُ تَعَبًا فِي طَلَبِ الْحَلَالِ" (سیوطی، الجامع الصغير، ۱/ ۶۵).

"خداوند متعال دوست دارد بنده‌اش را به جهت دوییدن در پی روزی حلال خسته ببیند."

داری حاکم بر زندگی تجاری، تسلی می‌بخشند. این در حالی است که هیچ‌گونه اجباری در انتخاب عرصه‌ی تجارت برای امرار معاش و گذران زندگی شخص وجود ندارد. به علاوه اصلاً اجباری نیست که با حرص و طمع در کسب درآمد؛ به نگرش‌های غیر اسلامی روی آورده و حتی آن‌ها را جایز و یا مشروع دانست.

یک سکه‌ای که صد درصد از حلال به دست آمده باشد؛ بالارزش‌تر از هزار سکه‌ای است که از راه شبهه دار کسب شده باشد. پول حرام یا شبهه دار معنویات و آرامش قلبی شخص را از بین می‌برد، در حالی که پول حلال و تمیز وسیله‌ای برای فیض و برکات مادی و معنویست.

جناب مولانا چنین می‌فرماید:
"امروز سحرگاه الهام از من قطع شد و دانستم که چند لقمه‌ی شبهه دار وارد بدنم شده است:

علم و حکمت زاید از لقمه حلال
عشق و رقت آید از لقمه حلال
چون ز لقمه تو حسد بینی و دام
جهل و غفلت زاید آن را دان حرام"

امروزه نیز مانند همیشه اکثر

انسان‌ها اگر بر اساس باورهایشان زندگی نکنند؛ باورهایشان به تبعیت از سبک زندگی‌شان شروع به شکل گرفتن می‌کند. برخی فعالیت‌های غیر اسلامی که در ابتدا اجباری و ناگزیر تلقی شده؛ با گذشت زمان در ذهن مشروعیت پیدا کرده، تا جایی که به ایمان شخص ضرر رسانده می‌تواند.

از این رو، افراد مشغول به تجارت، با تلقی این امر به عنوان یک مسأله‌ی اعتقادی و احتمال ضرر رساندن به ایمان؛ از همان ابتدا باید در موضوع "دوری از حرام" بی نهایت حساسیت به خرج دهند.



منطق «این کارها، این گونه صورت می‌گیرد»

به عنوان مثال، تبلیغات غیر اخلاقی و منشی‌هایی که در فضای کاری با جذبه‌های خودشان مشتری جذب می‌کنند، در زندگی تجاری امروزی از رایج‌ترین و بارزترین اشتباهات هستند. در چنین فعالیت‌هایی، به خاطر حرص و طمع در کسب درآمد و با ترجیح منافع دنیوی بر دغدغه‌های اخروی؛ نفس با عبارت **"امروزه، این کارها اینگونه پیش می‌روند"** برای خود بهانه‌ای واهی تراشیده و از بُعد حرام آن چشم‌پوشی می‌کند. در حالی که هیچ‌گام اشتباهی نمی‌تواند بهانه یا نیت درستی داشته باشد. به ویژه گفتن عبارت **"من در آینده برای انجام کارهای خیریه‌ی بیشتر، پول بیشتری کسب می‌کنم."** به معنای زیرپا گذاشتن معیارهای حلال و حرام و فریب نفس می‌باشد.

ذهنیت سرمایه‌داری مبتنی بر شکل دهی جوامع و نظام‌ها به وسیله‌ی سرمایه‌های بزرگ؛ هیچ بُعد معنوی ندارد. برعکس، نظامی است که به خاطر فربه کردن خواسته‌های نفسانی؛ بُعد معنوی و روحی را ضعیف نموده است. چون



این نظام، مسؤولیت وجدانی را مطرح نمی‌کند، بلکه باعث فراموش شدن اشک دیده و مرحمت می‌گردد. برای کسب درآمد و سود بیشتر می‌گوید: **"بگذارید آن را انجام دهد، بگذارید عبور کند."** و وضعیت رده

پایینی‌هایی که در زیر له شده و ضرر مادی - معنوی متحمل شده‌اند؛ ذره‌ای تأثیر بر رده بالایی‌ها ندارد.

این تفکر و اندیشه، تحت عنوان بزرگتر کردن سرمایه‌ی خود، با مدهایی که عقل و قلب را مجذوب خود کرده و با کمپین‌ها و تبلیغات مختلف؛ برای اقتصاد مصرف‌گرایی تبلیغات می‌کند، زیرا انرژی خود را از مصرف بی حد و اندازه به دست می‌آورد.

به همین منظور ابتدا باید خود را در مقابل تجارت مبنی بر اقتصاد مصرف‌گرایی محافظت نماییم، چون افزایش اسراف، آسایش و تجمل‌گرایی

منجر به پریشانی و اضطراب جامعه می‌گردد.

"وَلَا تَأْكُلُوا أَمْوَالَكُم بَيْنَكُم بِالْبَاطِلِ وَتُدْلُوا بِهَا إِلَى الْحُكَّامِ لِنَأْكُلُوا فَرِيقًا مِّنْ أَمْوَالِ النَّاسِ بِالْإِثْمِ وَأَنْتُمْ تَعْلَمُونَ" [البقرة: ۱۸۸].

"و اموالتان را در میان خود به باطل و ناحق مخورید. و آن را به عنوان رشوه به سوی حاکمان و قاضیان سرازیر نکنید تا بخشی از اموال مردم را [با تکیه بر حکم ظالمانه آنان] به گناه و معصیت بخورید، در حالی که [زشتی کارتان را] می‌دانید."

کارت‌های اعتباری نیز به خاطر افزایش هزینه‌های نامتعادل در راستای ترویج اسراف؛ دام‌های اقتصادی و استثمار هستند. نیازها؛ عذر موجهی برای آن نیستند. این، آن چنان دام مصرفی است که صرف به منظور کسب (ثروت) برخی اشخاص؛ حتی افراد فقیر را هم بی رحمانه به درون این دام‌ها می‌کشند.

چنین روشی، نه تنها باب خطرات را به روی ایمان باز می‌کند بلکه باعث فروپاشی اخلاق جامعه نیز می‌گردد. کسانی که در درجه‌ی اول وبال این امر را به دوش می‌کشند؛ ثروتمندان غافل و منفعت طلبی هستند که به جای ترجیح یک زندگی ساده و متواضعانه، با قدرت نمایی، زندگی لوکس و پر ریخت

و پاشی داشته علاوه بر این افرادی با وضعیت مالی ضعیف را به چنین سبک زندگی تشویق کرده و باعث تحت فشار قرار دادن شرایط آنان می‌گردند.

زمانی که خصلت تواضع که یکی از دستورات اساسی دینی است؛ از بین برود زکات، صدقه و انفاق که هدفشان از بین بردن شکاف بین ثروتمند و فقیر است؛ از میان برداشته

سیدنا عمر رضی الله عنه
می فرماید:

"جاهل‌ترین و نادان‌ترین
انسان کسی است که آخرت
خود را به خاطر دنیای دیگران
بفروشد."

شود، قربانیان زیادی در جامعه ایجاد می‌شوند. به خاطر تبلیغات پر زرق و برق و گمراه کننده چه بسیار افراد بینوایی که مجبور توسل به راه‌های نامشروع می‌شوند.

به عنوان مثال با هزار تبلیغات پر زرق و برق به دختری بیچاره القا می‌شود که: "فقط با این طرز لباس پوشیدن و این طرز رفتار کردن به تو توجه خواهد شد. اگر این کارها را انجام دهی یا این چنین زندگی کنی؛ جذاب‌تر بوده و خودت را بیشتر به جامعه می‌قبولانی."

با تکرار این تلقین‌های فریبنده دنیای آن دختر بیچاره منقلب می‌گردد. در نهایت این دختر بینوا، در حسرت و طمع زندگی‌ای خواهد بود که توان مالی‌اش را ندارد. اما وقتی نتواند به خواسته‌ها و آرزوهایش برسد؛ امید و اشتیاقش بیشتر شده در نهایت، چقدر غم انگیز است که گرفتار راه‌های

نامشروع شده و خود را در زباله دان جامعه می‌یابد.

از این رو، برای رسیدن به آرامش روحی، پیش از هر چیز حساسیت‌های معنوی‌ای مانند "رضایت از وضعیت کنونی و گنج قناعت" به عنوان بزرگترین ثروت در قلب ما جای بگیرند.

پیامبر اکرم (ﷺ) می‌فرماید:

"إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْعَبْدَ التَّقِيَّ
الغني الخفي".

"خداوند متعال بنده‌ی باتقوای بی نیاز - که نفسی بی نیاز دارد - از دیده‌ها مخفی همواره مشغول عبادت و رسیدگی به امور خویش است - را دوست می‌دارد."

آوارهای انسانیت

امروزه تهاجم فرهنگ جهانی، تلقین‌ها و شرطی کردن‌های تلویزیون و اینترنت روح و روان‌ها را مسموم، حساسیت‌های معنوی را تضعیف و آب را به سوی آسیاب نظام سرمایه داری مصرف‌گرا سوق می‌دهد.

آوار و لاشه‌ی به جا مانده از بشریت، حاصل این سرمایه داری وحشی است زیرا باعث می‌شود که انسان اشک دیده‌اش را از یاد ببرد و باعث به وجود آمدن وجدانی می‌شود که مرحمت و مهربانی‌اش را از دست داده است. هم چنین بر در داروخانه‌هایی که التیام بخش و شفا دهنده‌ی روح و روان می‌باشند نیز قفل زده است.

در ساختار هیچ یک از نظام‌های سرمایه داری، سوسیالیستی و کمونیستی جایی برای فضیلت و حساسیت‌های قلبی وجود ندارد. در یکی مالکیت متعلق به جامعه و در دیگری متعلق به فرد است. بدین معنا که اختلاف، درباره‌ی محل تثبیت مال دارند. در هر دو مورد نیز ذهنیت استثمارگری و



منفعت طلبی حکم فرماست. افراد به عنوان چرخ دنده تلقی می‌شوند.

در اسلام، حکمرانی و مالکیت از آن خداوند است. تمام ملکیت‌ها - بنا به تعبیر امروزی - به گونه‌ای "ملکیت تناوبی" است. بنده، نسبت به اموالی که مالکیت آن برای مدت معینی به او امانت داده می‌شود؛ در سمت مأموری است که فقط حق تصرف آن را دارد. به همین خاطر در اسلام، برای به دست آوردن منفعت مادی‌ای که قرار است یک روز رها شده و از دست می‌رود؛ هرگز چیزی به عنوان استثمار انسان و جامعه، پایمال شدن حقوق بندگان و زیرپا گذاشتن حدود الهی وجود ندارد. اقتصاد اسلامی با حل و فصل مشکلات انسان آغاز می‌شود. تقسیم کردن و مفید بودن برای دیگران به ویژه افراد نیازمند شرط بوده و یک فریضه است.

رسول اکرم (ﷺ)
می‌فرماید:

"مَا مِنْ يَوْمٍ يُصْبِحُ الْعِبَادُ فِيهِ إِلَّا مَلَكَانِ يَنْزِلَانِ، فَيَقُولُ أَحَدُهُمَا: اللَّهُمَّ أَعْطِ مُنْفِقًا خَلْفًا، وَيَقُولُ الْآخَرُ: اللَّهُمَّ أَعْطِ مُتْسِكًا تَلْفًا". (بخاری، الزکاة، ۲۷، مسلم، الزکاة، ۵۷)

"هر صبحگاه دو فرشته بر بندگان نازل شده و یکی می‌گوید: خداوند، به انفاق کننده عوض مالش را بده و به بخیل هم تلف شدن مالش را"

در آیه‌ی کریمه نیز می‌آید:

"وَفِي أَمْوَالِهِمْ حَقٌّ لِّلسَّائِلِ وَالْمَحْرُومِ" [الذاریات: ۱۹].

"و در اموالشان برای سائل و محروم حقی [معین] بود."

این قانون، هم آموزشی است برای استفاده از مال و هم وسیله‌ای برای یک دلی و اتحاد.

به عبارت دیگر که اسلام مانند دیگر عرصه‌های زندگی؛ در عرصه‌ی فعالیت اقتصادی نیز نظامی وضع نموده. حد و مرزی برای حلال و حرام تعیین کرده است. به مرحمت و شفقت امر کرده و مؤمن را مسؤول مؤمن دیگر تلقی نموده است. منفعت و سود را با "حق"، "عدالت" و "مرحمت" درآمیخته است.

نظام سرمایه داری فقط به منفعت مادی و سودش می‌اندیشد. انسان در نظر آنان، هیچ تفاوتی با چرخ دنده‌ای که چرخ اقتصاد را می‌چرخاند؛ ندارد. به همین دلیل است که بی‌رحمانه انسان را به استثمار می‌کشد. برای رسیدن به هدفش هر راهی را مشروع می‌داند.

اسلام نیز بر خلاف نظام سرمایه داری؛ وجدان را محاسبه می‌کند. می‌پرسد که: "از کجا و چطور کسب کردی؟ در کجا و در چه راهی مصرف کردی؟"



سه مبدأ اسلام

استفاده‌ی درست از پول یک هنر و بزرگترین شاهکار قلب است. به همین خاطر:

۱- سود و درآمد باید حلال باشد.

۲- در آن اسراف نشود.

۳- در آن بخل و خساست نشود.

اسراف، تلاشی است برای سرپوش

گذاشتن بر حس حقارت با قدرت نمایی.

بخل هم ترس از "فقیر شدن" است

که تلقین شیطانی است، از انفاق دوری

کرده، فقط بر خود مال اندوزی کردن

است. ضعفی ناشی از سستی در توکل

به ذات حق تعالی و ترس است. پول را به عنوان پناهگاه،

سرپناه و ستون گماردن است. هم اسراف و هم بخل ورزی،

به منزله‌ی سرکشی در بارگاه جناب حق تعالی، صاحب واقعی

این ملک است.

این سه دسته انسان از خداوند
متعال دور هستند:

۱- کسانی که به فکر راحتی
خود بوده و از خدمت‌گريزانند.

۲- کسانی که به بهانه‌ی
حساس بودن اصلاً به هیچ
گونه پريشانی، بدبختی و
سختی نزدیک نمی‌شوند.

۳- همراهان با جوامع ظالم و
غافل.

مؤمن بر خلاف اسراف و بخل ورزی، متناسب با سطح ایمان قلبی‌اش بسیار انفاق کند. بدین معنا که مؤمن متمکن، تلاش می‌کند تا سود و درآمد زیادی داشته و بسیار انفاق نماید، زیرا در قرآن کریم بیش از دویست جا وظیفه‌ی "انفاق" را به ما خاطر نشان می‌کند. در حدیث شریف نیز آمده است:

"وَالْيَدُ الْعُلْيَا خَيْرٌ مِنَ الْيَدِ السُّفْلَى"^۴

"دست دهنده بهتر از دست گیرنده است."

که بر مؤمن انفاق کننده بودن تشویق می‌کند. علاوه بر این، یک مؤمن باتقوا وقتی روز تازه‌ای را شروع می‌کند؛ وجدانش از او می‌پرسد:

"جناب حق امروز برگ جدیدی از تقویم زندگی را به رویت باز کرده است. امروز چقدر برای خودت و چقدر برای دیگران کار و تلاش خواهی کرد؟ خداوند نعمت‌های بسیاری به تو ارزانی داشته که به فلانی نداده است، بدین معنا که مسؤولیت او را به عهده‌ی تو گمارده است ..."

زیرا جناب حق در این آیه‌ی کریمه می‌فرماید:

"وَأَحْسِنَ كَمَا أَحْسَنَ اللَّهُ إِلَيْكَ" [القصص: ۷۷].

۴- بخاری، الوصایة، ۹، واقدی، ۳/ ۹۴۵.



"و هم چنان که خدا به تو نیکی کرده نیکی کن."

به همین خاطر یک مؤمن کامل، خود را موظف می‌داند با دلی همدرد به مخلوقات رو کرده و با دلسوزی و مهربانی به رفع نیازها و کاستی‌های آنان پردازد.

عبارات جناب مولانا چه نیکی
افق وجدان مؤمن کامل را نمایش می‌دهد:

"شمس قدس سره - به من درسی آموخت: "در دنیا حتی اگر یک مؤمن از سرما به خود بلرزد؛ تو حق گرم شدن را نداری" من هم می‌دانم که در دنیا مؤمنانی هستند که از سرما به خود می‌لرزند پس من نیز دیگر گرم نمی‌شوم."

به عبارت دیگر **جناب شمس**

تبریزی به مولانا، حساسیت وجدانی که از سرمای بندگان

این سخنان ابوذر (رض)
نیز چه پرمحتواست:

"در یک مال سه شریک وجود دارد: اولی صاحب مال یعنی تو هستی. دومی تقدیر است. آیا خیر است یا فلاکت و شری مانند مرگ، این را از تو نمی‌پرسد. سومی وارث است. او نیز منتظر است تا اندکی بعد سرت را بر زمین بگذاری، وقتی که مردی مال و منالت را برداشته می‌برد، ولی تو حسابش را پس می‌دهی. اگر توانش را داری ناتوان‌ترین این سه شریک مباش! (درستش این است که در زمانی تندرستی، با دست خود انفاق کنی). (ابونعیم، الحلیه، ۱/۱۶۳)

خدا به خود می‌لرزد را آموخت. در حقیقت گرمی بدن با لباس امکان پذیر است ولی گرمی وجدان، در گرو تقرب قلبی به درگاه حق با اعمالی مرحمت آمیز می‌باشد. این مثال، بسان قالبی است که در مقابل هر گونه محرومیت مخلوقات باید از آن استفاده کرد. بنابراین هر گونه فلاکت و منظره‌های بدبختی؛ باید پیش از بدن وجدان‌ها را به لرزه اندازد. بدین

ترتیب لرزه‌های وجدانی معطوف به حق تعالی، مایه‌ی گرمی دل‌ها شده، غرق در آرامش می‌نماید.

خلاصه این که افق و کرانه‌ی قلبی یک مؤمن باید چنان باشد:

- هدفش: بنده‌ای تقوا پیشه که جناب حق از او راضی و خرسند باشد.

- ابزارش: ارائه‌ی شخصیت و اخلاق اسلامی به گونه‌ای که گواهی برای خدای تعالی بر روی زمین باشد.

- نتیجه‌اش: هم دست یافتن به قلبی که کلبه‌ی مرحمت و شفقت بوده و نه تنها تمام امت محمد بلکه تمام مخلوقات از دست و زبانش منفعت برند.

دنیا با سه چیز تبدیل به بهشت می‌شود:

این نصیحت جناب اسماعیل عطا خلاصه‌ای نیکو از حساسیت قلبی یک مؤمن کامل است:

"در آفتاب سایه، در سرما رداء و در گرسنگی نانی باش."

- ۱- انفاق با قلب، زبان و دست.
- ۲- عفو و گذشت از بندگان الهی.
- ۳- نشان دادن راه هدایت به شخص ظالم.



نتیجه‌ی رویارویی سرمایه داری با اسلام

آلتین اولوک : نظریه‌ای هست که می‌گوید: در غرب، در کشورهای مسیحی، حین تقابل سرمایه داری با دین در تمام عرصه‌ها؛ دین کنار رفته و جای خود را به سرمایه داری داده است. ترکیه نیز کشوری است که نظامش به تازگی به سرمایه داری تبدیل شده است. با افزایش تأثیر و نفوذ سرمایه داری، این اتفاق برای ما هم خواهد افتاد. گفته می‌شود که از بین رفتن شخصیت مسلمانان حاصل چنین شرایطی است. ارزیابی شما چگونه است؟ آیا این یک سرانجام اجتناب ناپذیر است؟ آیا سرمایه داری، در عرصه‌های اقتصادی و اجتماعی کمر مسلمانان را خم خواهد کرد؟ یعنی آیا اسلام، با خطر محصور شدن به اعتقاد و عبادت به همراه اندکی حساسیت اخلاقی در عرصه‌ی واقعی زندگی مسلمانان و برخورداری از تأثیر بسیار محدود و جزئی در زندگی اجتماعی - اقتصادی مواجه است؟

عثمان نوری توپباش : سرمایه داری در یک جامعه‌ی متولد و انتشار یافته که اکثریتشان مسیحی است.



اعتقاد مسیحیت این است: "پروردگارت را عیسی بدان، او بر تو کافیسست." اهمیتی به سازماندهی و تنظیم زندگی اقتصادی و اجتماعی نمی‌دهد. یعنی باورهایی که ایجاد می‌کند؛ جنبه‌ی الزامی بر زندگی جمعیت ندارد. می‌گوید: "باید مهربان باشی." همین. مهربان بودن بنا به دیدگاه هر شخص متفاوت است. مثلاً یک رئیس ظالم هم می‌تواند بگوید: "من مهربان هستم."

از این لحاظ، انتشار سریع نظام سرمایه داری در جوامعی که هیچ مانعی با عنوان ارزش‌های معنوی ندارد، امری طبیعی است.

اما اسلام، برای زندگی اقتصادی و اجتماعی، احکام زیادی را پیش روی مؤمنان قرار می‌دهد. در صورت پایبندی مؤمنان به این احکام، غیرممکن است

که یک زندگی اقتصادی بی رحمانه و بی روح جامعه را دربرگیرد. ولی در صورت عدم پایبندی مؤمنان به وظایف اقتصادی و اجتماعی خود، مطابق با قانون "طبیعت، خلأ را دوست ندارد" جایگزینی این خلأها با نظام‌های دیگر اجتناب‌ناپذیر است.

بدین معنا که مسئولیت اصلی در این زمینه بر عهده‌ی مسلمانان می‌باشد، زیرا اسلام، معیارهای زندگی مناسب

امام شافعی: می‌فرماید:

"اگر خودت را با حق مشغول نکنی؛ باطل تو را اشغال کرده و دربر می‌گیرد."

با رضایت حق تعالی را بیان کرده و تطبیق آن در زندگی
وظیفه‌ی مسلمان است.

اگر حساسیت‌های اسلامی تطبیق داده شود؛ تسلط
سرمایه داری بر زندگی اقتصادی ما غیر ممکن است، اما هر
چقدر معیارهای اسلامی کنار گذاشته شود؛ به همان اندازه
سرمایه داری فراخوانده می‌شود.



حتی در عصر لاله^۵ هم

آلتین اولوک: چنین وضعیتی وجود دارد: حتی در جوامعی که ارزش‌های اسلامی بر آن حکم فرماست، به عنوان مثال در دوران لاله در حکومت عثمانی، مسلمان هنگام رویارویی با پول، دچار لغزش می‌کند. این امر را می‌توان برای دوره‌های پیشتر هم گفت. از طرف دیگر اگرچه امروزه اسلام در جامعه حضور دارد ولی نظام حاکم و ارزش حاکم نیست. اکنون ارزش‌های حاکم چه در سطح جهانی و چه در سطح ملی؛ سرمایه داری است. گفته می‌شود که چطور مقاومت کنیم؟ در آن زمان هم آزمایش با پول، لغزش‌هایی صورت می‌گرفته، اکنون در این زمانه، آن ساختار مقرر شده می‌تواند جامعه را تغییر دهد. علی‌رغم این که در طی این مدت مدیران ما حساسیت خاصی نشان داده‌اند؛ با این حال هم جامعه در حال تغییر و دگرگونی است. حال این پرسش مطرح می‌شود که تا چه مدت می‌توان مقاومت کرد. انسان

۵- در تاریخ عثمانی بین سال‌های (۱۷۱۸ و ۱۷۳۰) میلادی را بعداً به این نام مسمی کردند.



چطور می‌تواند در این ساختار سرمایه داری خود را محافظت کند؟ آیا بهانه‌ای وجود دارد؟ شاید ابتدا می‌بایست از این جا شروع کنیم.

عثمان نوری توپباش: عواملی

که انسان‌ها را به سمت اقدامات نادرست سوق می‌دهد؛ همواره در هر زمان و جامعه‌ای وجود داشته‌اند. دلیلش هم این است که زندگی به عنوان وسیله‌ای برای آزمایش، به انسان‌ها ارائه شده است. به همین خاطر در آیه‌ی کریمه آمده است:

"أَحْسِبَ النَّاسُ أَنْ يُتْرَكُوا أَنْ يَقُولُوا آمَنَّا وَهُمْ لَا يُفْتَنُونَ" [العنکبوت: ۲].

"آیا مردم گمان کرده‌اند،

همین که بگویند: ایمان آوردیم، رها می‌شوند و آنان [به وسیله جان، مال، اولاد و حوادث] مورد آزمایش قرار نمی‌گیرند؟"

اگر در این سرای امتحان چیزهای منفی وجود نمی‌داشت که انسان‌ها را به سوی خطا و اشتباه سوق دهد؛ دیگر نیازی به پاداش برای انجام کارهای درست نبود.

پیامبر اکرم (ﷺ) می‌فرماید:

"خُلُوَّةُ الدُّنْيَا مَرَّةُ الْآخِرَةِ وَمَرَّةُ الدُّنْيَا خُلُوَّةُ الْآخِرَةِ". (حاکم، المستدرک، ج ۴، ص ۳۴۵)
"لذت‌های دنیا - که مملو از هوس‌های نفسانی است - درد و رنج‌های آخرت است. درد و رنج‌های دنیا - که در قالب امتحان است - نیز لذت‌های اخروی است."

حق تعالی، گروهی را نیز عبادت برای خود بلا مانع و بی چون و چرای آفریده که آنان فرشتگانند.

خداوند متعال، انسان‌ها و جنیات را به منظور امتحان کردن، مجهز به شرایط مثبت و منفی آفریده است. این شرایط منفی، همان تمایلات نفسانی درونی انسان و دام‌های حرام و سوسه انگیز در دنیای خارجی هستند.

افتخار یک پیروزی، متناسب با مشکلات و موانعی است که برای دست یابی به آن، متحمل می‌شود. حتی یک پدر، در مقابل تحمل سختی‌ها به فرزندش وعده‌ی پاداش می‌دهد. طبیعی‌تر از این چیزی نمی‌تواند باشد. جناب حق نیز، به ما بندگان در صورتی که بتوانیم به درگاهش بندگی نموده و در امتحان دنیا از موانع شیطانی و نفسانی بگذریم؛ علاوه بر آرامش دنیوی، وعده‌ی پاداش "بهشت" و "جمال الله" در آخرت را داده است. بنابراین به خاطر "آزمایشی" بودن دنیا، چیزهای منفی با وجود کم و زیاد شدن، در هر دوره‌ای وجود خواهند داشت. عصری که ما اکنون در آن زندگی می‌کنیم نیز از این واقعیت مستثنا نیست.

بلکه امروزه با توجه به انبوه موانع بازدارنده از توجه به سوی حق تعالی؛ امید می‌رود کسانی که بتوانند این موانع را



پشت سر گذاشته و به درگاه خدای تعالی ابراز بندگی نمایند؛ به پادشاه‌های بزرگتری نائل می‌گردند.

در این صورت فشار شرایط کنونی، نمی‌تواند بهانه‌ای برای کسی باشد. برعکس، از آن جایی که شرف توجه و تمایل به سوی حق تعالی متناسب با مشکلاتی است که برطرف می‌شود؛ مؤمنان خردمند و بافراست به جای شکست پیشاپیش در مقابل این شرایط دشوار، موظف به ترجیح مبارزه با آن‌ها هستند که این نیز تنها با زندگی بر اساس معیارهای "تقوا" امکان پذیر است.

"دوستان دین از دنیا خارج نشده‌اند اما دوستان دنیا از دین خارج شده‌اند." (سخن بزرگان).

تقوا، دوری از خواسته‌های نفسانی، کشف و شکوفایی استعداد‌های روحانی و ایجاد حس مراقبت همیشگی

توسط دوربین‌های الهی می‌باشد. پس مصونیت مؤمن از فتنه‌های آخر الزمان، در گرو پوشش این زره تقواست. در این زمانه، اهمیت این امر در وهله‌ی اول خود را با مسأله‌ی کسب و صرف پول نشان می‌دهد، زیرا امروزه به خاطر ترویج نگرش‌های غیر اسلامی حاکم بر عرصه‌ی فعالیت‌های تجاری و نیز دشواری مصونیت از این اشتباهات به خاطر

مشروع شمردن آن‌ها؛ این مسأله ظریف‌ترین و حساس‌ترین مسأله‌ی زمان ما است.

از آن جایی که مؤمن باتقوا، داشتن مال و ثروت را کار سرنوشت و تقدیر می‌داند؛ با کمک این باور همواره از اوضاع و احوالش خشنود است. کفایت که با تمام وجودش این باور را حس کند.

در حقیقت، سود و منفعت‌شناسی است. شخصی را می‌بینید که هیچ تجربه‌ی تجاری ندارد اما تکه زمینی دارد که ناگهان ارزشش بالا رفته و شخص پولدار می‌شود. سپس شروع می‌کند به گفتن این که "من سود کردم" و به خود بالیدن و افتخار کردن.

شخص دیگری را هم می‌بینید که

عاقل و خردمند است، بهتر از هر کس اصول و قواعد تجاری را می‌داند اما نمی‌تواند به امورش سروسامان بدهد. مردم هم با پی بردن به این واقعیت در مورد برخی می‌گویند: "اگر دست به سنگ بزند؛ طلا می‌شود." و در مورد برخی دیگر می‌گویند: "اگر دست به طلا بزند؛ سنگ می‌شود."

"إِنَّ رَبَّكَ يَبْسُطُ الرِّزْقَ لِمَنْ يَشَاءُ وَيَقْدِرُ إِنَّهُ كَانَ بِعِبَادِهِ خَبِيرًا بَصِيرًا" [الإسراء: ۳۰].
"بی‌گمان، پروردگار تو برای هر که بخواهد، روزی را گشاده یا تنگ می‌گرداند. در حقیقت، او به [حال] بندگانش آگاه بیناست."

حق تعالی در سوره‌ی فجر نیز این چنین می‌فرماید:
**"فَأَمَّا الْإِنْسَانُ إِذَا مَا ابْتَلَاهُ رَبُّهُ فَأَكْرَمَهُ وَنَعَّمَهُ فَيَقُولُ
 رَبِّي أَكْرَمَنِ"** [الفجر: ۱۵].

"اما انسان، هنگامی که پروردگارش وی را
 می‌آزماید، و عزیزش می‌دارد و نعمت فراوان به
 او می‌دهد، می‌گوید: "پروردگارم مرا گرامی داشته
 است."

در آیه‌ی بعدی نیز می‌فرماید:

"وَأَمَّا إِذَا مَا ابْتَلَاهُ فَقَدَرَ عَلَيْهِ رِزْقَهُ فَيَقُولُ رَبِّي أَهَانَنِ"
 [الفجر: ۱۶].

"و اما چون وی را می‌آزماید و روزی‌اش را بر
 او تنگ می‌گرداند، می‌گوید: "پروردگارم مرا خوار
 کرده است."

با این حال معلوم نیست درآمد شخص، برای او خیر به
 ارمغان می‌آورد یا شر. فقط خداست که از غیب آگاه است،
 به همین دلیل مؤمن کامل، نه از افزایش درآمدش بیش از
 حد شادمان می‌گردد و نه از زیان در اموالش بسیار غمگین.
 در هر حالت در برابر حق تعالی قلبش را در مقام رضایت
 نگه می‌دارد زیرا می‌داند که برای کسب رضایت حق تعالی؛



ابتدا بنده باید از تقدیر خودش خشنود شده اهل قناعت و متوکل بودن در این امر شرط است. خداوند متعال هر چقدر که بخواهد به بنده‌اش ببخشد اما بنده همواره باید در حالت ستایش، سپاس و ذکر باشد، اندیشه‌ی این که "چرا به فلانی داده به من نداده" را کنار گذاشته و به منظور حفظ مسیرش در برابر غافلگیری‌های تلخ و شیرینی زندگی و شرایط متغیر آن سلاح "بردباری" را به آغوش گیرد. باید حقیقت این پیام رسول اکرم (ﷺ) که فرمودند: "زندگی واقعی، زندگی آخرت است" را درک و احساس کند.

ابراز خشنودی از تقدیر حق تعالی در زمان بهرمندی از نعمت‌ها و در مقابل ناخشنودی در زمان محرومیت از این نعمت‌ها؛ مغایر تسلیم بودن در برابر حق تعالی است. اما انسان تا زمانی که به بلوغ درونی نرسد؛ نمی‌تواند از این ضعف بشری به راحتی خلاصی یابد. ولی وقتی نفس خود را تزکیه داده و به "مقام رضایت" دست یابد، بدون هیچ شک و تردیدی در برابر حکم تقدیر چه خیر باشد چه شر تسلیم شده و شکایت و ناله را کنار می‌گذارد و چه نیکوست مژده‌ی الهی درباره‌ی چنین مؤمنان کاملی، آن جا که فرمود:



"يَا أَيُّهَا النَّفْسُ الْمُطْمَئِنَّةُ (۲۷) ارْجِعِي إِلَىٰ رَبِّكِ رَاضِيَةً
مَرْضِيَّةً (۲۸) فَادْخُلِي فِي عِبَادِي (۲۹) وَادْخُلِي جَنَّاتِي"
[الفجر: ۲۷ - ۳۰].

"ای جان آرام گرفته و اطمینان یافته! (۲۷) به
سوی پروردگارت در حالی که از او خشنودی و او
هم از تو خشنود است، باز گرد. (۲۸) پس در میان
بندگانم درآی (۲۹) و در بهشتم وارد شو."



رسول خدا (ﷺ) نیز می‌فرماید:

"تَعَسَ عَبْدُ الدِّينَارِ، تَعَسَ عَبْدُ الدَّرْهَمِ، تَعَسَ عَبْدُ الْخَمِيصَةِ، إِنَّ
أَعْطِيَ رِضِي، وَإِنْ مَنَعَ سَخَطٌ". (بخاری، الرقائق، ۱۰ و جهاد، ۷۰ و

ابن ماجه، زهد، ۸)

"هلاک شود برده‌ی دینار و درهم و لباس‌های فخر
فروشانه، اگر به او داده شود خشنود می‌گردد و اگر از او
بازداشته شود، خشمگین می‌گردد."



آیا مستضعف بودن یک عذر است؟

آلتین اولوک: آیا امروزه که نظام سرمایه داری شرایط خود را بر زندگی اقتصادی تحمیل کرده است؛ تعبیر "مستضعف/مسلمان ضعیف" که در قرآن ذکر شده است را می‌توان عذر و بهانه دانست؟

عثمان نوری توپباش: نمی‌توانیم به چنین چیزی بیندیشیم زیرا جامعه‌ی عصر سعادت یک جامعه‌ی ثروتمند نبود. از طرف دیگر جامعه‌ی مشرک و غیر مسلمان پیرامون آن‌ها، که سعی در نابودی شان داشتند؛ ثروتمندتر و از لحاظ مادی قدرتمندتر از آنان بودند. ولی جامعه‌ی عصر سعادت صرفاً برای دست یابی به توانمندی مادی، مانند قبایل غیر مسلمان به ربا، سودهای ربوی و درآمد ناحق روی نیاورد. بلکه حتی کوچکترین تمایلی به چنین اشتباهی از خود نشان نداد. آنان به یگانه قدرت، نیرو و قوت یعنی تقدیر و قسمت حق تعالی توکل کرده و از خود سعی و تلاش نشان داده و در پایان موفق هم شدند. بزرگترین فتوحات و کشورگشایی‌ها در زمان صحابه صورت گرفته است زیرا در آیه‌ی کریمه که



می‌گوید به تحقیق قدرت معنوی همواره قدرت مادی را از بین می‌برد، می‌فرماید:

"كَمْ مِنْ فِتْنَةٍ قَلِيلَةٍ غَلَبَتْ فِتْنَةً كَثِيرَةً
يَاذُنِ اللَّهِ وَاللَّهِ مَعَ الصَّابِرِينَ" [البقرة: ۲۴۹].

"چه بسا گروهی اندک که بر گروهی بسیار، به اذن خدا پیروز شدند و خداوند با شکیبایان است."

هم چنین بنا به اقتضای این آیه از سوره‌ی فاتحه:

"إِيَّاكَ نَعْبُدُ وَإِيَّاكَ نَسْتَعِينُ" [الفاتحة: ۵].

"تنها تو را می‌پرستیم و تنها از تو یاری می‌جوییم."

یاری و مدد جناب حق به ما، متناسب با اطاعت ما از خدای تعالی است.

"إِنَّ الَّذِينَ يَتْلُونَ كِتَابَ اللَّهِ وَأَقَامُوا الصَّلَاةَ وَأَنْفَقُوا مِمَّا رَزَقْنَاهُمْ سِرًّا وَعَلَانِيَةً يَرْجُونَ تِجَارَةً لَنْ تَبُورَ (۲۹) لِيُؤْتِيَهُمُ أَجْرَهُمْ وَيَزِيدَهُمُ مِنْ فَضْلِهِ إِنَّهُ غَفُورٌ شَكُورٌ" [فاطر: ۲۹].

"در حقیقت، کسانی که کتاب خدا را می‌خوانند و نماز برپا می‌دارند و از آنچه به ایشان روزی داده‌ایم، نهان و آشکارا انفاق می‌کنند، امید به تجارتی بسته‌اند که هرگز زوال نمی‌پذیرد. تا پاداششان را به صورت کامل به ایشان عطا کند و از فزون‌بخشی خود در حق آنان بیفزاید که او آمرزنده و حق شناس است."

انسان نیاز به تربیت دارد. به همین خاطر پیامبران به عنوان بزرگترین مربی انسان برای جوامعی که در جاهلیت بودند؛ فرستاده شدند. بزرگترین عصر جاهلیت نیز، عصری بود که پیامبر اکرم در آن ظهور نمود، شرایط اقتصادی آن زمان از سرمایه داری امروزی هم بدتر بوده است. انسانیت و وجدان در حد صفر بوده است. در آن دوره هم ثروتمندان و فقرا وجود داشته‌اند. پیامبر اکرم (ﷺ) آن جامعه‌ی جاهلی که از سرمایه داری امروزی بدتر بوده است را چطور به راه درست کشاند؟ رسول خدا (ﷺ) چگونه آنان را تربیت کرده و آن چنان جامعه‌ی "عصر سعادت" ایجاد نمود که تاریخ مانند آن را به خود ندیده است؟ وحشی حبشی چطور تبدیل به جناب وحشی گشت؟

مردمی که دختر بچه‌ها را در میان شیون و فریاد از آغوش مادرانشان کشیده و زنده زنده دفن شان می‌کردند؛ چطور تبدیل به مؤمنانی با دیدگان اشکبار و دل‌هایی آکنده از مرحمت و شفقت گشتند؟ باید به این مسأله دقت شود. در گذشته نظام‌های زیادی مانند سرمایه داری و سوسیالیستی آمده و رفته‌اند.



زِرّه تقوا در برابر نظام تعیین شده

آلتین اولوک: گفته می‌شود که نظام تعیین شده و وضعیت کنونی، سیستمی قدرتمند است فراتر از انسان. اگر واقعا این گونه باشد انسان، چطور می‌تواند ارزش‌های خود را در مقابل نفوذ فراگیر نظام تعیین شده حفظ کند؟

عثمان نوری توپباش: فقط با تقوا حفظ می‌شود.

بزرگترین زره مؤمن، محبت و ترس الهی در دل اوست. زیرا "تقوا" یگانه معیاری است که می‌توان خود را به وسیله‌ی آن در عرصه‌های مختلف زندگی در مقابل حرام‌ها و حتی شبهه دارها محافظت نمود. مؤمن، نمی‌تواند آن قدر احمق باشد که بخواهد به خاطر بازی‌های فانی مالکیت گذرای دنیا،

"در کشوری که کوتوله‌ها، سایه‌هایی بلند می‌اندازند - افرادی که اخلاق و شخصیت خود را از دست داده‌اند بر سر کار آمده و قدرتمند شوند - بدین معناست که خورشید در آن جا غروب می‌کند."

سعادت ابدی خود را نابود کند. به جای مبادله‌ی معیارهای الهی با لذت‌های دو روزه‌ی دنیوی؛ حاضر است در وقت لزوم از لحاظ مالی یک قدم به عقب بردارد. بنا به تعبیر **ضیا پاشا:**

"انسان حتی اگر اکراه و بدی ببیند؛ باز هم صداقت، درستی شایسته ی اوست - یعنی جواب بدی را با خوبی می دهد - و حضرت الله در نیکی کردن انسان؛ وی را یاری می دهد."

یعنی مؤمن برای حفظ ارزش های معنوی و برای عدم مبادله ی معیارهای الهی، ممکن است در وقت لزوم از لحاظ مادی مجبور به عقب نشینی کند. حتی اگر به اجبار مقداری پول از دست هم بدهد؛ با این حس و درک که واقعا در آخرت در مقابل آن به پاداشی بزرگ به دست خواهد یافت، همواره احساس رضایت و آرامش می کند.

این را هم نباید از یاد برد که فرمانی الهی مبنی بر این که "از لحاظ مادی ثروتمندتر شوید" وجود ندارد.

فقط این دستور هست که: "از راه حلال کسب کنید، طبق معیارهای حلال زندگی کرده و انفاق نمایید." بنابراین هر طور که باشد باید زندگی و تجارت مان را بر پایه ی حلال بسازیم. نباید به حد و مرز تقدیر و قسمت الهی تجاوز کنیم.

"ای حکمران، اگر می خواهی ممالک زیادی را تصرف کنی؛ تا می توانی به این سه موضوع توجه کن: وقتی در راه خدا برای از بین بردن ظلم و ستم با دست راستت شمشیر می زنی؛ به خاطر رضای الله با دست چپ انفاق کن. سخنانی که بر زبان می آوری، شیرین تر از شکر باشد. اینگونه سرور و برده، خرد و کلان همه در مقابلت رام خواهد شد." (یوسف خاص حاجب، کوتادگو بیلیگ).

به عبارت دیگر باید تلاش کنیم بر اساس معیاری که حق تعالی به ما ارزانی داشته، از راه حلال کسب و انفاق نماییم. برای رسیدن به رفاه مادی، آرامش قلبی خود را زهرآگین نکنیم. سعادت قلبی حاصل زیبایی‌های اسلام را خراب نکنیم. نباید فراموش کنیم که ثروت و بی‌نیازی واقعی و ابدی، در زندگی قلبی است.



آیا ثروت، مسلمان را خراب و فاسد می‌کند؟

آلتین اولوک: در این زمینه انتقادهایی از داخل و خارج متوجه مسلمانان شده، یعنی نظراتی مانند "با ثروتمند شدن؛ معیارها از بین می‌رود، هر چیزی مباح می‌گردد، پول مسلمان را فاسد می‌کند، ویروس دنیوی شدن، مسلمانان ثروتمند را هم سرایت کرده است" را چطور باید ارزیابی کرد؟

عثمان نوری توپباش: عصرهایی که اسلام را به درستی درک و با آن زندگی کرده‌اند؛ زیباترین پاسخ به این انتقادات هستند. به عنوان مثال دوره‌ی خلافت دونیم ساله‌ی عمر بن عبدالعزیز و سه عصر، اول خلافت عثمانی بهترین جواب برای این انتقادات می‌باشد. زیرا هنگامی که با وجود سطح بالای رفاه دنیوی؛ حس تقوا در دل‌ها قوی باشد، انسان‌ها دنیاپرست، نازپروده و بخیل نمی‌شوند بلکه در جامعه فقیری برای دادن زکات پیدا کرده نمی‌توانند.

در مورد انتقادهای داخلی هم، سه عصر پایانی امپراطوری عثمانی یک نمونه‌ی عبرت‌انگیز است. وقتی شور و حماسه‌ی تلاش و خدمت در راه خدا سست و ضعیف شده و محبت دنیا



به دل‌ها راه یابد؛ حق تعالی نیز نعمت‌ها، برکت‌ها و امانتش را پس می‌گیرد.

خداوند متعال وظایفی چون گواه و شاهد خدا بودن در زمین، حک کردن حقایق الهی بر دل‌ها، خدمت برای ارجمندی اسلام، و به عبارت دیگر تبلیغ و امتثال دین الهی با زندگی‌شان؛ را به عهده‌ی مسلمانان گمارده است. اگر این مأموریت چنان که شایسته است درک و

بزرگترین ثمره و میوه‌ی ایمان، مرحمت و مهربانی است. زیباترین جلوه‌ی مهربانی، این است که کسانی را که از داشته‌های تو محروم هستند با آن چه در اختیار داری، اکرام کنی.

به انجام برسد؛ با هیچ بحران اجتماعی و اقتصادی مواجه نخواهد شد. در چنین جامعه‌ی پررحمت، حتی اگر خشکسالی، قحطی و فلاکت‌های ظاهری هم باشد اما پریشانی و آشفتگی ایجاد نمی‌شود.

بنا به توضیحاتی که **الیه کدوریه** در پیوستی کتابی که پیرامون

سیاست انگلستان در خاورمیانه‌ی، در دوره‌ی اخیر امپراطوری عثمانی نوشته است؛ در اواخر قرن نوزدهم قحطی عجیبی در آنادولوی شرقی رخ داده است. به همین دلیل انگلیسی‌ها برای این که بدانند آیا می‌توانند به خاطر این قحطی علیه

دولت عثمانی شورش‌های ترتیب دهند یا نه؛ جاسوسی را به آن جا فرستادند. نتیجه‌ای که این جاسوس بر اساس تحقیقاتش به دست آورده بود؛ بسیار عبرت‌انگیز بود. در این گزارش گفته شده بود:

"در این جا خشک سالی هست اما گرسنگی

نیست زیرا همه مراقب همدیگر هستند، به یکدیگر کمک می‌کنند. به همین خاطر قحطی موجب گرسنگی نمی‌شود. در نتیجه در جامعه‌ای با چنین ساختار قدرتمندی؛ امکان ایجاد شورش به خاطر قحطی غیر ممکن است."

دلا موترایا^۷ نیز چنین می‌گوید: "اگر در دولت عثمانی

خانه‌ی کسی دچار آتش‌سوزی شده و تمام دار و ندار دنیوی افراد این خانواده در آتش سوخته و خاکستر شود، هق هق زنان و گریه‌ی کودکان که در جوامع دیگر به چشم می‌خورد؛ در میان آنان دیده نمی‌شود. تسلیم بودن و توکل در مقابل تقدیر الهی، در کسانی که تمام دارایی‌های خود را این گونه از دست داده‌اند؛ قابل مشاهده است. اهالی خیرخواه و نیکوکار بلافاصله برای ساخت و تجهیز خانه به اندازه‌ی کافی و گاهی حتی بیشتر از حد لازم دست‌یاری دراز می‌کنند."



کورنیل لو بروین^۸ نیز مشاهدات خود را این گونه

بیان می‌کند:

"حساسیت و علاقه‌ی ترک‌ها به کارهای خیر و نیکوکاری و این که حتی خیرخواهی‌هایی بیشتر از مسیحیان ایجاد می‌کنند؛ را نمی‌توان انکار کرد. یکی از دلایلی اصلی که در جامعه‌ی عثمانی با گدایان کمی مواجه می‌شویم، همین است."

سرورمان علی (رض) می‌فرماید:

"دو نعمت است که نمی‌دانم کدام یک مرا شادتر می‌کند:

اول: این که شخصی با امید این که نیازهایش را تأمین خواهم کرد؛ نزد من آید و از صمیم قلب از من کمک می‌خواهد.

دوم: خداوند خواسته‌های آن شخص را به دست من برآورده کرده یا به دست من آن را آسان گرداند. برطرف کردن مشکل یک مسلمان را بر یک دنیا طلا و نقره ترجیح می‌دهم."^۹

۸- Corneille Le Bruyn

۹- علی المتقی، ۶، ۱۷۰۴۹/۵۹۸.



این‌ها نمونه‌هایی از اجداد عثمانی ماست. وقتی به عصر سعادت که پایه‌های اصول معنوی مدنیت عثمانی را به وجود آورده؛ با وجود امکانات مادی اندک در آن جامعه، با بحران‌های روحی برخورد نمی‌کنیم. ولی متأسفانه امروزه با وجود وفور نعمت‌های مادی؛ بحران‌های روحی، روانی و نفسی از حد گذشته است. زیرا حرص برای درآمد و سود بیشتر تبدیل به هول و هراسی شده، نفس‌ها به خاطر بلندپروازی‌ها وحشی و هیولا شده، خصلت تقسیم کردن ضعیف گشته به عبارت دیگر انفاق و بخشندگی فراموش شده است.

نورالدین توپچو که یکی از دبیران دبیرستان امام خطیب ما بود؛ گاهی می‌پرسید:

"انسان امروزی خوشبخت است یا انسان دیروزی؟"

سپس علل خوشبختی و آرامش انسان‌های دیروزی و در مقابل دلایل پریشانی و بی‌رحمی انسان‌های امروزی را تک تک برمی‌شمرد.

به همین جهت سلامتی روحی انسان - در هر عصری - به میزان آمیختگی مبادئ اسلامی با زندگی بستگی دارد.



وقتی دل‌ها با حرص و آز دنیوی سخت شده و آخرت به پس زمینه انداخته می‌شود؛ انسان‌ها با استفاده از خلأهای حقوق مرئی؛ تبدیل به موجود بی رحم و تجاوزگری می‌شوند که هیچ حق و عدالتی را نمی‌شناسند. برای دیدن این واقعیت کافی است که نگاهی به آن چه در دنیا می‌گذرد؛ بیندازیم. بهره‌وری‌ها و ظلم‌هایی که امروزه به خاطر پول و قدرت انجام می‌شود؛ در کدام انسانیت می‌گنجد؟ یک بمب شلیک می‌شود بدون آن که گیاه و حیوان، کودک و فرزند، بیمار و کهنسال را از هم تشخیص دهد؛ به همه آسیب می‌رساند. نه مرحمتی هست و نه شفقتی! پول‌های رنگ شده با خون مظلومان و بی‌گناهان، کدام انسانیت را آباد و بازسازی خواهد کرد؟

خلاصه این که ذهنیت سرمایه داری دور از ارزش‌های معنوی، انسان را در مقابل قدرت مادی رام کرده و آن‌ها را تبدیل به بت می‌کند.



سرورمان ابوبکر(رض) می‌فرماید:
 "اگر ایمان فقط در مساجد باشد - یعنی در زندگی منعکس نگردد - مال در دست بخلا، سلاح در دست ترسوها و قدرت در دست ضعفا باشد؛ همه‌ی کارها بر هم می‌ریزد."



موضع گیری اسلام در برابر سرمایه داری

آلتین اولوک: سرمایه داری یک جریان جهانی است. سرمایه داری؛ نظام سوسیالیستی را به مبارزه طلبید. پس از مدتی سوسیالیزم گفت من نمی‌توانم این کار را پیش ببرم و ایجاد جماهیر شوروی و چین از عرصه خارج شدند. سرمایه داری، این را به عنوان ظفر اعلان کرد. چنین سخنانی زمزمه می‌شود که تنها نظامی که سرمایه داری را به چالش می‌کشد؛ اسلام است. اسلام دارای جهان بینی و نظام زندگی است. در واقع به چنین چیزی نیاز است. شورش‌ها و قیام‌هایی علیه سرمایه داری وجود دارد، به عنوان مثال مردم سعی می‌کنند که وال استریت را اشغال کرده و به دست بگیرند. در اروپا نیز واکنش‌هایی وجود دارد مثلا در ترکیه آخرین بار ماجرای یکم ماه مه بود. تا جایی که یک گروه مسلمان ضد سرمایه داری با چپ‌گرا همراه شده است. آیا به نام اسلام یک ادعای سیستماتیک جدید و یک اعتراض منظم در برابر وحشیگری سرمایه داری مطرح شده نمیتواند؟ به عنوان مثال آیا می‌توان خط مشی ابوذرا در این مورد ایده آل کرد؟



عثمان نوری توپتاش: پیش از هر چیز باید توجه داشته باشیم که اسلام با باطل درآمیخته نمی‌شود. چنین چیزی غیر ممکن است. در کمونیزم، ملکیت برای کل جامعه و در سرمایه داری ملکیت فردی است. اصل دعوی در هر دوی این‌ها یکی است، یعنی اختلاف بر سر این است که ملکیت متعلق به کیست؟ اسلام نیز می‌گوید: "**ملک نه**

برای شخص است و نه جامعه بلکه ملک فقط از آن خداست."

به همین خاطر اسلام با دیگر نظام‌ها مزج نمی‌شود.

زیبایی و عظمت اسلام از این جا منشأ می‌گیرد. نیازی به اصلاح و زیبا سازی ندارد. تلاش برای درآمیختن آن با نظام‌های بشری ناشی از ضعف و غفلت است.

جناب مولانا در شرح این غفلت مثال زیبایی دارد: خداوند برای ماهی هر گونه روزی را در دریا گماشته‌اند. اما ماهی به دنبال طعمه‌ای است که با قلاب از بیرون به دریا انداخته می‌شود. ماهی به آن بزرگی قلاب را نمی‌بیند و محو

شیخ سعدی شیرازی :
می‌فرماید:

این جور که می‌بریم تا کی؟
وین صبر که می‌کنیم تا چند؟
چون مرغ به طمع دانه در دام
چون گرگ به بوی دنبه در بند

آن نیمه کرم آویخته در نوک قلاب شده و وقتی سعی می کند آن را بگیرد؛ زندگی اش را نابود می سازد.

آمیختن اسلام با نظامی دیگر، به منزله‌ی ضعف آن است. چراکه اسلام یک نظام بزرگ است و از حق تعالی سرچشمه می گیرد. با هیچ نظام بشری قابل مخلوط شدن و حتی مقایسه هم نیست. اگر سعی شود با نظام‌های دیگر آمیخته شود؛ اشتباهاتی رخ خواهد داد. یا به سوی سرمایه داری متمایل می شود و یا به کمونیزم نزدیک می شود. بدین ترتیب عظمت و درخشش خود را از دست می دهد. مؤمن نیز با این کار شخصیت، ماهیت و اخلاقش را از دست می دهد. استانبول پس از فتح توسط فاتح، نیاز به تعمیر و بازسازی پیدا شد. **لئوناردو داوینچی**^{۱۰} به **بایزید دوم** نامه نوشت که: "من می توانم نقشه و پروژه‌های مساجد، چشمه‌ها و راه‌ها را بکشم."

عده‌ای در قصر از این پیشنهاد استقبال کردند که "مشهورترین معمار دنیا آمده و استانبول را بازسازی خواهد کرد."



بایزید خان دوم این درخواست را نپذیرفت و گفت: "اگر او بیاید؛ معماری بیگانه‌ای مغایر با روحیات ما ایجاد خواهد کرد." در مورد او این چنین گفت: "اگر پرنده شده و بخواد بر فراز دولت ما پرواز کند؛ نباید به او اجازه داده شود."
 "ما معماری، صنعت و هنر خود را، خودمان اجرا خواهیم کرد."

جناب امام شافعی
 می فرماید:

"نزدیکی به اهل دنیا، انسان سالم را هم بیمار می‌کند."

جناب غزالی نیز
 می فرماید:

"تقرب ذهنی با غیر مسلمانان، با گذشت زمان تبدیل به تقرب و صمیمیت قلبی می‌شود. این نزدیکی قلبی هم در واقع باعث هلاکت وی می‌گردد."

بدین ترتیب از میان خودمان سنن‌هایی برآمدند. شیخ حمدالله‌ها، قاراحصاری‌ها، صنعتگران و هنرمندان بزرگ تربیت شدند، تمدن و مدنیت خودمان را خودمان پایه ریزی کردیم.
 این نگرش، جلوه‌ای است از حساسیت اسلام برای حفظ اصالت خویش در هر عرصه‌ای.

به عبارت دیگر اسلام در هیچ عرصه‌ای احتیاج به اصلاح‌سازی ندارد. نیازمند دیدن اسلام به اصلاح‌سازی به معنای عدم شناخت اسلام است.

وضعیت تاریخ گرایان امروزی نیز این گونه است. آنان می‌خواهند اسلام را با برخی جریان‌های معاصر مرتبط و سازگار سازند.

خلاصه‌ی کلام این که مؤمن، باید خودش را کاملاً متعهد به اسلام نماید، از عزت و حیثیت اسلام محافظت نماید. به تطبیق اصول و احکامی که اسلام در هر عرصه اجتماعی و اقتصادی وضع نموده؛ اهمیت داده و در این راستا تلاش نماید.



برای جلوگیری از فرسایش قلبی

آلتین اولوک: عبارت تاریخ گرایی که به کار بردید نیز ناشی از یک نوع ضعف فکری است. گفته می‌شود. برخی احکام اسلام در فلان زمانه باقی مانده و اکنون ما در عصر و زمانه‌ی دیگری به سر می‌بریم. گویی سرمایه داری نظام ضروری و گریزناپذیر این عصر است. معمولا کسی که به عبادتش اهمیت می‌دهد؛ در فعالیت‌های اقتصادی از خودش می‌پرسد: "چه کار کنم؟" به دنبال چگونگی تنظیم این امور می‌رود. وضعیتی است که گویی نمی‌توان علیه سرمایه داری اعتراضی به صورت سیستماتیک مطرح کرد. برای جلوگیری از فرسایش مسلمانان در برابر سرمایه داری چه باید کرد؟

عثمان نوری توپباش: ابتدا باید بگویم که نظریه‌ی تاریخ گرایی کاملا اشتباه است، زیرا فرامین و قوانین اسلام، بر اساس ویژگی‌های ثابت و غیر قابل تغییر انسان شکل گرفته است. این احکام، برای پاسخگویی به نیازهای هر مکان و زمانی به بهترین وجه و در نهایت تکامل می‌باشد. به همین خاطر است که هرگز کهنه نمی‌شود و اهمیتهش را از دست



نمی‌دهد. همواره تکامل و فراگیری خود را در رفع نیازهای انسانی به بهترین وجه ممکن حفظ می‌نماید. بنابراین "تاریخی" دانستن برخی احکام قرآنی یعنی باور به این احکام متعلق به مکان و زمان خاصی بوده؛ در حقیقت تعبیر ضلالتی کفرآمیز است.

از طرف دیگر این تفکر گمراه تاریخگرایی، عجز و ناتوانی را به ذات حق تعالی که دارنده‌ی قدرت و علم بی‌پایان است؛ نسبت می‌دهد. خداوند متعال، همواره با تغییرات ساختاری جوامع، پیامبرانی را فرستاده و برحسب نیازهای زمانی، قوانین و احکامی را وضع نموده است. رسول الله (ﷺ) نیز پیامبر آخرالزمان است. شریعت و قوانینی که با خود آورده است؛ تا قیام قیامت پاسخگویی تمام نیازهای بشریت خواهد بود. هرگونه تفکری بر

خلاف این، به منزله‌ی نسبت دادن عجز و ناتوانی به خدای تعالی است که آفریدگار انسان‌هاست، آن‌ها را بهتر از خودشان می‌شناسد، ذاتی که با علم بی‌پایان خود از تمام رویدادهای

پیامبر اکرم (ﷺ) می‌فرماید:

"لَا حَسَدَ إِلَّا فِي اثْنَيْنِ: رَجُلٌ
أَتَاهُ اللَّهُ الْقُرْآنَ فَهُوَ يَقُومُ بِهِ
أَنَاءَ اللَّيْلِ وَأَنَاءَ النَّهَارِ، وَرَجُلٌ
أَتَاهُ اللَّهُ مَالًا؛ فَهُوَ يَنْفِقُ مِنْهُ
أَنَاءَ اللَّيْلِ وَأَنَاءَ النَّهَارِ".
(مسلم، المسافرين، ۲۶۶،
۲۶۷).

"فقط در مورد دو شخص غبطه جایز است: مردی که خداوند قرآن را به او ارزانی داشته و او شب و روز بدان مشغول است و مردی که خداوند به او مال ارزانی داشته و او شب و روز از آن انفاق می‌کند."

گذشته و آینده آگاه است و چنین اندیشه‌ای عین یک گمراهی وحشتناک است. به علاوه هیچ کاری پوچ‌تر و عبث‌تر از این نیست که با عقلی که خداوند متعال خود به ما ارزانی داشته؛ به بحث و بررسی احکام او بپردازیم. باید برای کسانی که مرتکب چنین حماقتی می‌شوند؛ این آیه را خاطر نشان سازیم:

"قُلْ أَتَعْلَمُونَ اللَّهَ بِدِينِكُمْ وَاللَّهُ يَعْلَمُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ وَاللَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ" [الحجرات: ۱۶].

"بگو: "آیا خدا را از دین [داری] خود خبر می‌دهید؟ و حال آن که خدا آنچه را که در آسمان‌ها و آنچه را که در زمین است می‌داند، و خدا به همه چیز داناست."

"أَفَتُؤْمِنُونَ بِبَعْضِ الْكِتَابِ وَتَكْفُرُونَ بِبَعْضٍ فَمَا جَزَاءُ مَنْ يَفْعَلُ ذَلِكَ مِنْكُمْ إِلَّا خِزْيٌ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَيَوْمَ الْقِيَامَةِ يُرَدُّونَ إِلَىٰ أَشَدِّ الْعَذَابِ وَمَا اللَّهُ بِغَافِلٍ عَمَّا تَعْمَلُونَ" [البقرة: ۸۵].

"آیا به بخشی از کتاب [آسمانی] ایمان می‌آورید و به بخشی دیگر کفر می‌ورزید؟ پس جزای هر کس از شما که چنین کند، جز خواری در زندگی دنیا چیزی نخواهد بود، و روز رستاخیز



ایشان را به سخت ترین عذاب‌ها باز برند و خداوند از آنچه می‌کنید غافل نیست."

رسول الله (ﷺ) نیز چنین فرموده است:

"قرآن کریم، آن چنان سخن الهی ایست که انسان را در مقابل هر فتنه‌ی احتمالی در آینده به منزلگاه سلامت می‌رساند. در آن اخبار گذشتگان، وضعیت آیندگان و احکام رویدادهایی که برای مردم اتفاق خواهد افتاد؛ وجود دارد. قرآن، جداکننده‌ی حق از باطل است و احکامش بیهوده نیست. جناب حق سرکشی که آن را رها کند را هلاک می‌گرداند. خدای تعالی کسانی که به غیر از آن در جستجوی حیات هستند را به دام گمراهی می‌افکند."^{۱۱}

پس از این توضیح مهم، اگر بخواهیم به موضوع خودمان برگردیم؛ باید به این مسأله به شدت تأکید کنیم که: اسلام

۱۱- ترمذی، فضائل القرآن، ۱۴ / ۲۹۰۶، دارمی، فضائل القرآن، ۱. متن حدیث: "سَيَكُونُ فِتْنٌ قَالُوا: وَمَا الْمَخْرُجُ مِنْهَا؟ قَالَ: "كِتَابُ اللَّهِ كِتَابُ اللَّهِ ، فِيهِ نَبَأُ مَا قَبْلَكُمْ ، وَخَيْرٌ مَا بَعْدَكُمْ ، وَحُكْمٌ مَا بَيْنَكُمْ هُوَ الْفَضْلُ لَيْسَ بِالْهَزْلِ ، هُوَ الَّذِي مَنْ تَرَكَهُ مِنْ جِبَارٍ قَصَمَهُ اللَّهُ ، وَمَنْ ابْتَغَى الْهُدَى فِي غَيْرِهِ أَضَلَّهُ اللَّهُ".



نمی‌گوید، "از هر راهی که می‌خواهی کسب درآمد کن، فقط اعمال و کارهای خیر انجام بده." بلکه تأکید می‌کند که "از راه حلال کسب درآمد کن." چیزی بیشتر از طاقت مؤمن نمی‌خواهد. به اندازه‌ی توان به ما مسؤلیت می‌دهد.

علاوه بر این مثالی از ابوذر هست. مثال ابوذر، منحصر به افرادی خاصی است، که وضعیت خاصی به آنان است. عموم را دربر نمی‌گیرد.

حق تعالی در بیش از ۲۰۰ جا در قالب‌های مختلف به "انفاق" فرمان می‌دهد. مؤمن، مؤسسه باز می‌کند، کارخانه راه اندازی می‌کند تا بتواند انفاق کند. بدون درآمد چطور می‌خواهد انفاق کند؟

اما مسلمان از راه حلال درآمد کسب کرده، اسراف نمی‌کند، بخل نمی‌ورزد، زندگی متواضعانه‌ای داشته و انفاق خواهد کرد.

به تکامل صنعت خود نیز دقت می‌کند. مسیرهای نامشروع را در پیش نمی‌گیرد. از کارگش بهره‌کشی نمی‌کند.

سرورمان علی (رض)
می‌فرماید:

"إِذَا أَمَلْتُمْ فَتَاجِرُوا اللَّهَ
بِالصَّدَقَةِ". (شریف الرضی،

نهج البلاغه، ۲۵۸).

"وقتی که تنگدست شدید،
صدقه بدهید تا خداوند متعال
نیز بسان کسی که با او
تجارت کرده؛ به شما روزی
فراوان عطا کند."

برای افزایش سودش، در تبلیغات با استفاده از جذابیت خانم ها، آنان را به نمایش نمی‌گذارد.

آیه‌ی ۶۴ سوره‌ی اسراء، از مشارکت شیطان در مال و فرزندان سخن می‌گوید. متأسفانه امروزه شیطان در سودها و درآمدها شریک می‌شود. مجتمع‌های آپارتمانی ساخته می‌شود، برای فروش با قیمت بالاتر، در آن استخرها ساخته می‌شود و حال و هوای پلاژهای ساحلی را به آن جا می‌دهد و راه تخریب معنویات را به روی ساکنان آن جا می‌گشاید.

کسانی هستند که به جای تحمل سختی‌های رقابت در تجارت، به تقلب روی آورده و از راه‌های ساده کالاهای ارزان و سود آور تولید می‌کنند. برای درآمد بیشتر ژن‌های گیاهان و حیوانات را دستکاری می‌کنند، پاکی و سلامتی غذاها را از بین می‌برند، افزودنی‌های حرام مخلوط می‌کنند، سلامت جسمی و روحی انسان‌ها را به خطر می‌اندازند. بدین ترتیب زندگی تجاری، از مسیر قانونی خود خارج می‌شود.

رسول الله (ﷺ) می‌فرماید:
"يَأْتِي عَلَى النَّاسِ زَمَانٌ لَا يُبَالِي الْمَرْءُ بِالْحَلَالِ أَخَذَ الْمَالُ أَوْ بِالْحَرَامِ". (بخاری، البيوع، ۷).

"زمانی می‌رسد که شخص اهمیتی نمی‌دهد به این که درآمدش از راه حلال است یا حرام."

بسیار غم انگیز است که حتی برخی افراد متدین نیز به خاطر نداشتن درک و شعور کافی از معیارهای زندگی اقتصادی و تجاری، ممکن است در تعیین حلال‌ها و حرام‌ها دچار ضعف می‌شوند. عده‌ای هم با وجود دانستن حرام بودن آن با سخنان گمراهانه‌ای مانند "عزیزم، مگر امروزه پول حلالی باقی مانده است؟" به تلقین‌های شیطانی عمل کرده حدود الهی را زیرپا می‌گذارند.

افراد زیادی هستند که مدعی، تلاش بر رعایت فرامین و نواهی دینی در زندگی شخصی خود هستند اما وقتی نوبت به کار تجاری برسد؛ بسیاری از احکام اسلامی را نادیده می‌گیرند. به عنوان مثال مغازه‌اش را به یک شعبه‌ی تجاری که آشکارا فرامین الهی را زیرپا گذاشته و به ساختار اخلاقی و معنوی جامعه ضرر وارد می‌کند؛ اجاره می‌دهد. مثل این که بدون اطلاع از این قاعده‌ی اسلامی که، کسی که به خیری رهنمون کند گویی آن کار خیر را انجام داده و کسی که به شری رهنمون کند گویی آن کار شر را انجام داده است؛ اقدام می‌کند. سپس این مسلمان، پول‌هایی که از چنین راه‌های حرام به دست آورده است را "درآمد پاک" حساب می‌کند. متأسفانه امروزه این چنین جنایت‌ها بدون محاسبه‌ی بار معنوی‌اش صورت می‌گیرد.



در حالی که پول اجاره‌ی اماکنی که در آن حرام‌های الهی انجام می‌شود؛ پاک و تمیز نیست. به همین سبب مؤمن، حین استفاده از مال و املاکش باید دقت کند. نباید بدون توجه به معیارها ملکش را به هر کسی که اجاره‌ی بیشتری پرداخت می‌کند؛ اجاره بدهد. باید دقت کند که آیا مستأجرش درآمد خود را از راه مشروعی که رضایت الهی در آن است کسب کرده یا نه؟

متأسفانه امروزه از هر سو به مال و ثروت‌ها این چنین سمومی وارد می‌شود. بنابراین مسلمان در زندگی تجاری و اقتصادی بسان کسی که از میدان مین عبور می‌کند؛ باید خردمند، بادقت، حساس و متوجه باشد.

"هرآن چیزی که دریافت آن ممنوع است؛ دادن آن نیز ممنوع است." (مجله).

یعنی اگر گرفتن، خوردن، نوشیدن و یا استفاده‌ی یک چیز ممنوع و حرام باشد؛ دادوستد آن نیز ممنوع و حرام است.

چیزی به عنوان «هر طور می‌خواهی درآمد کسب کن» وجود ندارد

برخی شرکت‌ها، در تبلیغات خود از عناصر شهوت‌انگیز برای جذب مشتری بیشتر استفاده می‌کنند. سپس با این سخن که "درآمد بیشتری داشته باشم تا کارهای خیر و نیک بیشتری انجام دهم" خود را فریب می‌دهند. این‌ها امروزه در ضعف به سر می‌برند. این‌ها اشتباه غمگین در امتحان با پول هستند.

پیامبر اکرم (ﷺ) در سخت‌ترین شرایط هم ذره‌ای ایمانش را معاوضه نکرد. در غزوه بدر وضعیت مادی مسلمانان بسیار بد بود. مشرکان مکه، برای نابودی کلی مسلمانان دست به کار شده بودند. مسلمانان نیز که به خاطر حفظ جان‌شان مال و املاک خود را در مکه رها کرده و مهاجرت کرده بودند؛ در فقر و تنگدستی به سر می‌بردند. به آن اندازه که به ازای هر سه نفر از شرکت‌کنندگان در جنگ بدر، یک شتر بود که به ترتیب بر آن سوار می‌شدند. به **حضرت علی (رض)** **ابولبابه و سرورمان پیامبر اکرم (ﷺ)** یک شتر افتاد.



در آن روزهای سخت، شخص غیر مسلمانی از مدینه نزد رسول الله آمد.

- ای محمد، اهل مدینه از قدرت من باخبرند. مکی‌ها هم بسیار قدرتمند هستند و تو در مقابل ضعیف هستی، اجازه بده که کنار تو بجنگم سپس سهمم از غنیمت را بردارم و بروم.

پیامبر اکرم (ﷺ) فقط به ظاهر مسأله توجه نکرد و نگفت: "بیا در صف ما بجنگ."

- تو باور داری که من رسول و فرستاده‌ی الله هستم؟ آن مرد گفت: خیر.

پیامبر اکرم فرمود: "در این صورت احتیاجی به تو ندارم، یاری الهی ما را کافیت."

پس از مدتی آن شخص دوباره نزد پیامبر آمده و همان سخنان را تکرار کرد. پیامبر اکرم (ﷺ) نیز همان سؤال را پرسید و آن مرد دوباره جواب منفی داد. در این هنگام رسول الله (ﷺ) فرمود:

- "خدا ما را کافیت."

وقتی آن شخص برای سومین بار نزد پیامبر آمد؛ گفت:



"بله، تو فرستاده‌ی الله هستی، چون در چنین حالت
ضعفی، فقط کسی که متکی به یک قدرت الهی است
می‌تواند چنین سخنانی بگوید. بله، تو فرستاده‌ی خدا هستی."
او با گفتن این سخنان به اسلام گروید. رسول الله (ﷺ) نیز
فقط با این شرط اجازه‌ی حضور وی را در سپاه اسلام داد.
به عبارت دیگر پیامبر اکرم (ﷺ) به خاطر هدفی شرعی؛
روشی غیر شرعی را به کار نگرفته و تعویضی نداد.
خلاصه این که خداوند متعال و پیامبرش به ما نمی‌گویند:
"به هر ترتیبی شده درآمد کسب کرده و انفاق کنید."



"بخشنده‌ی صفت بسیار نیکویی است، آن را نباید از دست داد،
ولی سخاوتمندی با بخشیدن از جیب خلیفه امکانپذیر نیست."
(یوسف خاص حاجب، کوتادگو بیلگ).



خاطره‌ای از گارودی^{۱۲}

در این جا خاطره‌ای را با شما در میان می‌گذارم. روزه گارودی (Roger GARAUDY) سال‌ها پیش به استانبول آمده بود. در کاخ ستاره کنفرانسی داشت. اتفاقاً من هم در آن کنفرانس بودم.

از گارودی سؤالی کنایه دار پرسیده و گفتند:

– قبلاً شما را مسیحی و سپس کمونیست یافتیم. الان هم که مسلمان هستید. آیا به سمت هندوستان هم سفری خواهید داشت؟

او در جواب گفت:

– بگذارید برایتان شرح دهم. من مسیحی بودم. در ایالات متحده‌ی آمریکا وقتی دیدم که اتحادیه‌های بزرگ برای ثابت نگه‌داشتن قیمت‌ها میلیون‌ها تن شیر را دور ریخته، میلیون‌ها تن گندم را آتش می‌زنند؛ این بی وجدانی مرا کمونیست کرد. در کمونیستی هم چیزی جز خشکی نیافتیم، هیچ بُعد معنوی

۱۲- متفکر و نویسنده فرانسوی در سال ۱۹۸۲ میلادی مسلمان شد.



نداشت. سعی کردم بین مسیحیت و کمونیزم پلی ایجاد کنم اما نشد.

در آن دوره فرانسوی‌ها قصد ترور مرا داشتند. با کمک یک سرباز مسلمان الجزایری خود را از این خطر نجات دادم. بالاخره آن سرباز مسلمان را پیدا کردم و از او پرسیدم:

– چرا مرا نجات دادی در حالی که سرباز فرانسوی قصد کشتن مرا داشت؟
او گفت: من مسلمانم. من ندانسته راضی به گرفتن جانی که خداوند بخشیده است؛ نمی‌شوم. از مسؤولیت اخروی آن می‌ترسم.

جابر (رض) می‌گوید:
"رسول الله (ﷺ) رباخوار، ربا دهنده، نویسنده‌ی معاملات ربوی و شاهدانش را لعنت کرده و فرموده است: "همه‌ی آن‌ها با هم برابرند." (مسلم، المساقات، ۱۰۵، ۱۰۶).

من تا آن زمان اسلام را دینی قبیله‌ای می‌دانستم. این ماجرا باعث گرایش من به سمت اسلام شد، چون یک اقتصاددان بودم؛ ساختار اقتصادی اسلام را بررسی کردم. ربا چیست، در کمونیزم این امر چگونه است؟ در اسلام چگونه است؟ تا کجا ممنوع است؟ حد و مرزش چیست؟ این مسائل را بررسی کردم.

ماجرای بلال (رض) منظورش بلال حبشی است - مرا به سلامت به مقصد رساند. بلال روزی خرمای خیلی مرغوبی برای پیامبر (ﷺ) برد. ایشان از بلال پرسیدند:

- این‌ها را از کجا آورده‌ای؟

بلال گفت: خرمای ما عادی است. برای خوردن پیامبر، (ﷺ) دو پیمانۀ از آن را داده و از این نوع یک پیمانۀ خریدیم. پیامبر اکرم (ﷺ) با شنیدن این امر فرمود: ای وای، این خود رباست، مبادا این کار را بکنی، اگر خواستی خرمای خوبی بخری خرمایی را که در دست داری بفروش سپس با پولش خرمای خوب بخر.

متوجه شدم که رسول خدا (ﷺ) هر سوراخی که ممکن است منجر به باز شدن دروازه‌ی ربا گردد را بسته است. این ماجرا باعث شد بیشتر در مورد اسلام تحقیق کنم.

برای پاسخ به این پرسش که: اقتصاد در اسلام چیست؟ با ذکاوت بزرگی مواجه شدم. منبع آن ابوحنیفه بود. متأسفانه امروزه این ذکاوت و تیزهوشی ابوحنیفه را من به مسلمانان توضیح می‌دهم. دنیای اسلام هنوز هم ابوحنیفه را آن چنان که شایسته است نمی‌شناسد.



خلاصه این که در زندگی اقتصادی رسول اکرم (ﷺ) نیز هیچ گونه تعویضی صورت نگرفته است. ما نیز به عنوان مؤمنان، باید اسلام را با شمولیتش در زندگی تطبیق دهیم.

"الَّذِينَ يَأْكُلُونَ الرِّبَا لَا يَقُومُونَ إِلَّا كَمَا يَقُومُ الَّذِي يَتَخَبَّطُهُ الشَّيْطَانُ مِنَ الْمَسِّ ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ قَالُوا إِنَّمَا الْبَيْعُ مِثْلُ الرِّبَا وَأَحَلَّ اللَّهُ الْبَيْعَ وَحَرَّمَ الرِّبَا فَمَنْ جَاءَهُ مَوْعِظَةٌ مِنْ رَبِّهِ فَانْتَهَى فَلَهُ مَا سَلَفَ وَأَمْرُهُ إِلَى اللَّهِ وَمَنْ عَادَ فَأُولَئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ" [البقرة: ۲۷۵].

"کسانی که ربا می‌خورند [در میان مردم و برای امر معیشت و زندگی] به پای نمی‌خیزند، مگر مانند به پای خاستن کسی که شیطان او را با تماس خود آشفته حال کرده [و تعادل روانی و عقلی اش را مختل ساخته] است، این بدان سبب است که آنان گفتند: خرید و فروش هم مانند رباست. در حالی که خدا خرید و فروش را حلال، و ربا را حرام کرده است. پس هر که از سوی پروردگارش پندی به او رسد و [از کار زشت خود] بازایستد، سودهایی که [پیش از تحریم آن] به دست آورده، مال خود اوست، و کارش [از جهت آثار گناه و کیفر آخرتی] با خداست. و کسانی که [به عمل زشت



خود] بازگردند [و نهی خدا را احترام نکنند] پس
آنان اهل آتش اند، و در آن جاودانه‌اند."



نمونه‌هایی از جناب امام اعظم

آلتین اولوک: سرورم، حین سخن از امام ابوحنیفه، همه می‌دانند که ایشان در کنار فعالیت‌های علمی بزرگشان، به تجارت نیز مشغول بوده است. پیرامون حساسیت‌هایشان در زندگی تجاری و اقتصادی کمی صحبت می‌کنید؟

عثمان نوری توپباش: البته. حضرت امام اعظم ابوحنیفه به اندازه‌ی علم و عرفانش؛ در زندگی تجاری نیز با اخلاق و الایش از چهره‌های برجسته در تاریخ اسلام است. همان طور که گفتید، امام ابوحنیفه، با تجارت امرار معاش کرده، شخصی صاحب مال و منال بسیار و ثروتمند بود. اما از آن جایی که بیشتر به علم مشغول بود؛ کارهای تجاری‌اش را به وسیله‌ی وکیلش انجام داده و برای این که تجارتش از دایره‌ی حلال خارج نشود؛ بر آن نظارت می‌کرد. او در این باره آن‌قدر حساس بود که باری شریکش **حفص بن عبدالرحمان** را برای فروش پارچه فرستاده و به او گفت: - ای حفص، این کالا فلان و فلان نقص را دارد. این مسأله را به مشتری بگو و فلان قدر ارزان‌تر بفروش.



حفص هم آن کالا را به نرخی که امام تعیین کرده بود فروخت ولی فراموش کرد که عیب کالا را به مشتری بگوید. وقتی امام ابوحنیفه از این وضعیت مطلع شد؛ از حفص بن عبدالرحمان پرسید:

- آیا مشتری آن پارچه را می‌شناسی؟

وقتی حفص اعلان کرد که مشتری را نمی‌شناسد امام به خاطر نگرانی از احتمال آلوده شدن درآمدش؛ تمام سود حاصل از آن معامله را صدقه داد، زیرا دقت در حلال و حرام و توجه به پاکی مالی که به بنده امانت داده شده است؛ از لحاظ این که در آخرت باید حسابش را پس دهد؛ الزامی است. به خاطر همین تقوای امام

ابوحنیفه بود که برکت مادی و معنوی

تجارت او چند برابر شد.

علاوه بر این حساسیت امام بزرگوار در مورد ربا نیز بسیار ستودنی و شگفت‌انگیز است، زیرا امام ابوحنیفه، برای

رسول خدا (ﷺ) می‌فرماید:

"الْبَيْعَانُ بِالْخِيَارِ مَا لَمْ يَفْتَرِقَا، فَإِنْ أَصَدَقَا وَبَيَّنَّا بُرُوكَ لِهَيْمًا فِي بَيْعِهِمَا، وَإِنْ كَتَمَا وَكَذَبَا مُحَقَّتِ الْبُرُوكُ مِنْ بَيْعِهِمَا". (بخاری، البيوع، ۱۹ و مسلم، بیوع، ۸)

"فروشنده و مشتری تا زمانی که مجلس عقد را ترک نکرده‌اند؛ حق فسخ را دارند، پس اگر با صداقت داد و ستد کرده و همه چیزی را همان طوری که هست بیان کنند؛ معامله‌ی آن‌ها پر برکت می‌شود و اگر پنهان کاری کرده و دروغ بگویند؛ برکت از معامله‌ی آن‌ها می‌رود."

جلوگیری از ایجاد وضعیتی مشابه وضعیت ربوی؛ حتی از سایه‌ی درخت طلبکار خود هم استفاده نمی‌کرد.

از طرف دیگر یکی از اشتباهات رایجی که در زندگی تجاری امروزی با آن مواجه می‌شویم؛ استفاده از بی‌اطلاعی طرف مقابل به نفع خود است. به عنوان مثال باید فروشنده‌ای را که ارزش مالی کالایش را نمی‌داند از ارزش کالایش مطلع ساخت. سوء استفاده از ناآگاهی و بی‌تجربگی‌ها در واقع فریب و نیرنگ است. زنی پارچه‌ای ابریشمی برای فروش به حضرت امام اعظم آورده بود. قیمت آن را از زن پرسید. زن جواب داد: صد درهم ای امام.

امام اعتراض کرد و گفت: خیر، ارزش آن بیشتر است. زن با تعجب قیمت آن را صد درهم بالاتر برد. امام اعظم باز هم قبول نکرد. زن باز هم صد درهم و پس از آن هم صد درهم بر قیمتش افزود. در این هنگام امام اعظم گفت:

- خیر، ارزش این بیش از چهارصد درهم است.

زن با شنیدن این سخن گفت: ای امام، آیا مرا مسخره می‌کنید؟

زن این حرف‌ها را باور نکرد. در این هنگام امام، شخص که در این کار تخصص داشت صدا زد تا زن را از قیمت واقعی



کالایش مطلع سازد. آن شخص هم ارزش لباس آن زن را پانصد درهم قیمت گذاری کرد و امام اعظم با این قیمت آن را از زن خرید.

زیرا او می‌دانست که دوری از راستی و درستی، پنهان کردن عیب و نقص کالا به ویژه عدم توجه به پیمانانه و وزن، انسان را در آخرت دچار عواقب غم‌انگیزی می‌نماید.

این ویژگی امام اعظم، جلوه‌ی آشکاری از کسانی است که راه رسول الله (ﷺ) و اصحاب برگزیده‌اش را در پیش گرفته‌اند. در واقع نگرش اسلامی را که او در این ماجرا از خود نشان داد، شاید منشأ آن در عصر سعادت؛ این ماجرا باشد:

جریر بن عبدالله صحابی

(رض)، باری می‌خواست اسبی بخرد. فروشنده، اسبی را که او پسندیده بود پانصد درهم قیمت گذاشت.

جریر (رض) گفت که حاضر است برای این اسب شش صد

رسول الله (ﷺ) این چنین فرموده‌اند:

"پاکترین سود، سود تاجری است که این ویژگی‌ها را داشته باشد:

- در سخن دروغ نمی‌گوید،
- وقتی به او اعتماد می‌شود؛ خیانت نمی‌کند،

- وقتی عهد و پیمانی می‌بندد؛ از آن باز نمی‌گردد،

- حین خرید کالایی، آن را تنقید نمی‌کند،

- حین فروش بیش از اندازه، کالایش را تعریف نمی‌کند،
- قرض‌هایش را دیر پرداخت نمی‌کند،

- اگر بدهکارانش در وضعیت سختی باشند؛ آن را تحت فشار قرار نمی‌دهد." (بیهقی، شعب، ۴/ ۲۲۱)

و حتی هشت صد درهم هم بدهد، چون ارزش این اسب زیاد بوده و فروشنده این را نمی‌دانست. فروشنده به او گفت:

- وقتی می‌توانستی اسب را به پانصد درهم بخری، چرا

قیمتش را تا هشت صد درهم بالا بردی؟

جریر (رض) در جواب گفت:

- ما بر عدم به کار بردن حیله و نیرنگ در معامله با

رسول خدا (ﷺ) عهد بستیم.^{۱۳}

بنابراین نباید فراموش کرد که بی توجهی به حلال و

حرام در تجارتی که با ذهنیت "هر چقدر بتوانم از مشتری

بستانم؛ سود است" انجام می‌شود، هیچ خیری برای شخص

نداشته و برعکس در آخرت وبال و عاقبت سنگینی در انتظار

او خواهد بود.



حضرت عمر (رض) می‌فرماید:

"به نماز و روزه‌های شخص نگاه نکنید. ببینید آیا در سخنانش راستگو، در امانتی که به او سپرده می‌شود امین و زمانی که رو به سوی دنیا می‌کند؛ به حلال و حرام توجه می‌کند؟"



۱۳- ابن حزم، المحلی، مصر، ۱۳۸۹، ۴/۴۵۴.



صد نفر ثروتمند جمع شوند

آلتین اولوک: سرورم، متأسفانه امروزه بحث از تلاش‌هایی برای مشروعیت بخشیدن به برخی اشتباهات موجود در زندگی تجاری به مرور زمان هست. به عنوان مثال، مسلمانی از برخی جاها درآمدی کسب کرده و کارهای خیرخواهانه‌اش را به منزله‌ی عنصر پاکسازی کننده‌ی آن ساختار کثیف تلقی می‌کند. حال اگر صد نفر ثروتمند با حساسیت اسلامی را جمع کنیم و گفته‌های شما را برایشان بیان کنیم؛ آنان بین خودشان چه خواهند گفت؟ زیرا بخش قابل توجهی از درآمد آنان مربوط به اموری است که شما پیرامون آن هشدار داده‌اید، این افراد چطور درون خود را آرام می‌کنند؟

عثمان نوری توپاش: این گونه خود را دلداری می‌دهند: می‌گویند من کارهای خیر و نیک انجام می‌دهم، من دست دهنده می‌شوم، سه هزار کارگر در کارخانه‌ی من مشغول به کار هستند، سه هزار نفر کارگر در وسیله من نان می‌خورند.



اسلام به ما فرمان نمی‌دهد که از طریق نامشروع هم باشد، به این تعداد شخص غذا بدهید. روزی دهنده حق تعالی است.

پیامبر ما (ﷺ) می‌فرماید:

"لَوْ أَنَّكُمْ تَتَوَكَّلُونَ عَلَى اللَّهِ حَقَّ تَوَكُّلِهِ؛ لَرَزَقَكُمْ كَمَا تُرْزَقُ الطَّيْرُ، تَعْدُو حِمَاصًا، وَتَرُوحُ بِطَانًا"^{۱۴}

"اگر شما آن چنان که سزاوار است به خداوند توکل می‌کردید؛ بسان پرندگان به شما روزی می‌بخشد که صبحگاهان با شکم خالی بیرون رفته و شبانگاه با شکم سیر باز می‌گردند.)
حق تعالی در آیه‌ی کریمه می‌فرماید:

"وَكَايِنَ مِنْ دَابَّةٍ لَا تَحْمِلُ رِزْقَهَا اللَّهُ يَرْزُقُهَا وَإِيَّاكُمْ وَهُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ" [العنکبوت: ۶۰].

"و چه بسیار جاندارانی که نمی‌توانند متحمل روزی خود شوند. خداست که آن‌ها و شما را روزی می‌دهد، و اوست شنوای دانا."

پروردگار ما، بیان می‌دارد که مسلمانان نباید در پی این مشغله‌ها و تلاش‌ها باشند. بلکه به ما فرمان می‌دهد که از حلال کسب و آن را توزیع و انفاق کنیم.

۱۴- ترمذی، الزهد، ۲۳.



هنگامی که به زندگی دوستداران الهی می‌نگریم؛ متوجه حساسیت و دقت آنان در کسب درآمد می‌شویم. به عنوان مثال روزی **جناب بهاء الدین نقشبندی** بر سر سفره‌ای بود و چیزی نخورد و گفت:

- در این سفره تاریکی و ظلمت هست.

گفتند: سرورم، این‌ها همه حلال هستند.

ایشان گفتند: حلال است اما با خشم و عصبانیت پخته شده است. همان طور که یک اتم وقتی منفجر می‌شود و امواج و تشعشعات از خود ساطع می‌کند و این تشعشعات حتی به درون آهن نیز نفوذ می‌کند. تأثیرات معنوی بسیار بااهمیت هستند.

مثلاً پیامبر اکرم (ﷺ) در حجه الوداع، وقتی از محلی که سپاه ابرهه در آن جا هلاک شده بودند؛ می‌گذشت، فرمود: "قهر و خشم الهی در این جا تجلی یافته است" و سپس به سرعت از آن جا عبور کردند.

رسول اکرم (ﷺ) نیز این گونه دعا می‌فرمود:

"اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنْ عِلْمٍ لَا يَنْفَعُ، وَمِنْ قَلْبٍ لَا يَخْشَعُ، وَمِنْ نَفْسٍ لَا تَشْبَعُ، وَدَعْوَةٍ لَا يُسْتَجَابُ لَهَا". (مسلم، الذکر، ۷۳)

"بارالهی، پناه می‌برم به تو از علمی که فایده‌ای نرساند، از قلبی که خشوع نداشته باشد، از نفسی که سیر نشود و از دعایی که اجابت نگردد."

در جنگ تبوک، مسلمانان وارد خانه‌هایی شدند که قوم ثمود در آن هلاک شده بود؛ پیامبر (ﷺ) فرمود:

"مبادا در این جا آب بنوشید."

صحابه گفتند: ای رسول خدا، ما مشک‌هایمان را پر آب و با آن خمیر درست کردیم.

پیامبر (ﷺ) فرمود: "آب‌ها را بریزید و خمیرها را به شترهای‌تان بدهید."

اسلام در مورد غذا تا به این حد حساسیت نشان می‌دهد. در حقیقت یکی از پنج سؤالی که در قیامت پرسیده خواهد شد؛ این است: "از چه راهی کسب و در چه راهی صرف کرده‌ای؟"

رسول اکرم (ﷺ) می‌فرماید:

"لَا تَرُولُ قَدَمًا عَبْدٍ يَوْمَ الْقِيَامَةِ، حَتَّى يُسْأَلَ عَنْ عُمْرِهِ فِيمَا أَفْتَاهُ، وَعَنْ عِلْمِهِ مَا فَعَلَ بِهِ، وَعَنْ مَالِهِ مِنْ أَيْنَ اكْتَسَبَهُ، وَفِيمَا أَنْفَقَهُ، وَعَنْ جِسْمِهِ، فِيمَا أَبْلَاهُ". (ترمذی، القیامة، ۲۴۱۷/۱)

"هیچ بنده‌ی در روز قیامت تا که از او پرسیده نشود. عمرش را در چه راهی سپری کرده، با علمش چه کاری کرده، مالش را از چه راهی کسب و در چه راهی صرف کرده واز بدنش در چه راهی کار گرفته است، یک قدم هم برداشته نمیتواند."



چقدر از ثروت‌ها صرف امور خیریه می‌شود؟

اگر به کسانی که می‌گویند "من زیاد کسب می‌کنم تا زیاد انفاق کنم" دقت کنیم؛ می‌بینیم که چقدر از مال خود را در کارهای خیر مصرف می‌کند.

خاطره‌ای را تعریف کنم:

در عربستان سعودی در زمان ملک فیصل، وزیر حج **جناب حسن قطبی** به زیارت پدر مرحوم مان می‌آمد. در روزهای ساخت روضه قصه کرده بود. پدرمان گفت که: - الحمد لله، روضه چه خوب جلو می‌رود، مسلمانان چقدر خوب و راحت خواهند شد.

جناب حسن قطبی اندکی توقف کرد، فکر کرد سپس گفت:

- سخت‌ترین بخش، استفاده از پول است. من شخصا با این مشکل مواجه هستم.

(به احتمال زیاد کارهای نفتی هم داشته است.) من بهترین نحوه‌ی استفاده از پول را در زمان عثمانی‌ها دیدم.



آنان از خود آثاری به جای گذاشته‌اند که از نسلی به نسل دیگر منتقل می‌شود. امروزه نیز در صحنه‌ی جهانی، مسلمانان چقدر از ثروتشان را صرف مکان‌های مقدس می‌کنند؟
حق تعالی در این آیه‌ی کریمه می‌فرماید:

"لَنْ تَنَالُوا الْبِرَّ حَتَّى تُنْفِقُوا مِمَّا
تُحِبُّونَ وَمَا تُنْفِقُوا مِنْ شَيْءٍ فَإِنَّ اللَّهَ بِهِ
عَلِيمٌ" [آل عمران: ۹۲].

"هرگز به نیکوکاری نخواهید
رسید تا از آن چه دوست دارید
انفاق کنید و از هر چه انفاق کنید
قطعاً خدا نسبت به آن داناست."

پدر مرحوم موسی افندی، دفاتر
کارهای خیر و زکاتش را به من نشان
داده و چنین توصیه می‌نماید:

"این صفحه مربوط به زکات‌هایم
و این صفحه مربوط به کارهای خیریه‌ام هست. نفس همواره
انسان را فریب می‌دهد. کار خیر کوچک را بزرگ جلوه
می‌دهد. به همین خاطر زکات و کارهای خیریه‌ی خودتان

رسول خدا (ﷺ) نیز می‌فرماید:

"يَا مَعْشَرَ التَّجَارِ إِنَّ الْبَيْعَ
يَحْضُرُهُ الْخَلْفُ، وَالْكَذِبُ،
فَشَوْبُوهُ بِالصَّدَقَةِ". (احمد،
۶/۴ و ابوداود، البيوع، ۸/
۳۳۲۶)

"ای گروه تاجران، بدون
شک که قسم و دروغ
وارد معاملات می‌شود،
همین خاطر شما به آن
صدقه مخلوط کنید."

را از هم جدا بنویسید. کارهای خیر شما - به ویژه در روزگار سختی و فلاکت - از زکات‌تان بسیار زیاد پیشی بگیرد."

ما زکات مان را پرداخت می‌کنیم. این خوب است اما زکات کمترین معیار است. آیا امروزه فقط با گفتن این که من زکاتم را پرداخت کرده‌ام؛ امکان دارد که نجات یافت؟!

! نمی‌دانم!

اگر رسول خدا (ﷺ) را دوست دارید، تلاش داشته باشید مانند او زندگی کنید. اگر رسول خدا (ﷺ) را دوست دارید و می‌خواهید در روز قیامت همراه با پیامبر اکرم (ﷺ) و یارانش محشور شوید؛ باید زندگی عبادی، اقتصادی و معاملاتتان مانند ایشان و اصحابی گرامی که به دست ایشان تربیت شده‌اند؛ باشد. رفتار و کردار آنان معیار اصلی برای ماست زیرا حق تعالی به ما فرمان می‌دهد که در کردارمان از پیامبر (ﷺ) ارجمند الگو بگیریم.

خدای تعالی در آیه‌ی کریمه می‌فرماید:

"لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ لِّمَن كَانَ يَرْجُو اللَّهَ وَالْيَوْمَ الْآخِرَ وَذَكَرَ اللَّهَ كَثِيرًا" [الأحزاب: ۲۱].



"قطعاً برای شما در [اقتدا به] رسول خدا
سرمشقی نیکوست: برای آن کس که به خدا و روز
بازپسین امید دارد و خدا را فراوان یاد می‌کند."

بنا به اقتضای رحمت الهی، اطلاعاتی پیرامون کردار
و اعمال پیامبر گرامی و اصحاب مبارکش نیز مانند قرآن، با
محافظت الهی به ما منتقل شده است.

از طرف دیگر حق تعالی، پیامبر (ﷺ) ارجمندشان را از
ضعیف‌ترین فرد یک جامعه یعنی یک کودک یتیم، با نشان
دادن کامل‌ترین رفتار در تمام مراحل زندگی، به بالاترین مقام
یعنی ریاست دولت رسانده است. به همین جهت هر انسانی
در هر مرحله از مراحل زندگی که باشد؛ می‌تواند کمالات
رفتاری آن پیامبر معصوم را سرمشق خود قرار داده و در حد
امکانات در خود به کار بگیرد.



اسلام، داروخانه‌ای شفافبخش

این را هم بیفزاییم که اسلام داروخانه‌ای شفافبخش است. درمان انواع بیماری‌ها در این داروخانه یافت می‌شود. اما امروزه سرمایه داری و سوسیالیزم به این داروخانه نفوذ کرده است. اگر در یک لیوان آب تمیز، یک قطره

نجاست ریخته شود؛ تمام پاکی، زلالی و لذت آن از بین می‌رود. عنصر خراب کننده طبیعتا خود اسلام نیست، اسلام پاکی و نزهت خود را حفظ می‌کند، در اصل دنیای ذهنی و فکری مسلمان بیمار شده است، مشکل این جاست. امروزه سرمایه داری و سوسیالیزم به آن جا راه یافته است.

دوستان حق می‌گویند اگر می‌خواهی به سلامت به مقصد برسی؛

دو چیز را فراموش و دو چیز را به خاطر بسپار.

"يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تُلْهِكُمْ
أَمْوَالُكُمْ وَلَا أَوْلَادُكُمْ عَنْ ذِكْرِ
اللَّهِ وَمَنْ يَفْعَلْ ذَلِكَ فَأُولَئِكَ
هُمُ الْخَاسِرُونَ" [المنافقون:
۹].

"ای کسانی که ایمان
آورده‌اید، [زنهار] اموال
شما و فرزندان‌تان
شما را از یاد خدا غافل
نگرداند و هر کس چنین
کند، آنان خود زیان
کارانند."

اول: "پروردگارت را فراموش نکن" آیا حق تعالی در تمام احوال از ما راضی و خرسند است؟ اگر رسول خدا (ﷺ) اکنون در کنار من باشد؛ آیا لبخند شادمانی از اوضاع من بر لبانش نقش می‌بست؟ یا این که ناراحت می‌شد؟ مسلمان برای محافظت از خود باید چنین وضعیت روحی داشته باشد.

دوم: "مرگ، آخرت و سپس فانی بودن خود را از یاد مبر" حضور در بارگاه خدای تعالی را فراموش نکن: "اقْرَأْ كِتَابَكَ كَفَىٰ بِنَفْسِكَ الْيَوْمَ عَلَيْكَ حَسِيبًا" [الإسراء: ۱۴].

"کتاب ات را بخوان! کافی است که امروز خودت حسابرس خود باشی."

آن روز دهشت‌انگیزی که بدان فرمان داده می‌شود را از یاد مبر.

آنان می‌گویند: دو چیز را هم فراموش کن: اول: "کارهای خیر و نیکت را فراموش کن" زیرا کوچکترین نیکی در نظر انسان بزرگ و غول آسا جلوه می‌کند. سپس انسان شروع می‌کند به مقایسه‌ی خود با جامعه، بدین ترتیب که: "من این قدر کار خیر انجام می‌دهم، دیگر افراد جامعه چقدر انجام می‌دهند؟" بسیاری از انسان‌ها از این طریق به



خودشان رشوه داده و وجدانشان آسوده می‌گردد، در حالی که معیار سنجش فعلی ما در حقیقت "جامعه عصر سعادت" است.

دوم: "ظلم و اذیتی که در حقت شده است را نیز فراموش کن" زیرا حق تعالی می‌فرماید:

"أَلَا تُحِبُّونَ أَنْ يَغْفِرَ اللَّهُ لَكُمْ"
[النور: ۲۲].

"مگر دوست ندارید که خدا شما را ببخشد؟"

عفو و بخشش الهی، حق کسانی است که بندگان را عفو می‌کنند.

بدین معنا که باید دو چیز را فراموش کرده و دو چیز را از یاد ببریم تا به منزلگاه سعادت برسیم.

"الَّذِي جَمَعَ مَالًا وَعَدَّدَهُ (۲)
يَحْسَبُ أَنَّ مَالَهُ أَخْلَدَهُ (۳)
كَلَّا لَيُنْبَذَنَّ فِي الْخُطْمَةِ (۴)
وَمَا أَذْرَاكَ مَا الْخُطْمَةُ (۵) نَارُ
اللَّهِ الْمُوقَدَةُ (۶) الَّتِي تَطَّلِعُ
عَلَى الْأَفْئِدَةِ (۷)" [الهمزة:
۷ - ۲].

"همان که ثروتی فراهم آورده و [پی در پی] آن را شمرد [و ذخیره کرد. (۲) گمان می‌کند که ثروتش او را جاودانه خواهد کرد. (۳) این چنین نیست، بی‌تردید او را در آن شکننده، اندازند؛ (۴) و تو چه می‌دانی آن شکننده چیست؟ (۵) آتش برافروخته خدا است! (۶) [آتشی] که بر دل‌ها برآید و چیره شود. (۷)"



رویگرد تصوف، در امتحان با مال چگونه است؟

آلتین اولوک: به نظر شما ریسک تأثیرپذیری شخصی که به زندگی تصوفانه اهمیت می‌دهد، در مسأله‌ی امتحان با پول چقدر است؟ با این مفهوم؛ تصوف در تربیت قلبی عقلی چه نقشی دارد؟

عثمان نوری توپباش: اگر بتوانیم از یک زندگی صوفیانه‌ی واقعی سخن بگوییم؛ این ریسک را در کمترین حد خودش می‌بینیم. زیرا اصل ضعف در امتحان مؤمن با پول؛ انحراف او از فرامین الهی با تبعیت از خواسته‌های نفسانی است.

تصوف و عرفان نیز آموزش مهار کردن خواسته‌های نفسانی است. جنگی بدون صلح و آشتی علیه نفس است. - نظام تزکیه و پاکسازی است. تلاش برای رسیدن به تقوا با اجتناب از هر چیزی که قلب را از خدا دور می‌کند.



- این امر تنها در مورد پول نیست، بلکه آموزش هوشیاری قلبی است که در هر عرصه‌ای، راز تجلی‌های امتحان الهی را در تمام ذرات وجودتان احساس می‌کند.

- هنر دوستی با خدا، با خشنودی از هر قسمت و تقدیر حق تعالی در هر مکان و زمانی است. مهارتی است در حفظ تعادل روحی در برابر غافلگیری‌ها و شرایط متغییر جزر و مدهای زندگی و فراموش کردن شکایت و ناله و فغان.

حوزه‌ای که سرمایه داری در آن جا یافته و شکوفا می‌شود؛ محیطی است که در آن قناعت و توکل ضعیف شده و تمایل به کسب درآمد ظالمانه با بلندپروازی و حرص، حسادت در آن زیاد شده است. از این لحاظ مؤمنان

فریدالدین عطار می‌فرماید:
"کسی که از قناعت بهره‌ای
نبرده است مال دنیا چطور او
را ثروتمند و بی نیاز سازد؟"

باید پیش از هر چیز در مسأله‌ی بلندپروازی و تمایلات شدید؛ با آموزه‌های صوفیانه و عرفانی تربیت شوند. این امر نیز با قناعت و توکلی که منجر به تنبلی نگردد؛ حاصل می‌شود. از سوی دیگر قناعت نیز، ثروت واقعی است و به معنای نجات شخص از بردگی و اسارت در تمایل به مال و ملک می‌باشد. واقعیت دیگر این است که به منظور محافظت درست در مقابل منفی‌گرایی‌هایی که امروزه به غول‌آساترین حجم خود

رسیده‌اند؛ حرکت کردن صرفاً بر اساس معیارهای "فتوای" گذرا غیر ممکن است. در موسمی که منفی‌گرایی تا چنین حدی افزایش یافته است؛ تنها با معیارهای "تقوا" می‌توان به معنای واقعی از آن مصون ماند. بنابراین در عصر حاضر اعتبار بخشیدن به نگرش‌های تصوفی و عرفانی، از اهمیت بیشتری برخوردار است. در حقیقت اگر مسلمانی که امروزه به تجارت مشغول است، تزکیه‌ی نفسی و تصفیه‌ی قلبی را پشت سر نگذارد؛ در لابه‌لای چرخ‌های سرمایه‌داری که حد و مرزی جز پول نمی‌شناسد؛ واقعا بدبخت و پریشان خواهد شد.

این در حالیست که مؤمنی که به بلوغ عرفانی رسیده است؛ می‌داند که چه سود کند و چه زیان، چگونه آرامش قلبی خود را حفظ کند، زیرا برای یک مؤمن کامل موفقیت در امتحان الهی با پول، مهم‌تر از سود و زیان پولی است.



نسبت به سه شخص مهربانی بیشتری نشان دهید:
 "کسی که پس از ثروتمندی، تنگدست شده است،
 کسی که پس از داشتن شهرت، اعتبارش را از دست داده و خوار گشته است،
 عالمی که جاهلان و نادانان او را احاطه کرده‌اند." (سخن بزرگان).



در وقت سختی و فشار، تکیه‌ها پناهگاه بودند

تصوف در طول تاریخ، هم با جلوگیری از سستی، تنبلی و ظلم؛ در زمان رفاه اجتماعی و اقتصادی، نشاط معنوی خود را حفظ کرده و هم در عصرهایی مملو از بهره‌کشی، اشغال و ظلم؛ با القاهای معنوی خود به دل‌های غرق شده نفسی تازه، به قلب‌های مجروح مرهم و به فکرهای خسته تسلی بخشیده است.

اصنافی که با هیاهوی روزانه‌ی تجارت خسته می‌شود؛ شبانگاه در تکیه^{۱۵}‌ها ادامه کرده هم آموزشی معنوی دریافت می‌کردند و هم خستگی حاصل از زندگی تجاری را از بین می‌بردند. امروزه به خاطر محدودیت در استفاده‌ی معنوی چنین مکان‌ها، در راستای تمایلات تصوفانه و عرفانی هر فردی باید تلاش شخصی بیشتری از خود نشان دهد.

واقعیت این است که وقتی زندگی صوفیانه زنده و پرنشاط بوده؛ تکیه و درگاه‌ها به مراکز بازپروری تبدیل شده



بودند. کسانی که مشکلات شغلی، گرفتاری‌های خانوادگی یا کسانی که به هر درد و رنجی گرفتار بودند خودش از عهده اش برآمده نتوانسته‌اند؛ در تکیه و درگاه‌ها حضور می‌یافتند. بنابراین، این فراخوان **جناب مولانا** که فرمود:

"بازاً باز آهر آنچه هستی باز آ"

دعوتی برای نجات تمام پریشان‌ها، بی چاره‌ها و ناامیدهاست.

تمام این‌ها، نگرشی نبوی است. رسول خدا (ﷺ) هرگاه به نعمت یا پیروزی دست می‌یافت؛ چنین می‌فرمود:

"اللَّهُمَّ لَا عَيْشَ إِلَّا عَيْشُ الْآخِرَةِ".^{۱۶}

"پروردگارا، زندگی‌ای نیست جز زندگی آخرت."

و با این فرموده‌اش تمام راه‌های منتهی به تمایلات دنیوی، غرور، تکبر و خودخواهی را بسته است. در مقابل هرگونه بحران و پریشانی نیز جمله‌ی **"پروردگارا، زندگی‌ای نیست جز زندگی آخرت"** را فرموده و بدین

حضرت عثمان (رض)
می‌فرماید:

"اندیشه‌ی دنیا، مایه‌ی ظلمت
و تاریکی قلب و اندیشه‌ی
آخرت نیز مایه‌ی روشنایی
قلب است."

ترتیب قلب مؤمنان را از ناامیدی، شکایت و غرق شدن در غم و اندوه ناشی از مشکلات فانی نبود کننده‌ی رضایت و خرسندی؛ باز می‌دارد. در نتیجه نسخه‌ی دست یابی به آرامش، سکون و اعتدال را به طور کلی برای امتش داده است.

به عبارت دیگر اگر روح انسان از معنویات دور شود؛ از گرفتاری و غرق شدن در رفاه یا تنگنا، نجات نخواهد یافت. در وقت رفا و آسایش نیاز به لگام و در نداری و تنگنا نیاز به تسلی خاطر دارد. به همین خاطر انسان هم در رفاه و هم در تنگدستی نیازمند القای مفاهیم صوفیانه بر اساس تربیت نبوی می‌باشد. زیرا رفاه و تنگدستی هر دو امتحان هستند. حتی می‌توان گفته که امتحان رفاه و داشتن از امتحان نداری بزرگتر است، زیرا روی آوردن به خدای تعالی در حین ناتوانی حاصل از تنگدستی در مقابل فربه و تنومند شدن نفس در حین رفاه بسیار آسان‌تر است. کافیست که در مقابل تقدیر الهی شاکی نشود.

امام غزالی: می‌فرماید:

"هنر و عافیت اصلی؛ صبر در وقت رفاه و فراوانی است."

اگر اسلام در سطح جامعه تطبیق داده شود

آلتین اولوک: در خصوص تطبیق درست اسلام در سطح جامعه؛ تصوف برای انسان چه مکانیزم‌هایی را فراهم می‌کند؟

عثمان نوری توپباش: هدف تصوف، بالا بردن شعور ایمان تا افق والاتری مانند "احسان" است. یعنی کسب این احساس که گویی حق تعالی را دیده و هر لحظه و در هر مکان خود را در حضور او حس کرده با علم به این که همواره تحت نظر دوربین‌های الهی قرار دارد.

انسان‌های زیادی، فقط در نماز خود را در حضور پروردگار می‌بینند. حق تعالی - علاوه بر این که از زمان و مکان منزّه است - در هر زمان و مکانی حاضر و ناظر است. مؤمنی که با تمرین ذکر و مراقبه به قلبش سویه بخشیده این حقیقت را بسیار خوب درک کرده، سعی می‌کند که در هر مرحله‌ی زندگی‌اش فرامین و نواهی الهی را رعایت کند. این امر زمینه را برای تطبیق شایسته‌ی اسلام در جامعه؛ آماده می‌سازد.



آزمایش فقر و ثروت

آلتین اولوک: سخن از چنین

باوری هست که: "مسلمانان قبلا با فقر آزمایش می‌شدند، اکنون نیز با ثروت امتحان می‌شوند، این باور را چطور ارزیابی می‌کنید؟" آیا ثروتمندی گناه است؟

عثمان نوری توپباش: همان

طور که پیشتر بیان کردیم، ثروتمندی و تنگدستی در هر صورت بخت و اقبال است. هر دوی این‌ها نیز آزمون‌های سخت این کلاس هستند. حق تعالی بندگان را با هر دوی این‌ها امتحان می‌کند.

ثروتمندی یک امتحان سخت

است، زیرا استفاده‌ی هدفمند از پول،

هنر دل‌هایی است که به مرتبه‌ی معنوی رسیده‌اند. بیشتر

رسول الله (ﷺ) می‌فرماید:

"... فَوَاللَّهِ مَا الْفَقْرُ أَحْسَى عَلَيْكُمْ، وَلَكِنْ أَحْسَى عَلَيْكُمْ أَنْ تَبْسُطَ عَلَيْكُمُ الدُّنْيَا، كَمَا بُسِطَتْ عَلَى مَنْ كَانَ قَبْلَكُمْ، فَتَنَّا فُسُوها كَمَا تَنَافَسُوها وَتَهْلِكُكُمْ كَمَا أَهْلَكْتَهُمْ".

(بخاری، الرقاق، ۷ و مسلم، الزهد، ۶)

"...به خدا قسم که من از فقر بر شما نمی‌ترسم، ولی من از این می‌ترسم که دروازه‌های دنیا بر شما باز شود چنان‌که بر پیشینیان شما باز شد و شما نیز مانند آنان با یکدیگر رقابت کرده و همان‌طور که باعث هلاکت آنان شد؛ شما را نیز هلاک کند."

انسان‌ها، گمان می‌کنند که از پول استفاده می‌کنند در حالی که پول آن‌ها را مدیریت می‌کند بی آن که خودشان متوجه باشند.

امروزه سرمایه، بر رفتار افراد تأثیر می‌گذارد در حالی که افراد باید بر سرمایه تأثیرگذار باشند. پس نباید محکوم پول بلکه باید حاکم بر آن باشند. این نیز با تسلیم شدن در برابر فرمان **حاکم الحکما** و اطاعت از او امکان پذیر است.

اوج این حالت را در پیامبران، اصحاب کرام و اولیای الهی می‌بینیم. آنان، از پول نه به عنوان هدف بلکه واسطه‌ای برای نزدیک شدن به حق تعالی استفاده کرده‌اند.

بنده‌ای ثروتمندتر از **سلیمان** (علیه السلام) به این دنیا قدم نگذاشته است اما او هیچ گاه قلبش را کاسه و کیسه‌ی دنیا نکرد و مظهر این تعبیر زیبای الهی شد: "**چه نیکو بنده‌ای**".^{۱۷}

ابراهیم (علیه السلام) هم با این که بسیار ثروتمند بود ولی هیچ وقت از پروردگارش غافل نشد، با عشق و محبت الهی انفاق کرد و بر اساس آن به مقام "**خلیل الله**" رسید. خداوند متعال نیز به خاطر این سخاوتش به مال او برکت داد



و بر سر زبان مردم با عنوان "برکت ابراهیم خلیل" معروف شد.

یعنی مشغول شدن با دنیا خطرناک نیست، مانع و پرده شدن آن از بندگی حق تعالی خطرناک است. اشتباه آن جاست که وسیله، جایگزین هدف شود. به قول معروف پس از "سود در دست و یار در دل" بودن، در ثروتمندی هیچ ضرری نیست.

بنابراین باورهایی غلطی مانند "کسب آرامش با فقر" ایجاد نشود.

اسلام هیچ ممانعتی با ثروتمندی شخص ندارد. به علاوه عباداتی مانند "حج" و "زکات" که هر دو از ارکان اصلی اسلام هستند فقط مختص به ثروتمندان است، که اینها هم در عین حال تشویقی برای ثروتمند شدن از راه حلال می باشد. در حدیث شریف آمده است:

"التَّاجِرُ الصَّدُوقُ الْأَمِينُ مَعَ النَّبِيِّينَ وَالصِّدِّيقِينَ وَالشُّهَدَاءِ".^{۱۸}

"رَجَالٌ لَا تُلْهِهِمْ تِجَارَةٌ وَلَا بَيْعٌ عَنْ ذِكْرِ اللَّهِ وَإِقَامِ الصَّلَاةِ وَإِيتَاءِ الزَّكَاةِ يَخَافُونَ يَوْمًا تَتَقَلَّبُ فِيهِ الْقُلُوبُ وَالْأَبْصَارُ"
[النور: ۳۷]

" مردانی که تجارت و داد و ستد آنان را از یاد خدا و برپا داشتن نماز و پرداخت زکات باز نمی دارد، [و] پیوسته از روزی که دلها و دیدها در آن زیر و رو می شود، می ترسند. "

"تاجر راستگوی امانتدار همراه با پیامبران، صدیقان و شهدا محشور می‌گردد."

امروزه نیز مانند گذشته به ثروتمندان بخشنده‌ای که از راه حلال کسب درآمد نموده و پناهگاه و تکیه گاه مستمندان و محتاجان هستند؛ نیاز هست. زهد و بی‌نیازی نسبت به دنیا یک نگرش قلبی است. وظیفه‌ی مؤمن دست کشیدن از دنیا نیست بلکه عدم اسارت و وابستگی قلبی به دنیاست.



رسول اکرم (ﷺ) عده‌ای را حین تجارت دید و آنان را این گونه صدا زد: "ای تجارت پیشگان!"

تجار با شنیدن صدای رسول الله (ﷺ) رو به ایشان کردند.
پیامبر (ﷺ) فرمودند:

"إِنَّ التَّجَارَ يَبْعَثُونَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ فُجَارًا، إِلَّا مَنْ اتَّقَى اللَّهَ وَبَرَ
وَصَدَّقَ". (ترمذی، البیوع، ۴/ ۱۲۱۰).

"تاجران در روز قیامت به صورت فاجران زنده می‌گردند
مگر کسانی که تقوای الهی را پیشه کرده، کارهای نیک
کنند و راستگو باشند."



دنیا، یعنی از خدا غافل شدن

بر این اساس؛ زهد به معنای فقر نیست، بلکه نگرش قلبی است که برای هر مؤمن فقیر - ثروتمند لازم است. کسی که بنا به تقدیر الهی در فقر و تنگدستی به سر می‌برد؛ اگر قلباً در پی خواسته‌های دنیوی باشد، او نیز زاهد و بی‌نیاز محسوب نمی‌شود، زیرا زهد و بی‌نیازی؛ سوق اجباری تقدیر به کم قناعت کردن نیست، بلکه محافظت ارادی از اسارت قلب در خواسته‌های دنیوی است.

رسول اکرم (ﷺ) زهد را چه زیبا تعریف می‌کند:

"الزَّهَادَةُ فِي الدُّنْيَا لَيْسَتْ بِتَحْرِيمِ الْحَلَائِلِ وَلَا إِضَاعَةِ الْمَالِ وَلَكِنَّ الزَّهَادَةَ فِي الدُّنْيَا أَنْ لَا تَكُونَ بِمَا فِي يَدَيْكَ أَوْثَقَ مِمَّا فِي يَدَيْ اللَّهِ وَأَنْ تَكُونَ فِي ثَوَابِ الْمُصِيبَةِ إِذَا أَنْتَ أُصِيبَتْ بِهَا أَرْغَبَ فِيهَا لَوْ أَنَّهَا أُبْقِيَتْ لَكَ".^{۱۹}

"زهد در دنیا نه حرام دانستن حلال است و نه ترک مال، بلکه زهد در دنیا این است که اعتمادت به آن چه نزد

۱۹- ترمذی، الزهد، ۲۹ / ۲۳۴۰.



خداست آن چه که خود در اختیار داری؛ بیشتر باشد (یعنی اعتماد به روزی دهنده نه به روزی) و این که اگر به مصیبتی گرفتار شدی و این مصیبت تو را رها نمی‌کند؛ به ثواب آن امیدوارتر باشی."

جناب مولانا نیز چه نیکو می‌فرماید:

چیست دنیا از خدا غافل بدن *
نی قماش و نقره و میزان و زن
هرچه که تو را از حق تعالی غافل
سازد؛ دنیای تو همان است.

جناب محمد پارسا یکی از
اولیای دست پرورده‌ی **جناب شاه**
نقشبندی؛ در سفر حج، در شهر بغداد
با صراف جوانی که سیمایی نورانی
داشت؛ روبه رو شد.

جناب **یونس امره** نیز این
ملک‌گذرای دنیوی را با
عباراتی خلاصه این گونه
تعبیر می‌کند:
"ای صاحب مال و ملک،
صاحب اول و آخر این‌ها چه
کسی است؟ هم مال دروغ
است و هم ملک، در حقیقت
این‌ها اندکی در اختیار تو
هست و تو وقتت را با آن
بگذران."

به گمان این که جوان در حال
معامله با چند مشتری بود؛ تمام وقتش را به مشغولیت‌های
دنیوی اختصاص می‌دهد؛ بسیار غمگین گشت. با خود گفت:
"چقدر حیف است که انسان در مرحله‌ای از عمرش که
می‌تواند به بهترین وجه به عبادت اختصاص دهد؛ خودش

را وقف مشغله‌های دنیوی نماید." در این هنگام با تعجب مشاهده کرد که دل این جوان طلا فروش همواره با خداست. یعنی گرچه اعضایش با دنیا مشغول اما قلبش در حال ذکر است و با پروردگارش است.

این بار گفت: "ماشاء الله،" "سود در دست و یار در دل" و جوان را تقدیر نمود.

زیرا این حالت "خلوت در انجمن"، یعنی میان خلق با حق تعالی بوده، با او تنها مانده توانستن، وحدت در کثرت، میان جمع تنهایی، یعنی هر لحظه قلبت با حق تعالی باشد. جناب محمد پارسا پس از رسیدن به حجاز نیز پیرمرد ریش سفیدی را دید که خود را به پرده‌ی کعبه چسبانده و از ته دل گریه می‌کرد. ابتدا با دیدن زاری و شکایت او به درگاه حق تعالی و بر اساس ظاهرش گفت:

"کاش من هم بتوانم این‌گونه به درگاه حق تعالی پناه ببرم" و به این حال و روز مرد غبطه خورد.

سپس با نظر به قلبش متوجه شد که تمام دعاها و گریه و زاری‌هایش به خاطر دنیای فانی است. به همین دلیل دل نازکش غمگین شد.



بنابراین زهد در دنیا، بی نیازی قلبی از دنیا در وقت تنگدستی و رفاه است. مهم، حل و فصل مشغله‌های دنیوی بدون اهمال و بی توجهی به آخرت است. یعنی محافظت قلب از غفلت حین رسیدگی به امور دنیا.

جناب مولانا، انسان را به کشتی سیار در دریای هستی تشبیه کرده و می‌فرماید:

آب در کشتی هلاک کشتی است

✽ آب اندر زیر کشتی پُشتی است

یعنی وقتی دل در برابر حق تعالی رام باشد؛ اگر تمام دنیا در تصرف بنده باشد باز هم مانع بندگی او نمی‌شود. ولی اگر قلب در مقابل محبت دنیا محافظت نشود؛ حتی ذره‌ای از دنیا هم می‌تواند معنویات بنده را از بین ببرد.

هم در ثروتمندی و هم در تنگدستی باید صبر را تبدیل به معرفت کرد. ثروت بیش از حد و فقر بیش از حد هر دو بسیار سخت هستند ولی در صورتی که در برابر آن‌ها صبر شود؛ پاداشش بسیار بزرگ خواهد شد. چنین افرادی یعنی

معیار واقعی ثروت و بی نیازی، فراوانی مال و بزرگ شدن کیسه‌ی پول نیست، بلکه قناعت و انفاق قلبی است. جای پول قلب نیست، کیف پول است!

"ثروتمندان شکرگزار و فقراى بردبار" در جامعه
بسیار اندک هستند.

در میان غافلان، افراد بسیار ثروتمند و بسیار فقیر هر دو
گروه در یک گناه با هم جمع هستند. ریسک گرفتار شدن به
بی عفتی هم در ثروت بسیار و هم در فقر بسیار؛ زیاد می‌باشد.
از طرف دیگر چون ثروت بسیار اشتیاق را به روی تحریک در
می‌آورد. و فقر بسیار نیز بردباری را سخت می‌کند؛ این هم
می‌تواند سرقت و درآمد ناحق را مباح نشان دهد. به همین
جهت پیامبر اکرم (ﷺ) می‌فرماید:

"اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنْ فَقْرٍ يُنْسِينِي، اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ
بِكَ مِنْ غِنًى يُطْغِينِي".^{۲۰}

"پروردگارا، پناه می‌برم به تو از فقری که باعث فراموشی
من شود و از ثروتی که باعث سرکشی من گردد."

طبق این حدیث شریف نیز فقری که به درجه‌ی عصیان
و سرکشی برساند با ثروتی که باعث نازپروردگی گردد؛ هر
دو با هم برابرند.



حداقل هزینہ - حداکثر انفاق

ثروت دنیا برای کسانی که می‌دانند در پرتو قرآن و سنت چگونه از آن استفاده کنند؛ سعادت‌ی بزرگ است. این چنین ثروت، پادشاهی ابدی است. به همین خاطر یک مسلمان ثروتمند، به حداقل هزینہ‌ها اکتفا کرده و بیشترین مقدارش را انفاق کند. از میان اصحاب حضرت ابوبکر، عثمان بن

در حدیث شریف آمده است:

"السَّخَاءُ شَجَرَةٌ مِنْ أَشْجَارِ الْجَنَّةِ لَهَا أَغْصَانٌ مُتَدَلِّئَةٌ فِي الدُّنْيَا ، فَمَنْ كَانَ سَخِيًّا تَعَلَّقَ بِغُضْنٍ مِنْ أَغْصَانِهَا فَسَاقَهُ ذَلِكَ الْغُضْنُ إِلَى الْجَنَّةِ ، وَالْبُخْلُ شَجَرَةٌ مِنْ أَشْجَارِ النَّارِ ، لَهَا أَغْصَانٌ مُتَدَلِّئَةٌ فِي النَّارِ ، فَمَنْ كَانَ بَخِيلًا تَعَلَّقَ بِغُضْنٍ مِنْ أَغْصَانِهَا فَسَاقَهُ ذَلِكَ الْغُضْنُ إِلَى النَّارِ".
(بیہقی، شعب الإیمان، ۷/۴۳۵)

"سخاوت، درختی از درخت‌های بهشت است که شاخه‌هایش در دنیا آویزان است، سخاوتمند شاخه‌ای از آن را گرفته و این شاخه او را تا بهشت می‌برد. بخل و حساست نیز درختی از درخت‌های جهنم است که شاخه‌هایی از آن در دنیا آویزان است. شخص بخیل خود را به این شاخه گرفته و آن شاخه وی را تا جهنم می‌برد."



عفان، عبدالرحمان بن عوف و از میان اولیای خدا جناب **ابوحنیفه و عبیدالله احرار** زیباترین مصداق آن هستند.

بر خلاف این، ثروت همراه با اسراف یا بخل هم سبب فتنه و فلاکت می‌شود. بی احساسی و پیرانگری است که مایه‌ی شرم انسانیت است. رسیدن به پرستش نفس است. بدین ترتیب **فرعون**، با سلطنت دنیوی‌اش به خود بالید، شگفت زده شد و به درجه‌ای از حماقت رسید که گفت: **"من پروردگار والای شما هستم."**^{۲۱} اگرچه با حرص و آرزو برای مدت کوتاهی سلطنت این دنیا را به دست گرفت اما آن سلطنت فانی؛ نتوانست او را از بدبختی جهان ابدی نجات دهد.

قارون نیز به همین بلا گرفتار شد. این در حالیست که قارون در وقت تنگدستی، یکی از بهترین عابدان مفسر تورات بود. وقتی ثروتمند شد؛ حتی قومش نیز در برابر افراط و خودنمایی او قیام کردند. و این گونه به او هشدار داده شد: **"شادی مکن که خدا شادی کنندگان را دوست نمی‌دارد."**^{۲۲} اما قارون حین سرمستی از ثروت؛ صاحب این

۲۱- النازعات: ۲۴.

۲۲- القصص: ۷۶.



لطف را فراموش کرد و به مال و منالش اعتماد نمود. در نهایت با مالی که بدان متکی بوده و می‌نازید به قعر زمین فرو برده شد. خورشیدی که روزگاری بر کاخ‌های متکبران طلوع می‌کرد، اکنون بر ویرانه‌های آن قصرها طلوع می‌کند. لبّ مطلب این که اگر بنده - تقوایپیشه باشد - هم در ثروت و هم در فقر مسیر درستش را حفظ کرده می‌تواند.



معیار اسراف و تجمل گرایی

آلتین اولوک: امروزه یکی از انتقاداتی که مسلمانان با آن مواجه هستند به این صورت است: اسراف، تجمل گرایی، ساختن کاخ و قصر با پول، خرید لوکس ترین ماشین ها و غیره. این ها عبارات نمادین است ولی به طور کلی سخن از اسراف و تجملات به میان می آید. آیا معیاری برای اسراف هست؟ به عنوان مثال من نزد شما سرور گرامی آمده و می گویم: "من صاحب مال و ملک هستم، درآمد دارم، ثروتمندم، آیا می توانید حد و مرز تجمل گرایی را برای من تعیین کنید؟" یا می توانم پرسشم را این گونه مطرح کنم: آیا یک مسلمان پس از انجام تکالیف شرعی آزادانه خرج کرده می تواند؟

عثمان نوری توپباش: این حدود بر اساس تقوا و رخصت متفاوت است. به طور کلی ملک از آن خداست. پیش از هر چیز این تلقی، یک ضرورت است. این ملک امانتی در دست من است. افراد سطح پایین تر از من، در ذمه و تحت سرپرستی من قرار دارند. من دارم، او ندارد. پس من باید احتیاج های او را تأمین کنم. چنین تفکری باید به عنوان



طبیعت اصلی یک مؤمن شکل بگیرد. این شیوه بهترین هنر استفاده از ملک است.

قلب یک مؤمن تبدیل به اشعه‌ی معنوی می‌گردد. او افرادی که ذمه و سرپرستی آن‌ها را به عهده دارد، از سیمایشان خواهد شناخت و به آن دقت خواهد کرد. به محتاجی که نیاز خودش را بیان می‌کند؛ گوش فرا خواهد داد. ولی کسی که به خاطر عفت، مطالبه کرده نمیتواند تو باید پیدا کنی، همان طور که برای خرید لباس از این دکان به آن دکان می‌گردی؛ برای یافتن افرادی که ذمه‌ی آن‌ها را بر عهده داری باید بگردی. ملک برای خداست نه برای ما، نزد ما امانت است. با وجود چنین وضعیتی، چطور اسراف می‌کنی؟ چگونه مالی که برای تو نیست را بنا به میل استفاده می‌کنی؟ آیا این خیانت در امانت نیست؟

"لِلْفُقَرَاءِ الَّذِينَ أُحْصِرُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ لَا يَسْتَطِيعُونَ ضَرْبًا فِي الْأَرْضِ يَحْسَبُهُمُ الْجَاهِلُ أَغْنِيَاءَ مِنَ التَّعَفُّفِ تَعْرِفُهُمْ بِسِيمَاهُمْ" [البقرة: ۲۷۳].

[صدقات] حق نیازمندان است که در راه خدا [به سبب جنگ یا طلب دانش یا بیماری یا عوامل دیگر] در مضیقه و تنگنا افتاده‌اند [و برای فراهم کردن هزینه زندگی] نمی‌توانند در زمین سفر کنند؛ فرد ناآگاه آنان را از شدت پارسایی و عفتی که دارند توانگر و بی‌نیاز می‌پندارد. [تو ای رسول من!] آنان را از سیمایشان می‌شناسی. [انان] از مردم به اصرار چیزی نمی‌خواهند. و شما ای اهل ایمان! آنچه از مال [با ارزش و بی‌عیب] انفاق کنید، یقیناً خدا به آن داناست. "

در مورد سؤال شما در رابطه با این که آیا مسلمان پس از ادای مسئولیت‌های شرعی خود، می‌تواند آزادانه هر طور که خواست خرج کند؟

آنان از چنین آزادی‌ای برخوردار نیستند. مؤمن در دنیا در چارچوب نصوص آزاد است. اما خارج شدن از چارچوب نصوص منجر به اسارت در خواسته‌های نفسانی می‌گردد. همان طور که پیشتر بیان کردیم مؤمن هر چقدر که بخواهد درآمد کسب کند اما باید به اندازه‌ی کفایت برای خود اکتفا کرده و تلاش کند بقیه را برای آخرتش سرمایه گذاری نماید.

شیخ سعدی شیرازی
می‌فرماید:

"دوستان خدا، بیشتر از مغازه‌هایی خریداری می‌کنند که هیچ‌کس به آن سر نمی‌زند." یعنی آنان می‌گردند تا این که افراد غریب را پیدا کنند، هم کار افراد بی کس می‌شوند، با دردمندان پریشان همدردی می‌کنند و نیازمندان باعفتی که از ابراز نیاز شرم دارند را از سیمایشان می‌شناسند.

زیرا مصرف بیش از نیاز، اسراف و محدود کردن همه چیز برای خود نیز بخل است. حق تعالی نیز ما را نجات از این دو حالت منفی و به سخاوتی متعادلانه فرمان می‌دهد. در آیه‌ی کریمه می‌فرماید:

"وَيَسْأَلُونَكَ مَاذَا يُنْفِقُونَ قُلِ الْعَفْوَ كَذَلِكَ يُبَيِّنُ اللَّهُ لَكُمْ
الآيَاتِ لَعَلَّكُمْ تَتَفَكَّرُونَ" [البقرة: ۲۱۹].

"و از تو می پرسند: چه چیز انفاق کنند؟ بگو: از آنچه افزون بر نیاز است. خدا این گونه آیاتش را برای شما بیان می کند تا بیندیشید."

یک بر پنجم غنائم به رسول اکرم (ﷺ) تعلق داشت، اگر می خواست می توانست زندگی مرفهی داشته باشد، ولی ایشان داوطلبانه یک زندگی فقیرانه و زاهدانه ای را ترجیح داده و به اندازه ای کفایت بسنده و بقیه را انفاق می کرد. بدین ترتیب همواره الگویی برای "ثروتمندان شکرگزار" بود. زمانی هم که در خانه اش چیزی جز آب پیدا نمی شد؛ با صبر و شکر برای "فقرای بردبار" نیز معیاری واقعی یعنی الگوی زنده بود.

رسول الله (ﷺ) نیز می فرماید:
 "وَلَكِنَّ الْمَسْكِينُ الَّذِي لَا يَجِدُ عَنِّي يُغْنِيهِ، وَلَا يَفْطَنُ بِهِ، فَيَتَصَدَّقُ عَلَيْهِ وَلَا يَقَوْمُ فَيَسْأَلُ النَّاسَ". (بخاری، الزكاة، ۵۳)

"مسکین و نیازمند واقعی کسی است که چیزی را برای برطرف کردن نیازش نمی یابد، کسی متوجه وضعیت او نمی شود تا به او صدقه بدهد و او نیز در میان مردم گدایی نمی کند."

یک روز اصحاب کرام در حضور رسول اکرم (ﷺ) از دنیا سخن می گفتند. در این جا پیامبر (ﷺ) فرمود:

"أَلَا تَسْمَعُونَ، أَلَا تَسْمَعُونَ، إِنَّ الْبِدَاةَ مِنَ الْإِيمَانِ، إِنَّ الْبِدَاةَ مِنَ الْإِيمَانِ".^{۲۳}

"آیا شما نمی شنوید؟ آیا شما نمی شنوید؟ ساده زیستی از ایمان است. ساده زیستی از ایمان است."

باز هم رسول اکرم (ﷺ) حد و مرز مشروع رفع نیازهای انسان را بیان کرده و فرمودند:

"كُلُوا وَاشْرَبُوا وَالْبَسُوا وَتَصَدَّقُوا، فِي غَيْرِ إِسْرَافٍ وَلَا مَخِيلَةٍ".^{۲۴}

"بدون اسراف و تکبرورزی بخورید، بیاشامید، بپوشید و صدقه دهید."

در حدیث شریف دیگری هشدار داده و می فرماید:

"إِنَّ مِنَ السَّرْفِ، أَنْ تَأْكُلَ كُلَّ مَا اشْتَهَيْتَ".^{۲۵}

"خوردن هر آن چه هوسش را بکنی، بدون شک اسراف است."

به زبان عوام مردم این حالت به "پر خوری یا حریصانه خوردن" تعبیر شده و در دین ما مردود است. علاوه بر این،

۲۳- ابوداود، الترجل، ۴/۱۶۱ و ابن ماجه، الزهد، ۴.

۲۴- البخاری، کتاب اللباس، ۱.

۲۵- ابن ماجه، کتاب الأَطْعَمَة، ۵۱.



چنین حالتی نشان دهنده‌ی آن است که داشتن وضعیت خوب به معنای مشروعیت مصرف بیش از اندازه نیست زیرا
حضرت علی (رض) می‌فرماید:

"به همان اندازه‌ای که ثروتمندان اسراف می‌کنند؛ انسان‌ها در جامعه گرسنه می‌مانند."

جناب محیی الدین عربی آزمندی به دنیا را این گونه تشبیه و بیان می‌کند:

"حیات برای کسانی که به زندگی مادی تمایل دارند مانند نوشیدن از آب دریا است، هرچقدر بنوشد باز احساس تشنه گی کرده، و برای رفع تشنگی باز می‌نوشد."

یحیی بن معاذ : در هشدار به فقیهی که بسیار علاقمند به دنیا بود؛ چنین فرمود:

"ای اهل علم و دانش،

- کاخ‌هایتان به کاخ‌های امپراتور روم،

- خانه‌هایتان به خانه‌های حکمرانان ایران،

- منزل‌هایتان به منزل‌های قارون،

- دروازه‌هایتان به دروازه‌های طالوت،

- لباس‌هایتان به لباس‌های پر زرق و برق جالوت،



- شیوهی زندگی تان به شیوهی زندگی شیطان،
- نابودی تان، به نابودی کافران،
- حکومت تان به حکومت فرعون،
- قاضیان و داوران تان به داورانی عجول و رشوه خوار
- و مرگتان به مرگ جاهلیت شباهت دارد.

پس محمدی بودن در کجایی این است؟

در حقیقت بیماری‌هایی بی رحمانه ای امروزه مانند مصرف بیش از اندازه، پرخوری، تجمل‌گرایی و خودنمایی است. الگوهای ما یعنی رسول خدا (ﷺ) و یارانش اصلاً با آن آشنا نبودند. زیرا آنان با این درک و احساس زندگی می‌کردند که **"سرای فردای نفس؛ قبر است"** بنابراین هرگز از یاد نمی‌بردند که بدون شک به خاطر خوراکی‌ها و نوشیدنی‌ها و پوشاکشان محاسبه خواهند شد.

چون حق تعالی می‌فرماید:

"ثُمَّ لَتَسْأَلُنَّ يَوْمَئِذٍ عَنِ النَّعِيمِ" [التكاثر: ۸].

"آن گاه شما در آن روز از نعمت‌ها [روی زمین] بازپرسی خواهید شد."



یعنی اسلام مفهوم با عنوان "هر طور می‌خواهی درآمد کسب و هر طور می‌خواهی خرج کن" را ابداع نمی‌پذیرد.

زیرا مسلمان از وضعیت دنیا مسؤل است. صحابه برای انجام این مسؤولیت تمام فرصت‌هایشان کار گرفتند، از چین گرفته تا سمرقند، آفریقای میانه و تا سه گوشه‌ی دنیا سفر کردند.

از لحاظ مادی حد نصاب زکات را می‌توانیم محاسبه کنیم، ولی حد نصاب نعمت‌هایی که حق تعالی خارج از ثروت مادی به ما ارزانی داشته و در نتیجه مقدار شکر و سپاسی که به خاطر آن‌ها

باید به جای آوریم را نمی‌توانیم محاسبه کنیم. به همین جهت صحابه، تا حدی که توان داشتند و تا آخرین نفس زندگی آکنده از خدمات فداکارانه و انفاق را سپری کردند. توقف نکردند، خستگی ناپذیر بودند و استراحت نکردند. از صد و بیست هزار صحابه‌ای که در حجة الوداع حضور داشتند فقط بیست هزار نفرشان در مکه و مدینه دفن شدند و بقیه با عشق

"وَالَّذِينَ يَكْنُزُونَ الذَّهَبَ وَالْفِضَّةَ وَلَا يَتَفَقَّهُونَهَا فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَتَبَشَّرْهُمْ بِعَذَابٍ أَلِيمٍ" [التوبة: ۳۴].

"و کسانی که زر و سیم را گنجینه می‌کنند و آن را در راه خدا هزینه نمی‌کنند، ایشان را از عذابی دردناک خبر ده."

به امر به معروف و نهی از منکر در چهار گوشه‌ی دنیا پراکنده شدند و این آینه‌ی عبرتی برای یادآوری مسؤلیت به ماست. **آلتین اولوک:** در واقع هر مسلمانی خواه فقیر و خواه ثروتمند باید این فرمایشات شما را بداند. گویی امروزه این اطلاعات را به پس پرده‌ی ذهن منتقل کرده و زندگی بدون آن‌ها ادامه می‌یابد.

عثمان نوری توپباش: برای شما مثال ساده‌ای می‌دهم. من مدت زمانی را به کلاس‌های آموزش قرآن می‌گذرانم. بیشتر کسانی که فرزندان‌شان را به کلاس‌های قرآن می‌فرستند؛ درآمدی بین هزار و پانصد تا دوهزار لیره دارند. در کنار این کسانی که درآمدی از این بالا دارند و

در حدیث شریف آمده است:

"يَأْتِي عَلَى النَّاسِ زَمَانٌ هَمَّتْهُمُ بَطُونِهِمْ، وَشَرَفَتْهُمُ مَتَاعُهُمْ، وَقَبَلَتْهُمُ نِسَاؤُهُمْ، وَدَيْنُهُمْ ذَرَاهِمُهُمْ وَذَنَانِيرُهُمْ، أَوْلَيْكَ شَرَاؤُ الْخَلْقِ لَا خَلَاقَ لَهُمْ عِنْدَ اللَّهِ".
(علی المتقی، کنز العمال، ۱۱، ۱۹۲/۳۱۱۸۶)

"زمانی برای انسان‌ها خواهد رسید که تمام فکر و ذکر و تلاش‌شان صرف شکم‌شان خواهد شد، شرافت انسان‌ها به اندازه‌ی ثروتشان، قبله‌ی آنان زنان (فاجر و فاسق) میشود. دینشان، درهم و دینار میشود. آنان بدترین مخلوقات هستند و نزد خدای تعالی هیچ بهره و نصیبی ندارند."



بچه‌هایشان را به کلاس قرآن می‌فرستند؛ بسیار اندک هستند، چرا؟ زیرا زندگی نفسانی، زندگی روحانی را تحت الشعاع قرار می‌دهد. مشکل این جاست.



زندگی اصحاب را ملاحظه کنید

آلتین اولوک: در اصل از این مسأله انتقاد می‌شود. گفته می‌شود که دیندارها معمولاً فقیر هستند. یعنی هر چقدر که ثروت اش زیاد شود؛ ارتباط اش با دین کمتر می‌شود. **عثمان نوری توپباش:** این امر علاوه بر این که باعث دوری از تربیت معنوی؛ نتیجه‌ی دردناک کسب مال از راه حرام است.

اصحاب گرانقدر، بهترین الگو برای ما هستند. حق تعالی نیز صحابه‌ی کرام را به عنوان الگو برای ما نشان می‌دهد. آیا آنان فریب دنیا را خورده و دین را به حاشیه رانده‌اند؟ آیا برای راحتی جسمی، از زحمات دینی فاصله گرفتند؟ تجمل‌گرایی و اسراف، بخل و خساست وجود داشت؟ کله‌ی گوسفندی که به یک خانواده‌ی فقیر هدیه داده شده بود؛ میان هفت خانه از فقرا دست به دست می‌گشت. هر کس برادر نیازمندش را بر خود ایثار کرده و آن را برای ایشان می‌فرستاد تا این که این کله پاچه به دست اولین نفری که آن را ایثار کرده بود؛ رسید.



این چه تربیتی است؟ این چه نظام اخلاقی است؟ امروزه ما به چنان تربیتی نیازمندیم.

با این که رسول اکرم (ﷺ) بیش از هر کس فرامین الهی را رعایت می‌کرد؛ برای این که الگویی برای اصحابش باشد؛ بسیاری از هشدارها و اخطارها را به خودش عطف می‌داد، نزدیک وفاتش به روضه آمد، یارانشان را جمع کرد. رسول خدا (ﷺ) که در طول حیات خود بالاتر از توان بشری به حقوق تمام مخلوقات توجه می‌کرد؛

فرمود:

"ای اصحاب من، اگر به پشت کسی ضربه‌ای زدم؛ بیاید و او هم بزند" "اگر مال کسی را گرفته‌ام، اموالم این جاست بیاید و بگیرد."

رسول اکرم (ﷺ) می‌فرماید:

"کسی که به نیت عدم پس دادن قرض بگیرد؛ به عنوان یک دزد در بارگاه الهی حضور خواهد یافت." (ابن ماجه، الصدقات، ۱۱/۲۴۱۰).

بدین معنا که هر مسلمانی باید چنین حساسیتی از خود به خرج دهد. "آیا حق بنده‌ای بر گردن من هست؟ من چطور دربارگاه پروردگارم حاضر شوم؟ آیا اشتباهی از من سر زده است؟ در مورد کسی ناحقی کرده‌ام؟" باید این‌گونه نگران باشد.

حضرت پیامبر (ﷺ) برده‌ای به نام **مَدَعِم** داشت که در خدمت ایشان بود. حین پایین آوردن بارهای پیامبر (ﷺ)، تیری آواره به او اصابت کرده و باعث مرگش شد. مسلمانان می‌گفتند:

"ای مدعم، بهشت بر تو مبارک باشد. ای رسول خدا (ﷺ)، شهادت مبارک خدمتگارتان باشد." و به او غبطه می‌خوردند. در این هنگام رسول خدا (ﷺ) فرمودند:

"كَلَّا، وَالَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ، إِنَّ الشَّمْلَةَ الَّذِي أَخَذَ يَوْمَ حُنَيْنٍ مِنَ الْمَعَانِمِ لَمْ تُصِبْهَا الْمَقَاسِمُ، لَتَشْتَعِلُ عَلَيْهِ نَارًا"

"خیر، این طور نیست. قسم به ذاتی که جانم در دست اوست، گلیمی که روز خیبر پیش از تقسیم غنائم برداشته بود اکنون بر رویش در حال سوختن است."

با شنیدن این مسلمانان خیلی ترسیدند. در این اثنا شخصی با یک یا دو بند کفش نزد پیامبر اکرم (ﷺ) آمد و گفت:

- ای رسول خدا، من نیز پیش از تقسیم غنائم این دو بند کفش را برای کفش‌هایم برداشته بودم.

پیامبر (ﷺ) فرمودند:



"شِرَاكُ، أَوْ شِرَاكَانِ مِنْ نَارٍ".^{۲۶}

"برای تو نیز یک یا دو بند از آتش است."

خلاصه این که هر کس به اندازه‌ی ذره‌ای نیکی یا بدی بکند؛ پاداش یا جزایش را خواهد دید.



این حقیقت هیچ‌گاه از قلب عارفان خارج نخواهد شد:
"مال حلال را حساب و مال حرام را عقاب خواهد بود."



ترازوی جواهرفروش - ترازوی هیزم فروش

از این رو دوستداران الهی، در هر حالی با دقت زیاد و با حساسیت بالایی چون ترازوی جواهرفروشی خود را محاسبه می‌کنند. ترازوی جواهرفروشی تفاوت میلی گرامی را هم نشان می‌دهد. مردم عوام اگر خود را با ترازوی هیزم فروش هم وزن کنند؛ باز هم نجات خواهند یافت. ولی امروزه وضعیت از ترازوی هیزم شکنی هم گذشته و فراتر رفته است. زندگی نفسانی و غفلت آن قدر ترویج یافته که حساسیت‌های ایمانی تقریباً ضعیف گشته است.

یکی از احباب الله می‌پرسند: "نفس چیست؟" در جواب می‌گوید: "دو انگشتت را روی چشمانت بگذار، آیا چیزی می‌بینی؟" یعنی نفسی که تربیت نشده؛ باعث کور شدن انسان به دست خودش می‌گردد، خودش خودش را می‌فریبد که این نیز از آن جا سرچشمه می‌گیرد که در نفس انسان سرکشی علیه فناپذیری و نابودی وجود دارد. نفس نمی‌خواهد فناپذیری خود را قبول کند حتی اگر پیرهم شود.



وقتی مشغول تجارت در پارچه‌های تشک بودیم؛ روزی دو زن سالخورده آمدند. یکدیگر را "دختر" صدا می‌زدند. با وجود آن سن و سالشان می‌گفتند: "دختر بیا این را ببین." لباس‌های شان مانند دختران جوان دانشگاهی بود. این دیگر چیست؟ زندگی سرکشی در مقابل فناپذیری. دو انگشتش را جلوی چشمانش گذاشته و نزدیک شدن مرگ را نمی‌بیند.

در محله‌های مرفه، در مکان‌هایی که قبرستان و سنگ تابوت مصلی‌ها دیده می‌شود؛ قیمت خانه‌ها پایین‌تر است. چرا؟ چون یاد آور مرگ است. انسان‌ها نمی‌خواهند تابوت را ببینند و به یاد مرگ بیفتند، زیرا نفس‌های خام در مقابل فناپذیری سرکش هستند. در حالی که وقتی یک ماشین نعش کش در حال عبور است؛ باید بگویی: "امروز امکان داشت من داخل این تابوت باشم."

جناب غزالی فرزندش را این‌گونه نصیحت کرد:

"فرزندم، فرض کن امروز مُردی و دوباره به دنیا بازگشته‌ای. مبادا حتی یک لحظه از این روز را هم بیهوده صرف کنی. هر نفس را نعمتی گران‌بها بدان." یعنی می‌فرماید که زندگی بعد از این را بر اساس آن تنظیم کن.



خلاصه‌ی مطلب این که بزرگترین معرفت؛ برطرف کردن غفلت نفس است.



راز سعادت و آرامش در سه چیز است:
"تواضع، قناعت با وجود ثروت، بار بار تفکر مرگ."



بوی کباب - تبلیغات آن

آلتین اولوک: معیارهای ضروری که مسلمان باید در وقت امتحان با پول هم در کسب آن و هم در مصرف آن توجه کند؛ چیست؟ چگونه در زندگی پیامبر (ﷺ) و یاران گرانقدرش تعادل ایجاد شد؟

عثمان نوری توپباش: اولین کاری که پیامبر اکرم (ﷺ) پس از هجرت به مدینه انجام داد؛ ایجاد نظام اخوت بود. پس از آن مسلمانان حقوق شهروندی را در میان مسلمین و غیر مسلمین راه اندازی کرد. سپس به بازار رفت تجارت و درآمدها را کنترل نمود. در بازار از کنار فروشندگی گذشت. دستش را در گونی گندمی که جلویش بود فرو برد و وقتی تری و رطوبتش را احساس نمود؛ فرمود:

- "این چیست؟"

مرد گفت: "باران آن را مرطوب کرده است ای رسول خدا (ﷺ)."

رسول اکرم (ﷺ) فرمود:



"أَفَلَا جَعَلَتْ فَوْقَ الطَّعَامِ حَتَّى يَرَاهُ النَّاسُ مَنْ غَشَّنَا
فَلَيْسَ مِنَّا".^{۲۷}

"نمی‌توانستی این قسمت خیس را رو بگذاری تا مردم
آن را ببینند؟ فریبکار از ما نیست."

تبلیغات در رأس عوامل فریبنده‌ی
تجارت امروزی قرار دارد. آگهی‌ها
بیشتر ماهیت تشویق به اسراف داشته
و جایگاه ثروت را بیش از آن که هست؛
نشان می‌دهد. از طرف دیگر جذبه‌های
زن را تبدیل به ویتترین کالاهایش
گردانده و از این طریق به تجارتش
رواج و رونق می‌بخشد.

تصویر بسیار غم‌انگیز دیگر این است که امروزه تشویق
به پرخوری آغاز شده است. با نمایش کباب و غذاهایی مانند
آن؛ حق‌بندگان تنگدست، یتیم و بی‌سرپرستی را که توان
خرید آن را ندارند؛ پایمال می‌کند.

در گذشته در برخی رستوران‌ها، جلوی قسمت غذا را
پرده می‌کشیدند و بدین ترتیب غذاها دیده نمی‌شد. علاوه

هم چنین رسول الله (ﷺ)
فرمود:

"الْخَلْفُ مُنْقَعَةٌ لِلْسَّلْعَةِ،
مُحَقَّةٌ لِلْبُرْكَاتِ". (بخاری،
البيوع، ۲۶)

"قسم، باعث کثرت علاقه به
مال شده، و نیز برکت را از بین
می‌برد."

بر این میوه و سبزی‌هایی که از بازار خریداری می‌شد را نیز داخل توری و سپس برای این که دیده نشوند داخل ساکی می‌گذاشتند تا چشم فقیرانی که توان تهیه‌ی آن‌ها را ندارند؛ به آن‌ها نیفتد.

حتی پیامبر اکرم (ﷺ) از اذیت همسایه با بوی غذا نیز نهی فرموده است. متأسفانه امروزه علاوه بر بو، نمایش خود غذا نیز دیگر مباح شمرده می‌شود. چنین وضعیتی باعث تضعیف احساس محبت، برادری و همبستگی بین طبقه‌ی مرفه و فقیر جامعه می‌گردد.

رسول اکرم (ﷺ) در طول حیات خود حق و حقوق را تقسیم بندی کرده است. با وجود این - همان طور که پیشتر بیان کردیم - اندکی پیش از وفاتش یارانش را در مسجد النبی جمع کرده و فرمود:

"اگر به پشت کسی ضربه‌ای زده‌ام، اکنون من حاضرم بیاید و به پشتم بزند، اگر مال کسی را به اشتباه برداشته‌ام؛ اموالم این جاست و بیاید و بگیرد."

بدین ترتیب شخصا به ما آموخت که: "حقوق بندگان را رعایت کنید، در این دنیا از یکدیگر حلالیت بطلبید، از نفس پیروی نکرده، خوار و ذلیل بودن در میان مردم نترسید، ذلت



و خواری آخرت از ذلت این دنیا بسیار بدتر است، هرکاری می‌خواهید بکنید ولی حقوق بندگان را با خود به آخرت نبرید. " پایمال نکردن حقوق و حلالیت طلبی از مهم‌ترین قوانین زندگی تجاری است.



در حدیث شریفی آمده است:

"مَنْ كَانَتْ لَهُ مَظْلَمَةٌ لِأَخِيهِ مِنْ عَرَضِهِ أَوْ شَيْءٍ، فَلْيَتَحَلَّلْهُ مِنْهُ الْيَوْمَ، قَبْلَ أَنْ لَا يَكُونَ دِينَارٌ وَلَا دِرْهَمٌ، إِنْ كَانَ لَهُ عَمَلٌ صَالِحٌ أُخِذَ مِنْهُ بِقَدْرِ مَظْلَمَتِهِ، وَإِنْ لَمْ تَكُنْ لَهُ حَسَنَاتٌ أُخِذَ مِنْ سَيِّئَاتِ صَاحِبِهِ فَحُمِلَ عَلَيْهِ".

(بخاری، المظالم، ۱۰، رقاق، ۴۸).

"کسی که در مورد آبرو یا امری دیگری ظلمی در حق برادرش انجام داده است؛ امروز از او حلالیت بطلبد پیش از این که زمانی برسد که در آن دینار و درهمی وجود ندارد، اگر عمل نیکی داشته باشد؛ به اندازه‌ی ستمی که روا داشته از آن برداشته می‌شود و اگر نیکی نداشته باشد؛ از بدی‌های دوستش برداشته شده و به وی افزوده می‌شود."



آیا این معیارها فقط برای دوستان خداست؟

آلتین اولوک: سرورم، چنین تفکری وجود دارد که گویی برخی معیارهای حساس اسلام را فقط دوستاناران الهی می‌توانند تطبیق دهند. وقتی این مثال‌ها و نمونه‌ها را می‌آورید؛ گفته می‌شود که چنین امری برای آنان که عالم، عارف و خواص هستند؛ کاملاً طبیعی است و تصویری ایجاد می‌شود که انگار یک مسلمان عادی می‌تواند زندگی‌اش را بر اساس امور دیگری تنظیم کند، در حالی که مسائلی که فرمودید؛ مربوط به تمام مسلمانان می‌شود.

عثمان نوری توپباش: خدای تعالی می‌فرماید:

"وَاتَّقُوا اللَّهَ وَيُعَلِّمُكُمُ اللَّهُ" [البقرة: ۲۸۲].

"تقوای خدا را پیشه کنید و خداوند به شما آموزش می‌دهد."

در قرآن کریم، کلمه‌ی "تقوا" در ۲۵۸ جا و به اشکال مختلف ذکر شده است. بدون شک اطاعت از این فرمان



الهی، مسئولیت تمام مؤمنان است ولی حساسیت قلبی هر کس متفاوت است.

این مسأله هم مطرح است که اطاعت وابسته به محبت است. محبت واقعی؛ بسان خط جریان بین دو قلب است. صحابه‌ی گرانقدر این خط محبت را با پیامبر اکرم (ﷺ) ایجاد کردند. با وجود این محبت، درمقابل کوچکترین خواسته پیامبر (ﷺ) می‌گفتند:

"جان و مالم فدایت ای رسول خدا (ﷺ)" و فرامینش را اجرا می‌کردند. بخشیدن جان و مال برای رسول خدا (ﷺ) را نعمت و سعادت برای خود می‌دانستند.

هنگامی که رسول خدا (ﷺ) می‌فرمود:

"این نامه‌های دعوت و تبلیغ را چه کسی نزد پادشاهان می‌برد؟"

پیر و جوان همه بلافاصله می‌گفتند:

"ای رسول خدا، این شرف را به من بده."

در حالی است که خواندن نامه‌های رسول خدا (ﷺ) در برابر جلادان پادشاهان به منزله‌ی رویارویی با مرگ بود.

محبت نسبت به رسول خدا (ﷺ)، تمام تمایلات دنیوی را تحت الشعاع قرار می‌داد. مصعب بن عمیر (رض) یکی



"قُلْ إِنْ كَانَ آبَاؤُكُمْ وَأَبْنَاؤُكُمْ
وَإِخْوَانُكُمْ وَأَزْوَاجُكُمْ
وَعَشِيرَتُكُمْ وَأَمْوَالٌ اقْتَرَفْتُمُوهَا
وَتِجَارَةٌ تَخْشَوْنَ كَسَادَهَا
وَمَسَاكِينُ تَرْضَوْنَهَا أَحَبَّ
إِلَيْكُمْ مِنَ اللَّهِ وَرَسُولِهِ وَجِهَادٍ
فِي سَبِيلِهِ فَتَرَبَّصُوا حَتَّى يَأْتِيَ
اللَّهُ بِأَمْرِهِ وَاللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ
الْفَاسِقِينَ" [التوبة: ۲۴].

"بگو: اگر پدرانتان و
فرزندانتان و برادرانتان و
همسرانتان و خویشانتان
و اموالی که فراهم آورده
اید و تجارتی که از
بی‌رونقی و کسادى ایش
می‌ترسید و خانه‌هایی
که به آنها دل خوش
کرده اید، نزد شما از
خدا و پیامبرش و جهاد
در راهش محبوب‌ترند،
پس منتظر بمانید تا خدا
فرمان عذابش را بیاورد؛
و خدا گروه فاسقان را
هدایت نمی‌کند."

از جوانان برومند و خوش سیمای مکه
از خانواده‌های ثروتمند بود. عطری که
استفاده می‌کرد در تمام مکه مد می‌شد.
دختران جوان در محل عبور و مرور
او جمع می‌شدند ولی او همه را کنار
زد. با محبت ایمان تمام امکانات رفاه
نفسانی را رها کرد. وقتی **سرورمان**
عمر (رض) در روضه مصعب بن عمیر
را با لباسی مندرس و پینه دار دید؛ ناخود
آگاه اشک از چشمانش سرازیر شد.

چطور این اتفاق می‌افتد؟ راز این
امر در شناخت درست رسول الله (ﷺ)
نهفته است. با شناخت او از صمیم قلب،
سهم قلبی بردن از او و تسلیم شدن
در برابر او از صمیم جان و دل. ریشه
و اصل تمام بیماری‌ها و نابسامانی‌های
روحی جامعه‌ی امروزی ما از عدم
شناخت شایسته‌ی رسول خدا (ﷺ)
نشأت می‌گیرد.

به همین جهت "دروس سیره نبوی" بسیار مهم است، سیره نبوی اطلاعات تاریخی نیست. تأکید کرده، به جای خواندن با چشم باید سیره نبوی را از صمیم قلب بخوانیم. چون سیره نبوی، بر اساس محبت و اشتیاق قلبی خواننده خود را به روی وی باز می‌کند. با توجه به وضعیت دل شخص، مانند آینه‌ای برای تماشای حالات او می‌گردد.

امروزه بسیاری بیماری‌ها، از عوامل روانی سرچشمه می‌گیرند. این مشکلات هم در افراد دارای درآمد و هم بدون درآمد وجود دارد. آیا تاکنون در عصر سعادت شاهد اتفاقات روانی بوده‌ایم؟ آیا صحابه‌ای را سراغ داریم که نزد پیامبر آمده از بحران روحی شکایت کرده باشد؟ حتی یک صحابه‌ای که

همان طور که رسول اکرم (ﷺ) درمانی برای دوران سرکش جاهلیت شد و آن را به عصر سعادت تبدیل کرده؛ امروز نیز تنها چیزی که می‌تواند نجات بخش و آرامش بخش انسانیت باشد؛ باز هم نفس رحمانی اوست.

بگوید من تعادل و توازنم را از دست داده‌ام؛ وجود دارد؟ از طرف دیگر به جوامع امروزی بنگرید: با این که بسیاری از آنان از فرصت‌های مادی به‌رمند گشته‌اند ولی در بحران‌های روحی پریشان و افسرده غرق هستند. در مقایسه با گذشته، با وجود افزایش سطح ثروت و رفاه ولی بحران‌های روحی و دیوانگی نیز بیشتر شده است. کلبه‌ی آرام خانواده

تارومار گشته، آمار طلاق افزایش یافته، بچه‌ها پریشان هستند و نسل‌ها که از گرمای خانواده محروم شده‌اند؛ در مکانی اشتباه در جستجوی سعادت و خوشبختی هستند و به انصاف کوچه و خیابان رها شده‌اند.

به همین دلیل، امروزه به شدت به تربیت معنوی رسول اکرم (ﷺ) نیازمندیم. نیازمند تسلیم شدن با محبت

او هستیم زیرا کسانی که سرمایه‌ی محبت و عشق را در مکان‌های اشتباه صرف کرده‌اند، مانند گل‌هایی که در کنار پیاده رو روییده‌اند؛ محکوم به پامال شدن هستند.

لُبُّ مطلب این که ارتباط محبت آمیز با رسول الله بسیار ضروری است و اصحاب کرام نیز به همین سبب به چنان درجه رسیدند.

به همین خاطر، به کسانی که می‌پرسند "رابطه چیست؟" در جواب می‌گوییم: "تازه نگه داشتن محبت در دل است." نباید نور محبت دل را خاموش کرد. حضرت ابوبکر (رض) زیباترین الگوی ارتباط، محبت، فداکاری، علاقه و فنا شدن در عشق رسول الله (ﷺ) است.

در دل اصحاب، هیچ عشق و محبتی والاتر از عشق و علاقه‌ی خدا و رسولش نبود. نه مال و ملک، نه زن و فرزند و نه حب جان، زیرا تمام این‌ها در دنیا می‌ماند در حالی که عشق و محبت خدا و رسولش سرمایه‌ی سعادت ابدی خواهد بود.

رسول خدا (ﷺ) بزرگترین سرمایه‌ی قلبی ماست. او زندگی ابدی ما را شکل می‌دهد، این چه لطف بزرگی است. اگر در یک جامعه‌ی بودایی چشم به جهان می‌گشودیم، از اسلام دور می‌بودیم و در کنار این اگر تمام نعمت‌های دنیا را در اختیار می‌داشتیم؛ چه ارزشی می‌داشت؟ انسان به خاطر از دست دادن کمترین امکانات مادی ناراحت می‌شود و همواره در این اندیشه است که آیا دوباره می‌تواند آن را به دست آورد. در برابر کمبودها و کاستی‌های معنوی‌مان، این نگرانی باید عمیق‌تان باشد.

من واقعا از خودم می‌پرسم:

"چقدر در فکر دنیا و چقدر در اندیشه‌ی آخرت هستیم؟ چقدر نگران آخرین نفس و قبر هستیم؟ چقدر به آخرت می‌اندیشیم؟ چقدر به فکر این هستیم که مورد خشم الهی قرار نگرفته و به عذابش دچار نشویم؟"

غفلتِ نفسِ خامِ سرکش در برابر فناپذیری؛ مانع از اندیشیدن به این مسائل می‌گردد. "ذکر الله" است که این پرده‌ی غفلت را دریده و دور می‌اندازد. خدای تعالی می‌فرماید:

"أَلَا بِذِكْرِ اللَّهِ تَطْمَئِنُّ الْقُلُوبُ" [الرعد: ۲۸].



"آگاه باشید! که دل‌ها تنها با یاد خدا آرامش می‌یابد."

ممکن است قلب مؤمن در ولوله‌ی این باشد که "چطور می‌توانم با خدای تعالی دوست شوم؟" فراموش نخواهیم کرد که تحت مراقبت دوربین‌های الهی هستیم. ما در مقابل دوربین‌های ساده‌ی دنیوی نمی‌توانیم به راحتی حرکت کنیم، چون حرکات ما را ضبط می‌کند. از آن جایی که موجودات

ذکر فقط زبانی نیست بلکه باید در قلب نیز تجلی یابد. "پروردگارا! چه یافت آن که تو را گم کرد و چه گم کرد آن که تو را یافت؟" (حکم عطائیة).

فانی‌ای مانند خودمان این تصاویر را کنترل می‌کنند؛ مراقب حرکاتمان هستیم. ولی دوربین‌های اصلی الهی به صورت مداوم ما را ضبط میکنند. وقتش که برسد فیلم‌های ضبط شده فاش شده و خواهند گفت:

"اقْرَأْ كِتَابَكَ كَفَىٰ بِنَفْسِكَ الْيَوْمَ عَلَيْكَ حَسِيبًا" [الإسراء: ۱۴].

"کتابت را بخوان کافی است که امروز خودت حسابرس خود باشی."

مشکل اصلی، تعلیم قلب است

آلتین اولوک: آیا از بیانات شما پیرامون موضوع امتحان مسلمان با پول؛ می‌توان این نتیجه رسید که پول باعث دوری از تقوا شده و به سوی غفلت سوق می‌دهد؟ آیا باید از پول و ثروت دور شد؟

عثمان نوری توپاش: پول مانند یک چاقوی دو طرفه است. پول می‌تواند هم مایه‌ی نزدیکی به تقوا و هم دوری از آن باشد. این بر اساس وضعیت قلب، تجلی خواهد یافت. قلب

پول را هدایت می‌کند. قلب مان هر طور که باشد؛ پول هم در همان مسیر شکل می‌گیرد. به عبارت دیگر مشکل اصلی در قلب است. به همین خاطر است که خدای تعالی همواره بر روی قلب تأکید داشته و بیان می‌کند که در آخرت فقط کسی که **"دلی پاک"** به سوی خدا بیاورد نجات می‌یابد و ما را به قلبی که تزکیه شده است؛ فرامی‌خواند.

ابوحازم: از علمای سلف چنین می‌گوید:

"هر امکاناتی که به خدا نزدیک نکند - از مال گرفته تا ملک، مقام و منصب و غیره - مصیبت‌هایی است که باعث بلا و گرفتاری می‌گردد."

آلتین اولوک: پس مشکل مسلمان در امتحان با پول، ناشی از اشکال در تعلیم و آموزش قلبی است.

عثمان نوری توپباش: کاملاً درست است. نامه‌هایی به دست ما می‌رسد: "دخترم این طوری شده، پسر من آن طوری شده" و شکایت می‌شود. درحالی‌که شما به عنوان پدر و مادر به آنان چه داده‌اید و چه انتظاری دارید؟ پیش از هر چیز ابتدا باید کاستی‌های خودمان را جستجو کنیم.

خاطره‌ای از استاد مرحوم **علی علوی قروجو** به خاطر آمدن ۵۰ سال پیش فقط ده هزار نفر می‌توانستند به حج بروند. به دلیل تعداد کم حاجیان؛ امکان برقراری ارتباط نزدیک با حجاج دیگر کشورها وجود داشت. استاد علی علوی و دوستانش روزی با سرپرست کاروان حجاج آفریقا در مدینه‌ی منوره و در کتابخانه‌ی عارف حکمت نشستند. یکی از مأموران حج گفت که حجاج آفریقایی زیاد به آداب معاشرت اهمیت نمی‌دهند. در این هنگام یکی از سرپرست کاروان حجاج آفریقایی برخاست و سرزنش کنان گفت:

"شما چقدر زحمت کشیده‌اید که این قدر انتظار دارید؟ رسول الله (ﷺ) اصحابش را به آفریقا فرستاد، آیا شما تا به حال به آن جا آمده‌اید؟ حجاجی که به اینجا می‌آیند اولین بار



است که مسجد می‌بینند. آنان در جنگل زندگی می‌کنند، آیا به آن جا آمده، به ما آموزش داده‌اید؟"

مشکل امروز هم همین است. پدر و مادرها به فرزندان‌شان چه داده‌اند که چنین انتظاراتی دارند؟ به همین جهت باید اسلام را از نو بفهمیم و تفهیم کنیم. امروزه نیاز به انسان‌های ایده آلی است که با اسلام زندگی می‌کنند.

حضرت مولانا با سبکی مجازی

چه زیبا مثال می‌دهد:

"دی شیخ با چراغ همی گشت

گرد شهر

کز دیو و دد ملولم و انسانم

آرزوست

گفتند یافت می‌نشود جسته‌ایم ما

گفت آن که یافت می‌نشود آنم آرزوست"

امروزه تمام جوامع در جستجوی چنین انسان‌های ایده آلی هستند. ما در مراسم‌های جشنواره میلاد نبی (ﷺ) شاهد حضور افراد زیادی هستیم که این خود نیز انعکاسی از حسرت پیدا کردن انسان ایده آل می‌باشد.

قلمرو قلبی رسول اکرم (ﷺ) بسان باغ بهشتی است که از گل‌های کمیاب، لطیف و ظریف و بویی همچون مشک تشکیل شده است. ما از نسیم وزان این باد صبا چقدر بهر مندیم؟ آیا زندگی خانوادگی، تجاری و مناسبت‌های اجتماعی ما شبیه زندگی اوست؟

ارتباط بین کارگر و کارفرما

آلتین اولوک: سرورم، خدا از شما راضی باشد، نکته‌های اساسی را یادآوری کردید. در ارتباط با این مسأله، در مورد حقوق کارگر نیز خیلی حرف‌ها زده می‌شود. البته ما در مورد صاحب کاری که هیچ گونه حساسیت اسلامی نداشته و از ارتباط او با کارگرس نمی‌خواهیم صحبت کنیم، ولی ارتباط یک صاحب کار مسلمان با کارگری که استخدام کرده است؛ باید چگونه باشد؟ در تعیین دستمزد یک کارگر چه معیاری باید مراعات شود؟

عثمان نوری توپاش: ما بیشتر برای فقرا دلسوزی می‌کنیم. در اصل حقیرترین و بدبخت‌ترین مردم کافرمایانی هستند که در حق کارگرانشان ظلم می‌کنند. باید به حالشان تأسف خورده و آنان را راهنمایی و ارشاد کرد، زیرا بخش بزرگی از مشکلات امروزی توسط کارفرمایان ظالم ایجاد می‌شود.

همان طور که پیشتر گفتیم یک کارفرمای ظالم به کارگرس می‌گوید: "تو از خیر سر من نان می‌خوری." به



چه حقی چنین حرفی می‌زند؟ از طرف دیگر مگر چقدر به او نان می‌دهد؟

رسول اکرم (ﷺ) در لحظات وفاتش برسر دو چیز با شدت تاکید کرد. حتی راوی می‌گوید: "صدای پیامبر (ﷺ) قطع شد، صدایش طوری بود که شنیده نمی‌شد، با این حال رسول خدا (ﷺ) حرف هایش را بار بار تکرار می‌کرد." و فرمود:

اول: وظیفه‌ی بندگی در بارگاه حق تعالی یعنی "نماز، نماز، نماز."
دوم: "حقوق زیردستان تان را رعایت کنید." صحابه‌ی کرام نیز

صرفاً به خاطر مراعات این حقوق تعداد زیادی از بردگانی را که در جنگ اسیر شده بودند آزاد کردند. کارفرمای مسلمان، از خوراک و نوشیدنی خودش به کارگرانش بدهد. بار بسیار سنگین به آنان ندهد که البته اسلام این حقوق را نه تنها برای انسان‌ها بلکه برای حیوانات هم در نظر گرفته است. پیامبر اکرم (ﷺ) عده‌ای را دید که بر پشت مرکب سوار بوده و با هم صحبت می‌کردند. به آنان چنین فرمود:

"صراف و تاجر خسیس، برای خودت - به جای کیسه پول - کیسه‌ی دیگری بدوزان، چیزی را پس انداز کن که در مزار و قبر قابل اعتبار باشد." (نجیب فاضل قساکورک).

"إِزْكَبُوا هَذِهِ الدَّوَابَّ سَالِمَةً وَدَعْوَهَا سَالِمَةً، وَلَا تَتَّخِذُوهَا كِرَاسِيٍّ لِأَحَادِيثِكُمْ فِي الطَّرِيقِ وَالْأَسْوَاقِ، فَرُبَّ مَرْكُوبَةٍ خَيْرٌ مِنْ رَاكِبِهَا، وَأَكْثَرُ ذِكْرًا لِلَّهِ تَعَالَى مِنْهُ".^{۲۸}

"به حیوان های تان خسته نکرده، درست سوار شوید. (وقتی که از آنان کار نمی گیرید خوب استراحت بدهید.) از آنان به عنوان صندلی جهت صحبت در راه و بازار استفاده نکنید، (در بالای شان سوار شده صحبت نکنید) چه بسا مرکبی از راکبش بهتر بوده و ذکر خدای تعالی را بیشتر می گوید."

آلتینولوک: بدین معنا که یک کارفرمای مسلمان در رفتار با کارگرس باید بیشتر حساس باشد؟

عثمان نوری توپباش: در سوره ی حجرات این آیه آمده است:

"إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَاكُمْ" [الحجرات: ۱۳].

"گرامی ترین شما نزد خدای تعالی باتقواترین شماست."

سبب نزول این آیه، یک برده است. نکته ی جالب توجهی است. همان طور که می دانید در آن زمان طبق قانون جنگی،



اسیران به عنوان برده فروخته می‌شدند. آن برده مسلمان شده بود و می‌گفت: "من از کسی که مرا بخرد درخواستی دارم، وقت اذان مرا آزاد بگذارد تا پشت سر رسول خدا (ﷺ) نماز بخوانم." همان طور هم شد. پیامبر اکرم (ﷺ) حین ورود به روضه، با چشم و دلش به دنبال او می‌گشت. روزی از صاحب برده پرسید: - "غلامت را نمی‌بینم، کجاست؟"

وقتی مرد در جواب گفت: "ای رسول خدا (ﷺ)، بسیار بیمار است" رسول الله (ﷺ) تمام یارانش را فراخواند و فرمود: - "بیاید تا به عیادت آن غلام برویم." پس از گذشت مدتی، باز آن غلام را ندید، دوباره از صاحبش سراغ غلامش را گرفت. آیا به او کاری داده‌ای؟ آیا او را از حق شرکت در نماز محروم کرده‌ای؟"

وقتی مرد در جواب گفت که: "نفس‌های آخرش را می‌کشد، در سکرتهای مرگ به سر می‌برد." پیامبر اکرم (ﷺ) فرمود:

"حال که این گونه است همگی به عیادت غلام می‌رویم." رسول خدا (ﷺ) تا لحظه‌ی وفات از کنار غلام تکان نخورد. پس از وفاتش دستور داد تا او را غسل دادند و تا لحظه‌ی دفن بالای سرش بود. مهاجران اهل مکه گفتند:



"ما برای حفظ ایمان خود، خانه و کاشانه‌ی خود را رها کرده جان و اموالمان را فدا کردیم، توجه رسول الله (ﷺ) به این غلام از ما بیشتر شد."

انصار اهل مدینه نیز گفتند: "ما نیز جان و مال خود را در راه خدا بذل و بخشش کردیم اما توجه رسول خدا (ﷺ) به این غلام از ما بیشتر شد."

در این هنگام این آیه نازل شد:

"إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَاكُمْ"

[الحجرات: ۱۳].

"گرامی‌ترین شما نزد خدای

تعالی با تقواترین شماست."

به عبارت دیگر این آیه در حق

شخصی صاحب مقام یا ثروتمند نازل

نشد بلکه به خاطر یک غلام نازل شد.

ظاهراً یک برده بود، اما در حقیقت سلطان تقوا بوده است.

چون این غلام به عنوان دستمزد چه چیزی خواسته

بود؟ همراهی و همنشینی با رسول خدا (ﷺ) را خواسته بود.

چرا خواستار این همراهی با رسول خدا (ﷺ) شده بود؟ چون

بتواند دوشا دوش با رسول خدا (ﷺ) سر بر سجده بگذارد.

"گل، نماد حضرت رسول اکرم (ﷺ) است. مهم‌ترین تحصیل در مدرسه‌ی زندگی: شناخت آن شاه و سرور گل‌هاست، بهره بردن از رایحه‌ی لطیف و بافت روحانی آن گل، شبنم برگ‌های آن گل شدن است."

غذا دادن از خوراک خودمان

آلتین اولوک: سرورم، آیا این سفارش که از خوراک و نوشیدنی خود به آنان بدهیم؛ می‌تواند به عنوان ملاکی در تعیین دستمزد باشد؟

عثمان نوری توپباش: این آموزه‌های نبوی؛ می‌تواند با توجه به شرایط کنونی تطبیق شود. در عصر سعادت بنا به

احتیاط به برده گان حقوق بیشتری داده

شده، و چنین شرطی برای این تعیین

شد که وسیله‌ی برای آزادی آنان باشد.

تا جایی که برده داری مشقت و دردسر

بیشتری داشت و آزاد کردن آنان راه

ساده‌تری تلقی می‌شد. علاوه بر این

برای از بین بردن اختلاف طبقاتی؛

تلاش‌هایی برای ازدواج دادن برده

با افراد آزاد صورت گرفت. حتی چند

برده‌ی غیر مسلمان، به خاطر این ذوق، سلیقه و دقت به

هدایت نائل گشتند.

در حدیث شریف آمده است:
"إِنَّمَا يَنْصُرُ اللَّهُ هَذِهِ الْأُمَّةَ
بِضَعِيفَتِهَا بِدَعْوَتِهِمْ وَصَلَاتِهِمْ
وَإِخْلَاصِهِمْ". (نسائی، الجهاد،
۴۳).

"خداوند این امت را به خاطر
نماز، دعا و اخلاص ضعیفانش
یاری می‌نماید."

ابوعزیز برادر مشرک، **مصعب بن عمیر** یکی از اصحاب برگزیده؛ در بدر اسیر شد بود. مانند دیگر اسیران به خانه‌ی یک نفر سپرده شد. خانه‌ی فقیرانه‌ای بود. او می‌بایست به عنوان فدیهِ آزادی خود به کودکان آن خانه خواندن و نوشتن آموزش دهد. افراد آن خانواده غذایی که به سختی تهیه می‌کردند آن را در مقابل آموزش خواندن و نوشتن به کودکانشان؛ به آن اسیر می‌دادند. خودشان نیز روزگار را با آب و خرما می‌گذراندند. ابوعزیز می‌گوید: "از این که خودشان آب و خرما خورده و بهترین خوراکی را که می‌یافتند به من می‌دادند؛ شرمگین بودم."

می‌گوید: "به آنان گفتم: این کار را نکنید، من هم مثل شما آب و خرما می‌خورم، این خوراکی‌های خوشمزه را به کودکانتان بدهید."

آنان نیز در جواب می‌گفتند: "نمی‌شود، این دستور رسول خدا (ﷺ) است."

التین اولوک: آیا در یک جامعه‌ی مسلمان، می‌تواند شکاف و فاصله‌ی درآمد خیلی زیاد باشد؟ یا چگونه خواهد بود؟



عثمان نوری توپباش: در جامعه‌ای که اختلاف طبقاتی اقتصادی بین ثروتمند و فقیر به شکافی بزرگ تبدیل شود؛ در آن جامعه آرامش و امنیتی باقی نمی‌ماند. به همین خاطر جامعه‌ای که ثروتمندانش خسیس و خسیسانش ثروتمند باشند؛ بسیار بدبخت و در مقابل جامعه‌ای که ثروتمندانش بخشنده و بخشندگانش نیز ثروتمند باشد؛ آن جامعه بسیار خوشبخت است.

به همین جهت ضروری است که مسلمانان ثروتمند؛ باید از اخلاق اسلامی مانند حق، عدالت، برادری، همیاری، انفاق و مراقبت از فقرا بهرمند باشند. از طرف دیگر مسلمانان تنگدست نیز می‌بایست فرامین الهی مانند صبر، قناعت، تلاش برای کسب حلال، عدم چشم دوختن به مال دیگران و نداشتن کینه را رعایت کنند. فقط در چنین

جامعه‌ای است که دعوا و دشمنی جای خود را به محبت و برادری می‌دهد.

حضرت علی (رض) می‌فرماید:

تا زمانی که چهار چیز ادامه یابد؛ دین و دنیا در آرامش و سلامتی خواهند بود:

- ۱- تا زمانی که ثروتمندان در مورد ثروتی که به آنان داده شده است؛ بخل نورزند،
- ۲- تا زمانی که علما به آن چه آموخته‌اند؛ عمل کنند،
- ۳- تا زمانی که جاهلان؛ به نادانی شان مغرور نشوند،
- ۴- تا زمانی که فقرا به خاطر دنیا، آخرتشان را نفروشند.

مسلمان زیستی در نظام سرمایه داری

آلتین اولوک: به عنوان آخرین سؤال که می‌تواند یک ارزیابی کلی هم باشد؛ آیا می‌توان به عنوان یک مسلمان در نظام سرمایه داری زندگی کرد؟ در صورت امکان؛ چه حساسیت‌هایی را باید ارتقا داد؟

عثمان نوری توپباش: زندگی کردن به عنوان یک مسلمان در نظام سرمایه داری سخت هم باشد؛ امکان پذیراست. شرایط زندگی اقتصادی در جامعه‌ی جاهلیت که اسلام از آنجا رشد نموده است؛ از شرایط امروزی بهتر نبوده است. سود، ربا خواری، ظلم و فریب از حدش فراتر رفته بود. اسلام در چنین محیطی نشأت و رشد کرد. رسول اکرم (ﷺ) در چنان شرایط اقتصادی به فعالیت‌های تجاری می‌پرداخت. ایشان مبارزه با این نظام منحرف؛ بذریع‌های اقتصادی که بر پایه‌های حق و عدالت بنا شده بود را کاشت.

سود و رباخواری که باعث ثروتمندتر شدن ثروتمند و فقیرتر شدن فقیر و نیز تورم می‌شد؛ در عصر سعادت کاملاً از بین رفت.



ولی مؤمنان در طول تاریخ، نظام خود را در درون نظام‌ها و سیستم‌های بیگانه‌ی دیگر ادامه داده‌اند، زیرا یک مسلمان واقعی، در هر جامعه‌ای که باشد و در هر حالت می‌تواند موجودیت و ایمانش را حفظ کرده و مانند یک تکه طلا اگر در گل و لای هم بیافتد؛ ارزشش را از دست نداده، انسان با شخصیت است.

از این لحاظ، مسلمان، می‌بایست زندگی تجاری خود را نه بر اساس نظام سرمایه داری و خودکامگی بلکه بر اساس حدود حلال و حرامی که خدای تعالی بدان فرمان داده و معیارهای الهی مانند صداقت و درستی تنظیم کند.

بنابراین مؤمنانی که حتی در نظام‌های غیر اسلامی نیز می‌توانند فرامین و نواهی الهی را مراعات کرده، همواره نماد فضیلتی برای اطرافیان خود بوده‌اند.

مرحوم پدرم، **موسی افندی** مسأله‌ی دقت در کسب حلال در تجارت و از بین نبردن برکت مادی و معنوی آن با آمیختنش با حرام؛ را به وسیله‌ی این حادثه شرح می‌داد:

رسول الله (ﷺ) می‌فرماید:
"الْجَالِبُ مَرْزُوقٌ، وَالْمُخْتَكِرُ
مَلْعُونٌ". (ابن ماجه، التجارات،
٤٦)

"کسی که کالایش را برای
فروش بیاورد؛ روزی داده شده
و شخص احتکار کننده ملعون
است."

"همسایه‌ی غیر مسلمانی داشتیم که بعدها مسلمان شده بود. روزی درباره‌ی سبب اسلام آوردن و هدایتش از او پرسیدم و او چنین گفت:

- به وسیله‌ی اخلاق زیبای تجارتی همسایه‌ی کشاورزم ملا ربی مسلمان شدم. ملا ربی، با فروش شیر امرار معاش می‌کرد. روزی سرشب نزد ما آمد و گفت:

"این شیر برای شماست."

عبدالله بن عمر (رض) می‌فرماید:
 "اگر از شدت خواندن نماز مانند کمان و از شدت روزه داری بسان میخی هم شوید، تا زمانی که از حرام و شبهات دوری نکنید؛ خداوند آن عبادت‌ها را قبول نمی‌کند."

من با تعجب گفتم:
 "چطور؟ من که از شما شیر نخواستم."

آن مرد حساس و بانزاکت گفت:
 "بدون این که متوجه شوم یکی از دام‌هایم وارد باغچه‌ی شما شده و

چریده است. به همین خاطر این شیر برای شماست و تا زمانی که دوره‌ی تحولات جسمی او تمام شود (یعنی تاثیر علف‌هایی که خورده از وجودش دفع شود) شیرش برای شما می‌آورم."

با این که من گفتم: "این چه حرفی است همسایه؟ مگر علف نخورده است؟ حلال باشد" اما ملا ربی گفت:

"نه اصلاً، امکان ندارد، شیر او حق شماست" و تا زمانی که تحولات جسمی حیوان تمام شد؛ شیرش برای ما آورد. این رفتار آن مرد بزرگوار در من تأثیر بسیاری گذاشت. این‌جا بود که پرده‌ی غفلت از چشمانم برداشته و نور هدایت در من زاده شد. به خودم گفتم:

"بدون شک دین چنین فردی با این اخلاق ارجمند؛ والاترین دین است. در درستی دینی که چنین افراد بانزاکت، حق شناس و پاکی را تربیت کرده؛ هیچ شبهه‌ای نیست" سپس کلمه‌ی شهادت را بر زبان آورده و مسلمان شدم."

همان‌طور که از این داستان استنباط می‌شود؛ انسان‌ها همواره مدیون شخصیت و طبیعت دیگران شده و آن شخصیت و طبیعت را دنبال می‌کنند، زیرا گاهی کوچکترین حساسیتی که یک شخصیت سالم از خود نشان می‌دهد؛ از سخنان شیوا و بلیغ هم کارسازتر خواهد بود و بدین ترتیب این ماجرا؛ مثال بارزی بر این امر است.



اسلام چگونه وارد اندونزی شد؟

روزی تاجر پارچه فروشی که دلش با زیبایی‌های اسلام عجین شده بود؛ پارچه‌هایش را بر کشتی‌ای بار زده و به اندونزی رفت و در آنجا ساکن شد و تجارتش را ادامه کرده. پارچه‌های باکیفیتی که با خود آورده بود؛ دقیقا همان چیزی بود که مردم آن جا می‌خواستند. از آن جایی که خودش نیز مؤمن معتقدی بود؛ چنین تفکری داشت که: "درآمد کم

وقتی در حضور حضرت عمر (رض)
از کسی تعریف و تمجید می‌کردند؛ او سه چیز می‌پرسید:
" آیا تا کنون با او همسایگی، مسافرت یا تجارت کرده‌ای؟"
وقتی مخاطب در این سه مورد جواب منفی داد؛ او در جواب می‌گفت:
"گمان کنم تو او را در مسجد حین تکان دادن
سرش در حال تلاوت قرآن دیده‌ای."
مرد گفت: بله.
حضرت عمر؟ فرمود:
"پس این قدر او را مدح و ستایش نکن،
زیرا اخلاص به معنای تکان دادن سر بنده نیست."



ولی تمیز و حلال باشد." به همین خاطر هیچ تمایلی به غبن فاحش یعنی فروش یک مال با قیمتی بیش از ارزش آن، نداشت و گرفتار رؤیا و طمع ثروتمند شدن در مدت کوتاه هم نشد.

یک روز به سر کار دیر آمده بود؛ متوجه شد اجناسی که فروشنده فروخته بود سود زیادی کسب کرده بود، به همین خاطر در بین شان چنین گفت و گویی جریان کرد:

- "از کدام پارچه فروخته‌ای؟"

- "از این پارچه سرورم."

- "به چند آچه^{۲۹} فروخته‌ای؟"

- "به ده آچه فروخته‌ام."

- "چطور ممکن است؟ چطور پارچه‌ای پنج آچه‌ای را به

ده آچه فروخته‌ای؟ حق آن شخص را پایمال کرده‌ایم. اگر او را ببینی می‌شناسی؟

- "بله می‌شناسم."

- "پس برو و آن مشتری را به این جا بیار. باید بدون

اتلاف وقت از او حلالیت بگیرم."



فروشنده می‌رود و مشتری را پیدا کرده می‌آورد. صاحب دکان به محض این که مشتری را می‌بیند؛ از او حلالیت می‌طلبد و پول اضافه‌ای که فروشنده از او گرفته است را به سمت او دراز می‌کند. مشتری که تا کنون با چنین برخورد زیبایی مواجه نشده بوده؛ شگفت زده می‌شود و سعی می‌کند این جمله‌ی تاجر که می‌گفت "حقت را حلالم کن" را بفهمد. طی مدت کوتاهی این ماجرا بر سر زبان‌ها می‌افتد تا به گوش پادشاه می‌رسد. پادشاه نیز تاجر پارچه فروش را به قصر خود دعوت کرده و می‌پرسد:

- "ما تاکنون مانند این رفتار شما را نه دیده و نه شنیده‌ایم، این کارهای شما برای ما معما شده است، آیا ممکن است در این باره برای ما توضیح دهید؟"

تاجر نیز در کمال ادب جواب می‌دهد:

"من یک مسلمان هستم، در اسلام مالکیت از آن خداست و بنده فقط یک امانتدار است. علاوه بر این در اسلام، درآمد ناحق، سود، بهره‌کشی، غبن فاحش (فروش یک کالا با قیمتی خیلی بالاتر از ارزش آن) و هر گونه معامله‌ای که برای جامعه ضرر داشته باشد؛ ممنوع است. در این معامله هم حق مشتری توسط من پایمال شده بود. به همین خاطر پول



حرام وارد درآمد شده بود. و من فقط یک اشتباه را تصحیح کردم.

این جا بود که پادشاه شروع کرد به پرسیدن سؤالاتی:
- "اسلام چیست، برای مسلمان شدن چه باید کرد؟"
تاجر نیز پرسش‌ها را یک یک و به روشی نیکو پاسخ داد.
پادشاه که برای اولین بار بود از

وجود چنین دینی مطلع می‌شد؛ بدون
اتلاف وقت به اسلام مشرف شد. بعد از
گذشت مدت کوتاهی نیز مردم هم
مسلمان می‌شوند.^{۳۰}

شاید راز گرویدن کشور اندونزی
کنونی به اسلام که پرجمعیت‌ترین
کشور مسلمان است - با ۲۵۰ میلیون
نفری - ارائه‌ی اخلاق اسلامی با

تجارت این پارچه‌ی پنج آچه‌ای بوده است. کاری که این
تاجر مسلمان کرده بود؛ این بود:

**تطبيق و ارائه‌ی عملی شخصیت و وقار اسلامی
با چهره‌ای خندان و از صمیم قلب.**

رسول اکرم (ﷺ) می‌فرماید:
"عَفَرَ اللَّهُ لِرَجُلٍ كَانَ قَبْلَكُمْ،
كَانَ سَهْلًا إِذَا بَاعَ، سَهْلًا إِذَا
اشْتَرَى، سَهْلًا إِذَا اقْتَضَى."
(ترمذی، البیوع، ۱۳۲۰/۷۵).
"خداوند مردی از پیشینیان
شما را آمرزید که در فروش،
خرید و پس گرفتن قرضش
آسانی می‌گرفت."

۳۰- محممت پاکسو، "نقطه‌ی تلاقی ایمان با زندگی."

فراخوانی برای اخلاق تجاری

در پایان می‌توانیم بگوییم: در جامعه‌ی امروزی ما که حس برادری تضعیف شده، آرامش و آسایش اجتماعی از بین رفته و کینه و خصومت‌ها افزایش یافته است؛ نیاز جدی به فراخوانی برای اخلاق تجاری وجود دارد.

امروزه که انسان‌ها در سلطه‌ی مادیات قرار دارند؛ هر مسلمانی می‌بایست از بلوغ والای اخلاقی به‌رمند بوده و با خشیت و ترس از خدا از پایمال کردن حقوق بندگان اجتناب کند.

آلتین اولوک: خداوند از شما راضی باشد سرورم، صحبت و گفت‌وگوی پربرکتی داشتیم.

عثمان نوری توپباش: خداوند از شما نیز راضی باشد.

همان طوری که برای به دست آوردن یک کیلوگرم طلا باید چندین تُن طلا را با دقت الک کرد؛ در شرایط اقتصادی امروزی نیز برای کسب درآمد حلال باید تلاش و حساسیت زیادی به خرج داد.

دوست دارم این نکته را هم خاطرنشان سازم که آلتین اولوک امروز در واقع مکتبی با ظرفیت پنجاه هزار نفری است. باید از این زاویه به آن نگاه کرد. کسی که مکتبی صد نفری بازمی‌کند با خوشحالی می‌گوید: "من صد نفر را ارشاد و راهنمایی می‌کنم." ضعیف‌ترین طلبه‌ی این مکتب اگر یک صفحه از این مجله را بخواند؛ بازهم سود بزرگی است. امروزه هر شماره از مجله‌ی آلتین اولوک به نقاط ناشناخته و به دست افراد ناشناس می‌رسد، نه تنها این بلکه درمانی برای درد و مشکلات بسیاری از افراد می‌شود.

این نوشته به هر جا می‌رود. به دست مرد و زن، کودک و پیر و جوان، عوام و تحصیلکرده می‌رسد، خلاصه این که از پایین‌ترین سطح جامعه تا بالاترین سطح آن، در این مجله مورد خطاب قرار می‌گیرند. خدا را شکر، این بزرگترین خدمت است. ۲۶ سال است که خداوند این برکت را مستدام داشته است. ان شاء الله این خدمت شما پس از وداع گفتن با این سرای فانی باز هم ادامه یافته و صدقه‌ی جاریه‌ای برای شما خواهد بود.













